C-106
Vol-3

وآل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل على محمد وآل

محمد واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان و

لا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا انك رؤف

الرحيم اللهم صل على محمد وآل محمد وامنن علي بالجنة

وعافني من النار اللهم صل على محمد وآل محمد واغفر للمؤمنين

وللمؤمنات ولا تزد الظالمين الا تبارا السلام عليك

ايها النبي ورحمة الله وبركاته السلام عليك على انبياء

الله ورسله السلام على جبرئيل وميكائيل والملائكة

المقربين السلام على محمد بن عبد الله خاتم النبيين لا نبي

بعده السلام على الائمة الراشدين المهديين السلام علينا

وعلى عباد الله الصالحين السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

وسنت است که امام تشهد را بلند بگوید که ماموم بشنوند
وایشان آهسته بخوانند که امام نشنود ومنفرد در همه اذکار مخیرست
میان جهر واخفات بغیر از قنوت که سنت است که بلند بخواند
ومشهور آنست که سنت است در حال تشهد که دستهایش
بر رانهایش باشد گشاده وانگشتان پهلوی هم ونگاه کردن
برکنار خود وامّا سلام پس خلافست در وجوب واستحباب آن
واحوط آنست که ترک آن نکند واحوط آنست که نیت خروج بصیغه
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته بکنند واگر بصیغه السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین نیز بکنند ظاهرا صحیح باشد واگر بواسطه
نهایت احتیاط السلام علیکم را مقدم دارد بد نیست اگرچه موافق
حدیث آنست که السلام علینا را مقدم دارد والسلام علیکم را
بعد از آن بقصد سلام بجای آورد وسنت است که امام بلند سلام دهد
واشاره بجانب راست کند بصفحه رو وبسیار کم بگرداند وقصد کنند

وبایشان خطاب

باین نحو خطاب انبیا و ائمه و ملایکه و جمیع مسلمانان جن و انس و ماموماترا
بخصوص قصد کند و ماموم دو سلام میدهد یکی از جانب راست
و دیگری از جانب چپ و آنچه اول از جانب راست سلام میدهد
قصد جماعه مذکوره و ماموماندست راست میکنند یا دو برامام
و از جانب چپ سلام میدهد قصد جماعه مذکوره میکنند یا با ماموم آن
و اگر در دست چپ او کسی باشد و الا یک سلام میدهد و در این
سلام ماموماترا نیز داخل میکنند و منفرد یک سلام میدهد و جمیع را
قصد میکنند و بگوشه چشم اشاره بجانب راست میکنند بنابر مشهور
و بهتر آنست که در حال سلام چنان بنشیند که در حال تشهد می نشست
و اما مستحبات صلوات پس از قرآن در ضمن واجبات گفته شده
و دیگر سنت است قنوط بسنت موکد در هر نمازی یکبار پیش
از رکوع مگر در نماز جمعه که سنت است در آن دو قنوت یکی در رکعت
اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت ثانی بعد از رکوع و مکرر

و بعضی از مجتهدین و لوازم قائم مقام ... ... من جامع عباسی

182

آن که یکی بود ازان پنج قنوت هست و در بعضی اقل و در قنوت
در رکعت دوم هم سه قنوت و احوط آنست که ترک قنوت نکنند
و بهتر آنست که قنوتها را بخواند که از ائمه علیه السلام منقولست
و بهتر آنست که هر قنوتی که بخوانند مشتمل بر حمد و ثنای الهی و صلوات
بر محمد و آل او و استغفار از گناهان بوده باشد و بهتر آنست که کلمات
فرج را بخوانند و بعد از آن بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد و
آل محمّد کما هدیتنا به اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد
کما اکرمتنا به اللّهمّ اجعلنا ممّن اخترته
لدینک و خلقته لجنّتک اللّهمّ لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انّک انت الوهّاب اللّهمّ
اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنّا فی الدّنیا والآخرة
انّک علی کلّ شیءٍ قدیر
و بعد از آن مطالب دنیوی و اخروی طلب مینموده باشد و احوط آنست

فراموش کند قنوت را بعد از رکوع

137

و تضرع طلب کند هر چه طلبد و اگر قنوت را پیش از رکوع بجای آورد
دیگر بعد از نماز بخاطرش رسد اگر از جای خود حرکت نکرده باید
در همان حال قضا آورد و اگر حرکت کرده بجهت در اثنای راه هر حاله
بخاطرش رسد رو بقبله کند و بجای آورد و مشهور میان علما آنست
که در حال قنوت نظر بکف دستها میکند و سنت است که کف
دستهای او گشوده باشد و مقابل آسمان باشد و پشتش بجانب
زمین باشد. و تعقیب نماز است و در فضیلت آن احادیث
بسیار است از آنجمله در حدیث معتبر واقع شده است که دعا بعد از
نماز واجب فاضلتر از نماز نافله است و دعا بعد از فریضه افضل است
از دعای بعد از نافله چنانکه افضل است فریضه از نافله و وارد شده است
که تعقیب خواندن تاثیرش در زیادتی روزی بیشتر از سفر کردن است
و منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم یاد کن مرا
بعد از صبح یکساعت و بعد از عصر یکساعت تا من کفایت کنم

تسبیح حضرت فاطمه زهرا

مهمات ترا و بسازم کارهای ترا و بهترین تعقیبها تسبیح حضرت
فاطمه زهرا است علیها السلام و در حدیث صحیح آمده است که هر که تسبیح
فاطمه زهرا علیها السلام بخواند پیش از آنکه از حالت نشستن تشهد بگردد
حق سبحانه و تعالی گناهان او بیامرزد و در حدیث دیگر وارد است
که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی را بچیزی بهتر از
تسبیح فاطمه زهرا و اگر چیزی بهتر از آن می‌بود هر آینه آنحضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله بفاطمه می‌داد و هر چند که مداومت کند
بر آن شقی نمیشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که تسبیح حضرت فاطمه عقیب هر نمازی و در هر روزی بهتر است
نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و کیفیت آن چنین است که سی
و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله
و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و بعضی زیاده
کرده‌اند [illegible]

در مرتبه دیگر از سر گیرد و در عاقبت اعرابش نکند با آنکه اگر در وقف بند
اعرابش را خوید و اگر گذارد اعرابش را تو وصل مینشد بکلمه دیگر و سنت است
تسبیح بلند و داشتن از خاک حضرت امام حسین علیه السلام که اگر
تسبیح با آن گوید ثواب دارد و اگر نگوید آن تسبیح در دست آن
تسبیح میگوید و ثوابش از او هست و اگر از روی سهو الناس جدا گردید
در نامه عمل او ثواب یک تسبیح مینویسند و اگر حرکت دهد با گفتن ذکر
ثواب چهل تسبیح مینویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر که تسبیح از خاک قبر حسین بن علی علیه السلام داشته باشد
حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او چهارصد حسنه مینویسد و چهارصد گناه
محو میکند و چهارصد حاجت او را بر می آورد و چهارصد درجه او را
بلند میکند و سنت است که نشان آن سوده باشد و سی و چهار دانه
داشته باشد و این تسبیح را حضرت فاطمه علیها السلام داشت
از خاک حمزه وقتی که حضرت حمزه شهید شده بود و بعد از آن سنت

که بعد از آن تهلیل بگوید و آنحضرت بعد از نماز بامداد تسبیح میگفتند و بهتر آنست

که این تهلیل را نیز بگوید اللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ

لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِیْ وَیُمِیْتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوْتُ

بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ

حْدَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ

وَحْدَهُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ لِمَا اخْتُلِفَ

فِیْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِكَ اِنَّكَ تَهْدِیْ

مَنْ تَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ و سنت است که چون از نماز فارغ

شود هر دو دست را بالای سر برد و ده مرتبه عقب هر فریضه

بگوید سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ

عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ

مِنْ بَرَکَاتِكَ و سی مرتبه تسبیحات اربعه بخوانند

والبته عقب هر نمازی از حق سبحانه و تعالی طلب بهشت کند و پناه
باو برد از شر جهنم و اقلا این دعا بخواند اللهم انی اسئلک
من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل شر
احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و
اعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الاخرة و دعا از ده مرتبه
بخواند پس سرها بسجده بگوید اللهم انی اسئلک باسمک
المکنون المخزون الطهر الطاهر المبارک واسئلک باسمک
العظیم وسلطانک القدیم ان تصلی علی محمد وآل محمد یا واهب
العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب من النار اسئلک
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعتق رقبتی من النار وان
تخرجنی من الدنیا امنا وتدخلنی الجنة سالما وان تجعل دعائی
اوله فلاحا واوسطه نجاحا واخره صلا
حا انک انت علام الغیوب

آنست اگر در تعقیب بعضی ادعیه‌ای این حضور مناسب است بکند و در تعقیب نماز صبح مستحب

است که در مصلی بنشیند تا آفتاب طالع شود و در تعقیب قرآن [illegible]

و از قبیل آیه [illegible] تعقیب صبح [illegible] دعاهای صحیحه کامله

و اما تعقیبات [illegible] آن بسیار است و این مختصر گنجایش زیاده از این

ندارد و هر که خواهد رجوع کند به مصباح شیخ طوسی رضی الله عنه و کتب

[illegible] صلی الله علیه [illegible] بعد از صبح خواب کردن مکروه است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تعقیب صبح در این جا بی بافت محتاج بسوال ... بود و از رسول الله صلی
الله علیه و آله منقول است که هر که از نماز صبح فارغ شود و در جای نماز بنشیند
تا آفتاب طالع شود حق سبحانه و تعالی او را از آتش جهنم نجات دهد
و اگر کسی وضو نگاه دارد تا وضو دارد او را تعقیب نشسته می‌نویسند
در چیزی چند است که اگر در اثنای نماز واقع شود نماز را
باطل میکنند و آن بر دو قسم است ... چیزی چند است
که عمدا یا سهوا هر گاه واقع شود نماز باطل میشود و آن چیزی
است که موجب وضو یا غسل است مثل بول و غایط و منی و حیض و امثال اینها
بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که اگر حدث سهوا
یا بی اختیار در اثنای نماز واقع شود وضو بسازد و از جا که ترک کرده تمام کند
و خالی از قوتی نیست و احوط آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند
و همچنین اگر پشت بقبله کند عمدا یا سهوا نماز باطل میشود اما
عمدا با جماع و اعاده میکنند نماز را در وقت و خارج وقت

192

صادر

و امّا سهو بنابر مذهب شیعی پس اگر وقت باقی باشد و او سهواً
یا خطاً پشت بقبله کرده باشد یا بجانب راست یا بجانب چپ
گشته باشد اعاده میکند بی‌خدشه و اگر وقت بیرون رفته باشد
احوط قضا است و امّا چیزی چند که عمداً نماز را باطل میکند
از آنجمله دو به پشت کردن است و اگرچه بدن بگردد و همچنین است
اگر عمداً بدن را بگرداند بجانب راست یا چپ و اگر رو عمداً بجانب راست
یا بجانب چپ کند ظاهر آنست نمازش باطل نمیشود و اگرچه احوط آنست
که اعادهٔ آن نماز بکند بعد از اتمام اوّل و دیگر سخن گفتن است
بدو حرف یا بیشتر بچیزیکه قرآن و دعا نباشد و همچنین بیک حرفی
که معنی داشته باشد مثل قِ و عِ و مانند آن بنابر مذهب
مشهور و احوط بلکه اقوی آنست که بیک حرفی بی‌معنی نیز متکلم نشود
ملحوظ آنست که اگر تواند تنحنح و سرفه و عطسه و مانند آن
که حرف ظاهر شود نکند و اگرچه ظاهراً قصور نداشته باشد و اگر

اگرچه به راست و چپ نرسیده باشد
تمام بدن چنانچه ... قبل از این گذشت به پشت بگردد

بجانب

اگرچه به حد ... نرسیده باشد

احتیاط ترک نشود در صورت سهو ...

بستی بود اگر اراده کند که حرکت ندهد و اگر حرکت بدهد احوط اعادهٔ

نماز است و احوط آنست که عمداً در اثنای نماز اشاره نکند

و دیگر قهقهه است و آن خنده ایست که صدا مشتمل بر ترجیع شود یا خندهٔ سخت

و احوط آنست که خنده نکند اگرچه صدا نداشته باشد بلکه تبسم و اگر

تبسم نیز نکند بهتر است و اگر شخصی در برابر او کاری کند یا

بگوید که او را بخنده درآورد در این صورت احوط آنست که آن نماز را

اعاده بکند بلکه احوط آنست که اگر سهواً نیز قهقهه کرده باشد اعادهٔ

نماز بکند و دیگر فعل کثیر است و آن بسیار کردن فعلی است غیر افعال

در اثنای نماز بحیثیتی که با آن او را عرفاً نمازگزارنده نگویند و ظاهر

در این صورت نماز باطل میشود اگرچه سهواً باشد و قصوری ندارد

مثل برداشتن چیزی و گذاشتن آن و یک گام حرکت کردن

یا دو گام و دست بر ریش مالیدن یا بدن خاریدن یا عقب

و بازگشتن و مانند اینها هرگاه بسیار واقع نشود و مثل اینها

بلکه در ... که این احتیاط لازم ... سرد

193

و در ... و اگر فعل کثیر
سهواً بعمل آید که ...
او را عرفاً نمازگزارنده نگویند
نماز باطل ... سرد

میشود کسی از تنها قصد بعضی چیزها تقسیم شود واگر چه بهتر آنست که مطلقاً
این معنی از وی منفک واقع نشود و بلکه هرچه منافات با خضوع و خشوع
و حضور قلب داشته باشد واقع نشود و دیگر دست راست
بر چپ گذاشتن است بنا بر مذهب مشهور مگر بواسطه تقیه
که در آن صورت واجب است و لیکن اگر تقیه نکند معلوم نیست که
نمازش باطل شود اگرچه احوط آنست [اعاده آن] و احوط آنست که دست
چپ را نیز بر بالای دست راست نهد و دیگر گریه کردن
بواسطه امور دنیا که صدائی داشته باشد بنا بر مذهب مشهور
و اگر بواسطه امور آخرت باشد پس افضل اعمال است چنانکه در حدیث
صحیح وارد شده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام را موعظه کرد که لازم بر تو باد به بسیاری گریه کردن
که بنا میکنند از برای تو بعدد هر قطره از آب دیده تو خانه
در بهشت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اگر

کسی

شخصی بواسطه او به بهشت یا دوزخ نمی‌رود پس آن افضل اعمال است
و شنیدم از آنحضرت پرسیدند از منقولاند که تخلف خود را بگریاند بوده
حضرت فرمودند که روشنایی چشم است والله و چون چنین
شود چرا باید کرد در وقت گریه و از آنحضرت منقولست
که هرچه هست او را کیل و وزنی هست مگر گریه از ترس حق سبحانه
و تعالی به درستیکه قطره ازان دریاهای آتش را فرو می‌نشاند
و اگر شخصی برای امتی بگرید حق سبحانه و تعالی آن امت را رحم میکند
بواسطه گریه آن شخص و آنحضرت فرمودند که هر چشمی گریان خواهد بود
روز قیامت مگر سه چشم یکی چشمی که از ترس حق سبحانه و تعالی
گریسته باشد دیگر چشمی که از محرمات الهی بسته باشد و نامحرم را
ندیده باشد و دیگر چشمی که بعبادت حق سجده باشد بواسطه خدا
و هر چشمی که پر از آب دیده شود از ترس حق سبحانه و تعالی
آن چشم را بر آتش دوزخ حرام گرداند و چون آن آب دیده

بر زمین ریزد فرمان شود بر آن روی گرد و مذلت و خواری نه نشیند

و هیچ قطره نزد حق سبحانه و تعالی محبوب‌تر نیست از قطرهٔ آب دیده

در سیاهی شب از ترس حق سبحانه و تعالی که غرض خدا باشد

و چشمهائیکه از ترس الهی بسیار میگریند در اعلا مرتبهٔ

بهشت باشند که کسی دیگر با ایشان شریک نبوده باشد

و بهترین حالات گریه حالت سجده است و میباید که سعی کند

که گریه کند اگرچه بقدر سر مگسی بوده باشد در احادیث ثواب

زیاده از حد حصر است و دیگر چیزی خوردن [illegible] شام سنت است

اگر اندک بخورد که او را [illegible] از زنده [illegible] و کمتر از آن

خلاف سنت احوط آنست که نخورد و مکرر [illegible] که خلاف

کرده [illegible] تشنه باشد آب بنوشد [illegible]

و اگر [illegible] باشد آب [illegible]

[illegible] باشد [illegible] بهتر آنست که نکند و احوط آنست که

موی سر را گره نزند که جمعی گفته اند که نمازش باطل میشود و مکروه
ملتفت شدن بگوشه چشم بجانب راست و چپ و خمیازه
کشیدن بدهان یا بسینه و بازی کردن بدست و ریش و دیگر جاهای
خود و چیزهای انداختن غیر از اموری که تعلق به نماز دارد و آب
انداختن و آب بینی انداختن و انگشتان شکستن و هموار کردن
موضع سجده خصوصاً بجایکه شخصی نزدیک او باشد و محاذی
خواب آلوده متوجه نماز شدن بعد از روی کاهلی کردن نماز و آه
کشیدن و ناله کردن بیک حرف و اگر بواسطه خوف الهی باشد
نیکوست و مکروه است برخود پیچیدن از بول و غایط و باد
بلکه بباید که پیش از نماز به بیت الخلا رود و سعی نماید که چیزی نماند
یا در حال صلوات برخود به پیچید و اگر در حال صلوات عارض شود و مشهور
میان علما آنست که واجب است برخود پیچیدن و نماز را
تمام کردن و در روایت صحیح واقع شده است که صبر نکند

۱۹۲

از حدیث جناب معصوم ... که اگر باعث بعضی نماز گردد شود صبر نکند

اگر باعث تعجیل نماز کردن نشود و همچنین مکروه است مدافعه

تنگ نماز کردن بنا بر مذهب مشهور و مکروه است دست بکمر زدن

و آروغ زدن و رو باسمان کردن و نظر کردن بموضع سجود

و ... بعض انگشتان بجز دستها در غیر رکوع

گشودن ... و نشستن که زیر جامه یا لنگ نداشته باشد

و فکر دنیا کردن است و واکشودن بندهای پیراهن یا قبا و بعضی

اشاره بسر یا دست کردن یا دست بر هم زدن یا دست

بر دیوار زدن و تبسم کردن و تکیه دادن بچیزی که اگر آن چیز را

بردارد او بیفتد و سنت است که چون نماز کند با خود قرار دهد

که این آخر نماز است که من میکنم پس لازم است که دل خود را

فارغ گرداند از خواطر فاسده و امور دنیویه و میباید که هر چند

... بزرگواری و عظمت سبحانه و تعالی بکند و هر

... صلی الله علیه و آله خبر دیا بشنود صلوات بفرستد

مادام که بسیار نشود و در اثنای قرائت و بهتر آنست که در اثنای
حمد زیاده از دو نوبت صلوات نفرستند و در سوره اگر
سبک باشد بخواند و اگر طول باشد در غیر آن و در حالت رکوع و سجود
و قنوت هرچه صلوات فرستد نیکوست و اگر کسی عطسه کند
بگوید یرحمکم الله یا الحمد لله رب العالمین و اگر خود عطسه کند
حمد بگوید و کسی که سهو بسیار کند سنت است که نماز را
تخفیف دهد و بهتر آنست که پیش از نماز با انگشت شهادت
راست ران چپ را از و بکند و بگوید بسم الله و بالله
توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم جایز است
که رکعتهای نماز را بسنگ ریزه یا انگشت یا انگشتر و مانند
آن حساب کند و اگر کسی برو سلام کند و بگوید سلام علیکم باید که
بهمان صیغه جواب گوید اگر گوید السلام علیک او نیز جواب گوید السلام
علیک و نگوید علیک السلام و احوط آنست که جواب

196

گوید که سلام کننده بشنود و بسیار بلند نگوید و اگر جماعتی باشند شنوند
و یکی از آن جماعت جواب گوید اولی آنست که نماز گذارنده
جواب ندهد و اگر دعائی دیگر کنند مثل صباح الخیر یا شب بخیر است
و مانند اینها با سلام نماز [illegible] بهتر آنست که بگوید اللهم
الرحمه یا رحمک الله و بهتر آنست که بر نماز کننده سلام نکنند
و جایز است در تعقیبات نماز دعا کردن از برای خود و غیر
از برای امور دنیا و آخرت و همچنین ذکر تسبیح و غیر آن و بهتر آنست
که اظهار [illegible] در حال قرائت بجا نیاورد مگر آنچه مستثنی شده است
و جایز نیست که [illegible] مطلقا [illegible]
در حال نماز اگر [illegible] اما در آن نماز [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] حال [illegible] قطع نماز کردن و جایز است
قطع نماز [illegible]
[illegible] بر [illegible] و مانند اینها و بهتر آنست

که بواسطه آن قلیل قطع نماز نکند و اما خللی که در نماز واقع شود
یا از روی عمد است یا سهو یا شک اما عمد پس اگر اخلال کند
بواجبی از واجبات نماز و ترک کند عمدا نمازش باطل میشود خواه
رکن باشد مانند رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند طهارت
و خواه جز باشد مانند قرائت و خواه کیفیت باشد مانند قرار
گرفتن در رکوع و سجود و همچنین اگر بجا آورد چیزها را که ترک آن
مثل فعل کثیر و سخن گفتن عمدا و اگر چه اینها را از روی جهل مسئله
بجا آورد که جاهل مسئله معذور نیست مگر جهر و اخفات بنا بر قول
بوجوب جاهل معذور است و همچنین معذور است کسی که نداند
که جامه اش مغصوب است یا مکان نمازش مغصوب است یا نداند که جامه
اش نجس بوده باشد یا بدنش یا محل سجودش و احوط آنست که
جاهل بنجاست اعاده نماز بکند در وقت و همچنین معذور است
کسی که جاهل باشد غصبیت آب وضو را و اگر نماز کند در بوستان کسی

[illegible]

[illegible]

از دست مسلمانان گرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده باشد

و بعد از این ظاهر شود که پوست میته بوده است اعاده نمیباید

و احوط آنست که در وقت اعاده کند و احوط آنست که نماز نکند

در چیزی که نداند که از جنس چیزیست که نماز در آن میتوان کرد و باشد

و اگر نماز کند احوط اعاده است اما سهواً پس اگر خلل کند در رکنی از

ارکان نماز سهواً نمازش باطل میشود مثل آنکه پیش از ... النسیان و

تکبیر احرام نگوید و همچنین اگر نیت کند پیش از قیام بنا بر مذهب مشهور و الاقوی

و همچنین اگر خلل کند در تکبیر احرام تا شروع در قرائت کند یا خلل کند

در رکوع تا به سجود برود یا خلل کند به هر دو سجده تا به رکوع رود در رکعت دیگر

و احوط آنست که اگر پیش از آنکه رکوع بجا آورد برود تا سجده برخیزد و رکوع بکند

و نماز را تمام بکند احتیاطاً و اعاده کند باحتیاط واجب و همچنین نماز

باطل میشود هرگاه زیاده کند رکنی را مثل آنکه دو مرتبه تکبیرة الاحرام

بگوید مگر آنکه قصد ابطال اول بکند و منافی بفعل آورد اگرچه تکلم به نیت باشد

در موزن

کرده بصورت ثانی صحیح نیست و همچنین اگر رکوعی زیاده کند یا دو سجده
زیاده کند سهواً نمازش باطل است و اگر کسی شک کند در رکوع پیش از
سجود و برکوع رود و بعد از آن بخاطرش رسد که پیشتر رکوع
کرده است بعضی گفته اند که می اندازد خود را بسجود و احوط آنست
که این نماز را چنین تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و اگر یک رکعت نماز
زیاده کرده باشد نمازش باطل است بنا بر مذهب جمعی کثیر و بعضی
گفته اند که اگر در نماز چهار رکعتی یک رکعت زیاده کند سهواً پس اگر
در رکعت چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد و تشهد نخوانده باشد
نمازش صحیح است و احوط اعاده است و اگر پیش از رکوع رکعت
زاید بخاطرش رسد بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نمازش صحیح است
و احتیاطاً سجده سهوی بکند و اگر یک رکعت از نماز کم کند پس اگر
وقتی بخاطرش رسد که هنوز چیزی صادر نشده باشد که عمداً
و سهواً نماز را باطل کند مثل پشت بقبله کردن یا حدثی

[illegible]

یعنی بعد از رفتن برکوع و پیش از سر برداشتن
چه اگر بعد از سر برداشتن بخاطرش رسد
نمازش باطل است

و اگر تشهد خوانده باشد بنا بر مذهب کسی
که سلام را واجب نداند مطلقاً خواه
در نماز چهار رکعتی یا غیر چهار رکعتی نمازش صحیح است
و اشتغال [illegible] از روی [illegible] و بنا بر مذهب
کسیکه سلام را واجب داند نمازش باطل است
[illegible] اعاده است احتیاطاً [illegible]

نماند برود از سر گیرد و اگر چیزی منافی صادر شده باشد که عمداً نماز را

باطل کند نه سهواً مثل سخن گفتن و قهقهه نمازش صحیح است

و سجده سهو بجا آورد و آنچه نکرده است تمام کند و اگر اعاده هم کند احتیاط

بهتر است و اگر بعد از سلام منافی از وی صادر شود و سهواً

[illegible] صحیح است و احوط آنست که اگر حدث و مانند

آن در میان نماز واقع شده باشد وضو بسازد و سلام دهد و نماز را

احتیاطاً اعاده کند و اگر خلل کند بواجبی که رکن نباشد پس آن

بر دو قسم است آنکه تدارک آن نمی باید کرد و آن

صورتیست که واجبی را ترک کند و محلش درگذرد مثل آنکه قرائت را

تمام یا بعضی از آن را ترک کند یا جهر یا اخفات آنرا ترک کند سهواً

تا بر کوع رود یا ذکر رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن در رکوع را

فراموش کند یا سر بردارد یا سر برداشتن از رکوع را فراموش

کند یا قرار گرفتن در سر برداشتن را فراموش کند تا بسجود رود

و اگر در صورت اول نیز تمام کند و اعاده کند بهتر است
عبارت کتاب

شاید
قول است که سلام [illegible]
[illegible] از سلام
[illegible]
[illegible]

مراد از میان نماز بعد از تشهد
و قبل از سلام است [illegible]
[illegible]
و [illegible] نماز
[illegible]

حدث در میان نماز شود

یا ذکر سجود را فراموش کند یا سجده ملاصق بر اعضای سبعه غیر پیشانی

را فراموش کند یا قرار گرفتن در سجده را فراموش کند یا سر برداشتن

یا در نشستن سر برداشتن را از سجده اول فراموش کند یا قرار

در نشستن سر برداشتن از سجده اول را فراموش کند تا بسجده دویم رود

و همچنین در سجده اول و دویم هر گاه ذکر را فراموش کند یا قرار

گرفتن را یا سجده کردن بر اعضای سبعه غیر پیشانی را فراموش

کند تا سر بردارد در همه این مواضع نماز او صحیح است و اگر احتیاطا

سجده سهوی بکند بهتر است * آنست که تدارک

میباید کرد و سجده سهو در کار نیست و این گاهی است که حمد را

فراموش کند تا بسوره رود و بر میگردد و حمد را میخواند و بعد

از آن سوره را میخواند یا غیر آن سوره را و ظاهر آن تدارک

جهر و اخفات پیش از رکوع در کار نباشد و اگر رکوع را فراموش

کند و پیش از سجود بخاطرش رسید بر خیزد و برکوع رود و بعد از آن

بسجود رود و بعد اگر یک سجده را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش
رسد بسجده برود و برخیزد و قرائت را از سر گیرد و بعد از نماز
احتیاطاً سجده سهوی بکند و همچنین کند اگر دو سجده را فراموش
کرده باشد و احوط آنست که اعاده نیز بکند و اگر یک سجده را
فراموش کرده باشد پس اگر بعد از سجده اول نشستن و جلسه را
با طمانینه بجا آورده است وقتی که بسجده رود و نشستن در کار نیست
و اگر نه نشسته است یا بقصد جلسه استراحت نشسته است اول
بنشیند و قرار گیرد و بعد از آن بسجده برود و آنچه بعد از آن کرده است
مرتبه دیگر بکند و همچنین هرگاه تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع
بخاطرش رسد بنشیند و تشهد را بجا آورد و برخیزد و قرائت را
از سر گیرد و اگر تشهد آخر را فراموش کرده باشد یا یک سجده
یا هر دو سجده آخر را فراموش کرده باشد و پیش از سلام بخاطرش رسد
بجا آورد و همچنین اگر هر دو سجده را فراموش کرده باشد

و اگر بعد

و اگر بعد از سلام بخاطرش رسد پس اگر دو سجده باشد نمازش
باطل است و اگر یک سجده یا تشهد باشد بجای آورد و اگر منافی
مثل حدث واقع نبوده باشد و اگر واقع شده باشد احوط آنست
که اعاده نیز بکند و اگر صلوات بر نبی و آل را فراموش کرده باشد
احوط آنست که بعد از سلام بجای آورد و آن بنیت قضا آنرا
بجای آورد با سجده سهو و آنگاهی است که یک سجده را فراموش کند
و بخاطرش نرسد تا برکوع رود بعد از نماز آنرا قضا می کند و سجده
سهو میکند بنا بر مشهور و احوط و احوط آنست که اگر این سجده سهو
رکعت اول باشد نماز را نیز اعاده بکند و اگر تشهد را فراموش کند
و بخاطرش نرسد تا برکوع رود و بعد از نماز تشهد را بجای آورد
بنا بر مذهب مشهور و احوط دو سجده سهو بجا آورد و بهتر آنست که چون
خواهد که اینها را بجا آورد نیت کند یعنی بدل و بزبان نگوید که بجا می آورم
سجده را که فراموش کرده ام یا تشهدی را که فراموش کرده ام در نماز

ظهر مثلاً از جهت آنکه واجبست از برای رضای الهی و احوط آنست که در شبهه
منفتی قصد احتیاط کنند نه وجوب و امّا شکی که در نماز واقع شود پس
اگر شک کند در نماز واجب دو رکعتی مثل نماز صبح و جمعه و سفر و عید
و کسوف یا در نماز شام نمازش باطل است و جمعی گفته‌اند که اندک زمانی
صبر کنند پس اگر بخاطرش رسید یا یکطرف راجح شود بنا بر آن نهد
و اگر هر دو طرف مساوی بماند نمازش باطل است و این بهتر است
و اگر شک در عدد رکوعهای نماز کسوف کند ظاهر آنست که بنا
بر اقل میگذارد و همچنین نمازش باطل است هرگاه شک کند در دو رکعت
اول از نماز چهار رکعتی و همچنین اگر ندانند که چند رکعت نماز کرده است
نمازش باطل است و همچنین اگر ندانند که نیت ظهر کرده است یا عصر
نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که قصد کند هر نماز یکی
را که میباید کرد تمام کند و بعد از آن احتیاطاً اعاده کند و اگر شک
کند در فعلی از افعال نماز پس اگر وقتش باقی باشد که داخل فعل واجبی

یعنی یقین شود که چند رکعت کرده است

و تمام میکند بنا بر اشهر فتوی
محمد باقر علیه الرحمه

نشده باشد

نشده باشد آنرا بجا آورد و اگر وقتش گذشته باشد نمازش صحیح است
و شکش اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر شک در افعال دو رکعت
اول بکند خصوصا در ارکان آن اعاده آن نیز احتیاطا بکند و اگر
شک در قرائت حمد بکند و در سوره باشد برمیگردد و حمد را میخواند
و اگر شک در قرائت کند و شروع در قنوت کرده باشد ظاهرا شک
اعتبار ندارد و اگر شک در رکوع کند بعد از آنکه خود را انداخته باشد
پیش از آنکه سجده کرده باشد ظاهرا اعتبار ندارد و احوط آنست
که بعد از نماز اعاده آن نماز بکند و اگر شک کند در سجده در حال تشهد
یا شک کند در تشهد وقتی که برخواسته باشد اعتبار ندارد و اگر شروع
در برخواستن کرده باشد و راست نشده باشد و شک در سجده یا تشهد کند
سجده را بجا می آورد و اگر در جائیکه تلافی باید کرد تلافی نکند و بعد از آن
ظاهر شود که پیشتر کرده بود پس اگر رکن نباشد قصور ندارد و اگر رکن
باشد نمازش باطل است مگر در رکوع که در آن خلافیست و گذشت

۲۰۱

براى بعضى ... دیگر آنست که گذشت ... در بحث ... قول نهایت قوت دارد اگر چه اولى احوط است ... اگر قرائت ... نقصه ... کند والله ... سبحانه ...

در نماز ... باید ... بایستد راست ...

واگر محللش لذت شده باشد و تلافی کند ظاهرا نمازش باطل است و اگر
در اعاده این نماز قصد احتیاط کند بهتر است و اگر در نماز چهار رکعتی
یقین در دو داشته باشد و شک در زیادتی کند پس آن پنج
صورت دارد و جمعی از علما گفته اند که دانستن این پنج صورت واجب
عینی است بر همه کس بلکه شرط صحت عمل است که اگر کسی نداند
نمازش صحیح نیست اگرچه عادت او این باشد که شک نکند و این
احوط است ... آنست که شک کند میان دو و سه پس اگر
پیش از اکمال سجدتین بوده باشد نمازش باطل است و اگر بعد
از اکمال سجدتین بوده باشد اگرچه از سجده سر برنداشته باشد
یا ذکر سجده دویم را کرده باشد بنا بر سه می نهد و نماز را تمام میکند
و بعد از آن دو رکعت نماز نشسته میکند و بعضی گفته اند یا یک رکعت ایستاده
و بهتر آنست که دو رکعت نشسته بکند و احوط در این صورت آنست که
آن نماز را نیز اعاده کند بعد از احتیاط ... آنست که شک کند

واجب عینی آنست که بر هر کس از مکلفین واجب باشد چون نماز یومیه و روزه ماه رمضان ... الهدایة

اگرچه نزد ما این احتیاط معلوم نیست منه

یک رکعت ایستاده ... حضرت دام ظله

میان

میانه سه و چهار در اینصورت بنا بر چهار میگذارد و چون سلام تمام

دو رکعت نماز نشسته بگذارد که اگر سه باشد چهار شود

آنست که شک کند میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار

بگذارد و سلام دهد و بعد از ان دو رکعت نماز ایستاده بکند که اگر

دو باشد چهار شود و اگر در اینصورت نیز احتیاط نماز ایستاده

بهتر است آنست که شک کند میان دو و سه و چهار

بعد از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام دهد و دو رکعت

ایستاده کند که اگر دو باشد چهار شود و پس دو رکعت نشسته کند

که اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته اند که یک رکعت ایستاده میکند

نشسته و این نیز جایز است والله یعلم آنست که شک

کند میان چهار و پنج پس اگر شک بعد از سجدتین است نماز را تمام

و دو سجده سهو بواسطه احتمال زیادتی میکند و اگر در میان دو سجده

شک کند میان چهار و پنج ظاهر شیخ آنست که تمام میکند و دو سجده سهو

25

و تقدیم دو رکعت ایستاده بر دو رکعت نشسته

میکند اگر احتیاطاً اعاده کند بهتر است و اگر شک بعد از رکوع
و پیش از سجود باشد احوط آنست که تمام کند و دو سجده سهو بجای آورد و
نماز را اعاده کند و اگر شک پیش از رکوع باشد فی الحقیقه شک
میانه سه و چهار است زیرا که شک میکند که من سه رکعت کرده ام
و این ایستادن چهارم است یا چهار رکعت تمام کرده ام و این ایستادن
پنجم است بنا بر چهار میکند و می نشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز
احتیاط نشسته میکند بواسطه آنکه اگر سه باشد چهار شود و دو سجده سهو
میکند احتیاطاً بواسطه قیام در موضع قعود و آن پنج صورت شک
در روایات واقع شده است و علما زیاده بر آن ذکر کرده اند
که اگر شک کند میانه دو و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار
و پنج بنا بر چهار میگذارد و در این سه صورت و در صورت اول
دو رکعت ایستاده میکند و در صورت دویم دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته و در صورت سیم دو رکعت نشسته میکند و در هر سه

صورت

صورت دو سجده سهو میکند و احتیاطاً نماز را اعاده میکند

و اگر شک کند میانه دو و پنج یا سه و پنج یک احتمالش آنست

که باطل است و یک احتمال دیگر آنست که بنا بر اقل گذارد و تمام کند

و دو سجده سهو بجا می آورد و احوط آنست که چنین کند و احتیاطاً

بعد از آن نماز را اعاده کند و اگر شک تعلق به رکعت ششم گیرد

یک احتمالش آنست که نماز باطل باشد و احتمال دیگر آنست

که حکم پنج داشته باشد و اگر احکام پنج را در آنجا جاری سازد و احتیاطاً

و نماز را از سر گیرد و بعد از آن بهتر است و بدانکه نماز احتیاط حکم

نماز اصلی دارد در آنکه ناچار است در آن از نیت و بهتر آنست

که نیت را بلفظ بگوید و قصد کند که دو رکعت نماز احتیاط میکنم

در فرض ظهر یا عصر بواسطه آنکه واجب است از جهت رضای خدا و تکبیر

احرام بگوید و الحمد بخواند ظاهراً و تشهد و سلام بجا می آورد و احوط آنست

که میان نماز احتیاط و نماز اصلی چیزی [illegible] صادر نشود که اگر نماز

مثل طهارت از حدث و خبث و استقبال قبله و ستر عورت
جامع عباسی

قضا در شود و سبب بطلان نماز است مثل حدث و گشتن از قبله
و حرف زدن عمداً و اگر سهواً سخن گوید احوط آنست که دو سجده
سهو بجا آورد و شاید که بعد از نماز بفاصله بجا آورد و همچنین
احوط آنست که منافی میان نماز و اجزای منسیه مثل سجده و تشهد
بجا نیاورد و احتیاط در این بیشتر باید کرد و اگر ما بین نماز اصل
و نماز احتیاط یا اجزای منسیه حدثی از او صادر شود و حدث
که وضو باطل کند هم بنا بر احتیاط و اجزای منسیه را بجا آورد و احتیاطا
نماز را اعاده کند و در این باب چند مسئله است هرگاه در رکعت
شک کند و یکطرف بر ظن او غالب باشد بنا بر آن گذارد
پس اگر شک کند مثلاً میان دو و سه و ظن او بسه راجح شود
بنا بر سه میگذارد و آنرا تمام میکند و نماز احتیاط نمیکند و اگر
شک کند میان چهار و پنج و پنج در نظرش راجح شود چنانچه
بعضی گفته‌اند گرده است و احتمالات سابق در آن جاریست و بعضی

گفته‌اند

نماز احتیاط جزو مثل اصل نماز است در منافات [illegible] یاد دارد نماز [illegible] نماز [illegible] سهو

و از بعض منافی دیگر که عمداً و سهواً مبطل نماز باشد و عمداً صادر شود ظاهراً نیز همین حکم دارد [illegible]

که اگر پیش از رکوع منطبقه پنجم [illegible] مینشیند و نماز را تمام میکند و دو سجده [illegible] احتیاط میکند و اگر بعد از رکوع منطبقه [illegible] حال [illegible] تا تمام [illegible] بعد از رکوع منطبقه پنج رکعت [illegible] نماز او باطل است [illegible] والله سبحانه و تعالی اعلم [illegible]

گفته‌اند که اگر در دو رکعت اول ظنش غالب شود نمازش باطل است
میباید که علم داشته باشد بآن و احتیاط آنست که بعد از اتمام
اعاده آن نماز کند احتیاطاً و مجتهد احوط آنست که بکمال محافظه نماید
که شک در افعال دو رکعت اول نیز از دو واقع نشود و اگر میشود
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند   هرگاه شخصی شک کند
بسیار یا سهو بسیار کند ملتفت نمیشود و چنان قرار دهد با وجود
که کرده ام اگر طرف اکثر صحیح باشد و اگر طرف اکثر صحیح نباشد
میگوید که نه کرده ام مثلاً اگر شک کند میان دو و سه میگوید که
سه کرده ام و اگر در نماز دو رکعتی باشد میگوید که دو رکعت کرده ام
و کثیر الشک نیز السهو اگر سهوی کرده باشد که موجب سجده سهو باشد
سجده سهو را بجا نمی آورد و اگر سجده و یا تشهد را فراموش
کرده باشد احوط آنست که آنرا بجا آورد و اگر شک کند در فعلی
و وقتش باقی باشد بجا نیاورده ام از کجا آورد و دغدغه میشود

اگر جبر کرده [illegible]

در نبود [illegible] سهو [illegible] شک
محل باطل است [illegible]

2 ٥٤

اگر نماز شکی باطل باشد مثلا [illegible] شک کند [illegible]

که آن [illegible] شک کرده و یقین حاصل شود و پس اگر یقین باشد نماز را

احتیاطاً اعاده میکند بعد از تمام این نماز و اگر غیر از این یقین باشد

نماز پس صحیح است و اگر رکعت باشد بجا می آورد و پیش از مبطل

[illegible] نماز شد آن [illegible] شده تا نماز را از سر میگیرد و کثیر السهو

کسی [illegible] که [illegible] عادت او را گویند که سهو بسیار میکند و [illegible]

[illegible] شده است که [illegible] شک [illegible] سهو

او کثیر السهو است و بعضی گفته اند که در یک نماز سه سهو کند یا

در سه نماز سهو کند [illegible] کثیر السهو میشود و چون کثیر السهو

میشود سهوش اعتبار ندارد [illegible]

[illegible] که بعد از آن حکم [illegible] کثرت سهو

و شک [illegible] سهو [illegible] باشد که [illegible] نماز

احتیاط یا سجده سهو [illegible] اعتبار [illegible] شک

در نماز [illegible]

این احتیاط [illegible] ظاهر [illegible]

[illegible]

[illegible] کثیر الشک [illegible]

[illegible] از احتیاط [illegible] بیشتر [illegible] مگر آنکه [illegible] باشد

که نماز [illegible] همچنین در افعال آن همچنین در شک [illegible]

میان عدد آن و افعال آن همچنین سجده [illegible]

و همچنین اگر [illegible] مثل [illegible]

اگر شک کند در اعاده اعاده نمیکند [illegible]

شک کند و ماموم یقین داند رجوع بماموم میکند و اگر امام

شک کند و امام یقین داشته باشد ماموم عمل بیقین امام میکند

[illegible] و اگر هر دو شک کنند اگر موافق [illegible] شک مثل آنکه هر دو

شک کنند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند و هر دو نماز احتیاط

میکنند [illegible] میان دو و سه و دیگری شک کند

میان سه و چهار [illegible] هر دو [illegible]

و نماز [illegible] که هر یک عمل بر شک خود میکنند

[illegible] اگر امام شک میان سه و چهار کرده است بنا بر چهار

2056

[illegible] بعد از دو رکعت [illegible] نماز [illegible]

[illegible] کرده است [illegible] سجده سهو [illegible]

[illegible] دو رکعت نماز نشسته میکنند که اگر نماز ایشان [illegible] تمام

چهار شود و فعل النبی [illegible] است [illegible] آنست که [illegible]

[illegible] سجده سهو [illegible]

[illegible] شود و در جایکه سخن گوید در اثنای نماز سهو

[illegible] سلام [illegible] عمل غیر [illegible] سهو [illegible]

[illegible] سجده سهو کند [illegible] بر [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کہ پیش از فعل ... بجا آورد و احوط آنست که در جمیع آنکه ...

نماز واجبست ... در ... رعایت کنند مثل استقبال و طهارت

... از ... سبعه بر اعضای ... گذاشتن پیشانی ...

ما یصح السجود علیه و ذکر و غیر آن و احوط آنست که چون ...

بجا می آورد نیت را مقارن گذاشتن پیشانی بر زمین دارد

مقصد کند که دو سجده سهو میکنیم بواسطه سلام یا کلامی که ...

یا ... از من واقع شده است مثلا بواسطه ... واجبست ادا

از برای قضای خدا ... جایی که مشخص نشود ... باشد وجوب آن

... قربت کنم و اگر دو سجده سهو را ...

دیگر احتیاط ... و

رسد ... آنست که ... قضا کند ...

و احوط آنست که ...

[illegible]

السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته چون ذکر کرده

شد سر بردارد و دو پا ست بنشیند و دیگر بسجده برود و دوباره یکی

از این ذکرها بگوید و چون سر بردارد و بگوید اشهد ان لا

اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد

پس سلام دهد احتیاطاً [illegible] و در بقیه نمازها است

و در آن چند بحث است [illegible] در نماز قضا آنست

بدانکه هرگاه نمازی از مکلف فوت بشود در وقت خواه عمداً

ترک کند خواه سهواً یا بخواب رود اگرچه کل وقت بخواب باشد

یا مست شده باشد بخوردن مست کننده و یا بیهوش دارو

عمداً خورده باشد و بیهوش شود و یا مرتد شده باشد

و بعد از آن توبه کند در همه این صورتها واجبست قضایش

و اگر پیش از بلوغ نماز از او فوت شده باشد یا در حال دیوانگی

یا بیهوشی که پیش از بیهوشی بخورده باشد قضا واجب نیست

206

و بهتر آن است که هر نمازی که در حال بیهوشی فوت شده باشد قضا کند

اقلا سه روز و از و اقل از این یکروز را و همچنین ساقط است قضا از حایض

و نفسا و کافر اصلی هر گاه مسلمان شود و اگر مخالف مذهب شیعه شود

هرچه در ایام بدمذهبی کرده اگر موافق مذهب اهل حق کرده باشد

قضا نمیباید کرد و هرچه ترک کرده یا موافق مذهب دیگر کرده باشد

قضا میباید کرد مگر آنکه موافق مذهب حق کرده باشد بنابر مذهب جمعی

و احوط در اینصورت نیز اعاده است و اگر کسی را آب و خاک بهم نرسد

احوط آنست که ادا کند و چون آب یا خاک بهم رسد قضا کند و نمازهای

یومیه هرچه فوت شده باشد قضا واجبست و نوافل هرچه فوت شود

سنت است قضای آن باستحباب میکند و اگر بواسطه مرضی فوت شود

جایز است که تصدق کند بدل از قضا و بهتر آنکه هر دو رکعت نماز

مدی از طعام که عبارتست از صد و پنجاه مثقال قدیم اصفهان تخمینا

تصدق کند و اگر مشکل باشد از برای هر چهار رکعت یکمد تصدق نماید

احتیاط در قضا البته ترک نشود

و اگر قدرت نداشته باشد یکمد بواسطه نوافل روز و یکمد بواسطه

نوافل شب تصدق کند و نماز ها را قضا کردن بهتر است و هرگاه

نمازها از و فوت شده باشد و ترتیب آنرا داند که چگونه فوت

شده است واجبست که بآن ترتیب قضا کند مثلا هرگاه یکروز

نمازش فوت شده باشد اول صبح را میگذارد و دیگر پیشین

و دیگر نماز عصر و دیگر نماز شام و دیگر نماز خفتن و اگر ترتیب آنرا نداند

و داند که چند نماز از و فوت شده است احوط آنست که بعنوانی

بکند که ترتیب حاصل شود مثلا هرگاه نماز ظهری و عصری از و فوت

شده باشد و نداند که اول عصر فوت شده است از روزی و دیگر

ظهر فوت شده از روزی دیگر یا بر عکس عصری میکند و ظهری میکند

و باز عصری میکند یا بر عکس و اگر با اینها شامی فوت شده

این سه نماز را یکبار میکند و شام را می کند و باز مرتبه دیگر

این سه نماز را میکند و اگر با اینها خفتنی نیز فوت شده باشد

این هفت نماز را میکنند اگر صبحی یا اینها فوت شده باشد
این پانزده نماز را میکنند و صبح را در میان میکنند و با ترتیب دیگر
این پانزده نماز میکنند و اگر بواسطه هر نماز یکروز بکنند کافیست
بلکه اگر بواسطه هر نمازی سه نماز بکنند و تردید کنند در نماز چهار رکعتی
آن میان سه نماز پیشین و پسین و خفتن ظاهرا کافی باشد و اگر
پنج نماز از وی فوت شده باشد ابتدا کند از صبح و چهار روز
نماز بکنند و ختم نماید بصبح صحیح است و اگر همچنین ده نمازش فوت
شده باشد نه روز نماز میکنند و ختم نما میکنند بانچه اول ابتدا کرده
و این بهترین شقوق است و اگر عدد آنرا نداند مثلا میداند که نماز
بسیاری ازو فوت شده است و نمیداند که چه نماز است و چند است
جمعی کثیر از علما گفته اند که واجبست که آنقدر قضا کند که نمازش بحکم
کرده ... قضا کرده است و جمعی گفته اند که آنقدر قضا کند که ...
بهم رسد و این بهتر است و اگر در اثنای نماز قضا بخاطر

207

که نماز صبح پیشتر از ظهر است و در ذمه اش هست و نیت ظهر کرده است و قضیه

منافی نکند و اگر وقت عدول باقی باشد مثلاً هر گاه در اثنای نماز

ظهر قضا بخاطرش برسد که صبح قضا کرده است اگر برکوع رکعت سیم

نرفته است قصد قضای صبح کند و تمام کند و بعد از ان ظهر را

قضا کند و اگر برکوع رکعت سیم رفته است قصد قضای صبح کند

و تمام کند و بعد از ان ظهر را قضا کند و اگر برکوع رفته است اول

ظهر را تمام کند و بعد از ان صبح را بکند و بعد از ان ظهر را احتیاطاً

قضا کند و اگر یک نماز پیش فوت شده باشد و نداند که چه نماز است

پنج نماز سه نماز میکند صبحی که میکند و مغربی میکند و چهار رکعتی میکند

ترددید میکند و در ان میان پیشین و پسین و خفتن اگر در حضر باشد

و اگر در سفر باشد رباعی میکند دو رکعت می کند و تردید میکند میان

صبح و ظهر و عصر و عشا و اگر نداند که این نماز در سفر از وی شده است

یا در حضر سه نماز می کند یک دو رکعتی می کند میان چهار نماز که مذکور شد و تردید

قضاء صبح بنا بر ... است

و یک صلوة را

208

و قضا نماید یعنی و نیز باید معین نماید جنس نماز را و یک شبانه روز کافی است

و اگر نداند که یک نماز از پنج نماز فوت شده باشد نه معین کند پس چهار رکعتی مبهم کند

قاطع با علم او را بجهم مسئله قضا کرده است و اگر شخصی نماز بسیار در سفر

و حضر فوت شده باشد قضا باید با سر چهار رکعتی دو رکعتی نیز قصر کند

که در حضر بوده باشد بجا آورده باشد و اگر از سفر بوده باشد پس بجا آورده

باشد و احوط آنست که هر گاه نماز قضا داشته باشد نافله نکند

و همچنین نماز واجب را در اول وقت بکند بلکه لازم و مشغول قضا شود تا وقت فریضه

حاضره تنگ شود و بعد از آن مشغول حاضره شود خصوصاً نماز آن روز که فوت

شده است خصوصاً هر گاه یک نماز از وی فوت شده باشد اگر چه

از آن روز نباشد بلکه احوط آنست که مشغول هیچ امری دیگر نشود

مگر بقدر ضرورت و ظاهر آنها واجب نباشد ولیکن بهتر است

و احوط آنست که اگر متوجه نماز حاضره شود و بخاطرش رسد که نماز قضا

دارد و نقل کند نیت آنرا بقضا اگر وقت نقل باقی باشد قضا کرده گذشت.

قبل از نماز دیگر [illegible] و اگر احتیاطاً مطلقاً قضا کنند بهتر است و [illegible]
قضا واجب شده باشد و قضا را موافق ادا میباید کرد پس اگر نماز در حضر
از او فوت شده باشد تمام کند اگرچه در سفر کند و نمازی که در سفر از او
فوت شده قصر میکند اگرچه در حضر کند و اگر کسی بکفر نه ترک نماز کند و آنرا
حلال داند کافر است و در بعضی روایات واقع شده است که مطلقاً کافر است
چنانکه اگر کافر بوده باشد و مسلمان شده باشد و بعد از آن کافر شود توبه
میفرمایند و اگر توبه کند توبه اش را قبول کنند و اگر توبه نکند او را میکشند
و اگر مسلمان زاده باشد و مرتد شود می کشند او را و توبه اش قبول نمیکنند
و جمعی گفته اند که میان او و خدا توبه اش قبول است و عبادتش صحیح است
و خالی از قوتی نیست و اگر دعوی شبهه کنند که در حق او محتمل باشد
قبول می کنند مثل آنکه تازه مسلمان شده باشد یا صحرانشین باشد
که علم بشریعت نرسیده باشد نداند که نماز واجب است یا گوید که من [illegible]
[illegible] عذر را

و اگر کسی

٢٠٩

میگویند هرچند ترک بلند خواندن اولی است بلند خواندن کافیست جمعه را نماز کنیزه
مانند کفر در عقوبت او را تعزیر میکنند حاکم شرع و اگر دیگر بار کند
بار او را تعزیر میکنند و در مرتبه سیوم میکشند او را و بعضی گفته اند در
مرتبه چهارم و این احوط است . نماز جمعه است
و آن واجب است بعوض ظهر مثل صبح و ساقط میشود آن ظهر و سنت است
که قراءت آن را بلند بخوانند و احوط آنست که ترک بلند خواندن نکنند
و اول وقت آن اول ظهر است و در آخر آن خلافست بعضی گفته اند
که تا ظهر میتوان کرد و او را میتوان کرد و مشهور آنست که وقتش بیرون
میرود وقتیکه سایه زیادتی شاخص مثل شاخص شود و بعضی گفته اند
که وقتش تنگ است بمقدار زمان فعلش و احوط آنست که ملاحظه
وقت بکنند و بعد از آن بفاصله بجای آورند و از وقت باقی بگذرانند
و اگر سایه زیادتی از شاخص زیاده شود و جمعه را بجای آورند احتیاطا
ظهر را بجا آورند و اگر در اثنای نماز وقت بیرون رود و اگر بمقدار یک رکعت

و بیاورند باشند باقی را بعنوان جمعه [illegible] احتیاطا [illegible]

آورند بعد از وقت بیرون رود و شروع نکرده باشد [illegible] ظهر

بجا آورند [illegible] اگر شخصی نماز جمعه واجب باشد و نماز ظهر را بجا آورد و نمازش

باطل نیست و واجب است که پس نماز خود را به نماز جمعه رساند پس اگر

در [illegible] دو رکعت [illegible] ظهر را بجا آورد و اگر یقین داند با کمال [illegible] باشد

که آن قدر وقت هست که اول خطبه را با دو رکعت [illegible] بیابد و واجبست

و اگر کمان [illegible] خطبه و یک رکعت دریابد باشد جمعه را بجا می آورد و [illegible]

بعد از آن ظهر را بجا می آورد و اگر ماموم [illegible] بعد از خطبه [illegible] رکعت

رسید و ملحق شود نمازش صحیح است و بعد از سلام امام یک رکعت دیگر میکنند

پس اگر امام را پیش از رکوع رکعت دوم دریابد جمعه صحیح است

و اگر امام را در حالت رکوع دریابد احوط آنست که ملحق شود و جمعه را تمام کند

و بعد از آن ظهر را احتیاطا اعاده کند [illegible] نماز جمعه واجب نیست مگر

بشرط [illegible] حضرت امام زمان است و در [illegible]

الخ

[illegible] بنا بر [illegible] پیغمبر و در حالت غیبت آنحضرت خلاف است

بعضی گفته‌اند که نایب امام آنحضرت که مجتهد جامع الشرایط است

میتواند کرد و بعضی گفته‌اند که اجتهاد شرط نیست بلکه عادل

میتواند کرد و بعضی گفته‌اند که هیچکس نمیتواند کرد و بنابر قول نخست

که در حالت غیبت واجب عینی است یا افضل فردین واجب تخییری است

مظنون این فقیر آنست که واجب عینی است و هر که شرایط امامت

نماز جماعت در او موجود باشد و ایمن باشد از ضرر و تواند خطبتین را

بخواند آن عدد معتبر جمع شوند واجب است و تقصیر در آن از کبایر است

و در این باب رساله علیحده تالیف نموده‌ام و جمیع اخبار و ادله کما هو حقه

ذکر کرده‌ام والله تعالی یعلم [illegible] عدد و است و کمال آنست

که [illegible] شش کس با امام جمع شوند که مجموع هفت نفر باشند و واجب عینی است

و اقل آن چهار کس با امام بوده باشند که مجموع پنج نفر باشند و واجب تخییری است

[illegible] آنست که در [illegible] شرکت نکنند و اگر عدد [illegible] نباشند

بیشتر از ظهر و تا وقت [illegible]

واجب است وقت آن از ظهر تا بجائی باید آورد و این [illegible]

و احوط آنست که اگر نماز جمعه تا آخر وقت بجهت جمعه رد بکنند

و ظهر را احتیاطاً بعد از آن بکنند و اگر بعد از دخول وقت نماز امام

بپا شده و واجبست که تمام کنند اگرچه یک کس مانده باشد و اگر

بغیر از امام کسی نمانده باشد یا امام رفته باشد و یک ماموم مانده باشد

احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کنند و احتیاطاً ظهر را اعاده کنند

خواندن دو خطبه است که مشتمل باشند بر یکسره

بحمد خدا و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و موعظه و سوره خفیفه

یا آیه تمام فایده و احوط آنست که باین ترتیب بخوانند و بعربی بخوانند

و احوط آنست که حمد بعبارت الحمد لله رب العالمین بوده باشد

و صلوات بعبارت صلوات بوده باشد خواه اللهم صل علی محمد

و آل محمد و خواه صلی الله علیه و آله و سلم باشد و موعظه بر [illegible]

و از

[illegible] که امام پیش از زوال باشد که اول وقت خطبه را
[illegible] و بهتر آنست که تا آخر خطبه اولی سوره خفیفه مثل قل هو الله احد
بخوانند و تا آخر خطبه دویم آیه ان الله یامر بالعدل و الاحسان الی آخر
بخوانند و احوط آنست که در خطبه دویم صلوات بر ائمه اثنا عشر معصوم
بفرستند و استغفار نمایند برای مومنین و مومنات بکنند و بهتر آنست که هر خطبه مشتمل بر
حمد و ثنا و تحمید باشد و بهتر آنست که در خطبه اولی بعد از صلوات بر انبیا
و آل او بفرستند و دعا از برای مومنین و مومنات بکنند و بهتر آنست
که در خطبه اول بعد از صلوات بر نبی و آل او بفرستند و دعا از برای
مومنین و مومنات بکنند و بهتر آنست که چون از خطبه دویم فارغ شود
بگوید که اللهم اجعلنا ممن تذکر فتنفعه الذکری و بهتر آنست که خطبه
چنانکه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست بخواند
و آن در مصباح کبیر و کلینی و غیر آن هست و بعضی از آنها را در رساله
ذکر کرده ایم و احوط آنست که خطبه را پیش از زوال [illegible] نسازد

[illegible] آنست که [illegible]

[illegible] آنست که خطها [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] آنست که [illegible] دیگر را [illegible]

خط ملفوظ آنست که [illegible]

که در میان [illegible] آنست که [illegible]

[illegible] آنست که [illegible]

و [illegible] آنست که [illegible]

که [illegible] آنست که [illegible]

و [illegible] آنست که [illegible]

جا [illegible] آنست [illegible]

[illegible]

[illegible] آنست که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آنست که میان دو جمعه کمتر از یکفرسخ نباشد
و فرسخ از منتهای نماز گذارنده کانست از هر دو طرف باید گرفت پس اگر دو
بیکدیگر که داخل فرسخ شده باشند نماز آنها باطل است اجماعی
یکفرسخ فاصله در میان ایشان باشد صحیح است و احوط آنست که دو
با یکدیگر تا دغدغه نباشد و اگر دو جماعت نماز جمعه کنند در کمتر از یکفرسخ
پس اگر هر دو با هم تکبیرة الاحرام گویند نماز هر دو باطل است و دو امام
را اعاده کنند هر دو و نماز را بعنوان جمعه و اگر یکی از ایشان تکبیره
پیشتر گوید نماز آنها صحیح است و نماز جماعت دیگر باطل است
و اینجماعت را واجب است که نماز را ترک کنند و اقتدا بامام اول
کنند یا دور شوند بقدر یکفرسخ و اعاده جمعه کنند و اگر نه نماز
ظهر را اعاده کنند و اگر ندانند که کدام یک سابق بوده اند پس اگر
مشخص باشد که یکی تکبیر پیشتر گفته ولیکن معلوم نباشد که کدام
است هر دو جماعت نماز ظهر کنند و اگر مشخص نباشد پیشی و

دو جماعت

احوط آنست که هم اعاده جمعه بکنند و ظهری بعد از آن احتیاطاً بکنند
و در صورت اول نیز این بهتر است و این حکم در حالت حضور لازم است
و در حالت غیبت احوط آنست که با امکان مراعات آن بکنند
و جمعی از علما گفته اند که در حالت غیبت فرض متحتم لازم نیست والله تعالی یعلم
و دیگر بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسی که بالغ باشد و صبی
ممیز را صحیح است نماز ولیکن واجب نیست و دیگر عاقل باشد پس
بر دیوانه واجب نیست و از و صحیح نیست و دیگر میباید که مرد باشد
پس بر زن واجب نیست و احوط آنست که خنثی بجا آورد و ظهر
احتیاطاً نیز بکند و دیگر شرط است که آزاد باشد پس بر بنده واجب نیست
اگرچه مولی رخصت دهد و حکم بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط
و مکاتب مطلق که چیزی نداده باشد و اگر پاره مال کتابت داده باشند
احوط آنست که نماز جمعه را بجا آورد و اگر بعد از آن ظهر را بکنند
احتیاطاً بهتر است و همچنین است حکم بنده که بعضی از او آزاد شده باشد

نیست که مسافر نباشد پس بر مسافر نماز جمعه واجب نیست
پس اگر کسی کثیر السفر باشد یا سفرش معصیت باشد یا نیت
اقامت ده روز کرده باشد یا سی روز بی نیت مانده باشد
همه جا می بر او نماز جمعه واجبست و صحیحست و دیگر شرط آنست
که کور نباشد و بیمار نباشد و لنگی نباشد که مشکل باشد او را حاضر شدن
و پیری نباشد که متعذر باشد او را آمدن و باران بسیار نباشد
که بر این جماعت واجب نیست و بعضی گفته اند که گرمای سخت و سرمای
سخت نیز نباشد که در آن صورت نیز واجب نیست و احوط آنست
که سرما و گرما مانع نشود و باز شرط است که میان او و جائیکه نماز
جمعه می کنند زیاده از دو فرسخ نباشد و احوط در دو فرسخ آنست
که حاضر شود و در کمتر از دو فرسخ البته واجبست حضور
و احوط آنست که در زیاده از دو فرسخ نیز هرگاه آن قدر راه باشد
که چون نماز صبح را در خانه بکند نماز جمعه را با امام دریابد چون باز

جمعه را بکنند پیش از تمام مجلس برسند ترک نکنند نماز جمعه را هرگاه

این جماعت که نماز جمعه برایشان واجب نیست مشقت کشیده

وحاضر شونده جمعه واجب میشود بر ایشان وصحیح است که عدد جمعه باشند

واز ظهر مجزی است بغیر از کودک ودیوانه وزن واحوط آنست که زن

حاضر نشود واگر بشود نماز جمعه را بکند احتیاطا وظهر را اعاده نمایند

واحوط آنست که مسافر وبنده را بعدد جمعه حساب نکنند واگر بعض از ایشان

کسی بهم نرسد جمعه را بکنند وظهر را احتیاطا اعاده کنند وبر کافر

نماز جمعه واجب است ولیکن از وصحیح نمیست تا مسلمان نشود وهر گاه

مسلمان شود ونماز نکرده باشد واجب است که نماز جمعه بکند واگر کرده باشد

واجبست که ظهر را بجای آورد وهمچنین کودک هرگاه بالغ شود ودیوانه

هرگاه عاقل شود وبنده هرگاه آزاد شود ومسافر هرگاه نیت اقامت کنند

واگر پیشتر نکرده باشند بنده ومسافر ظهر را اگر کرده باشند ساقط است

جمعه از ایشان وکسی که نماز جمعه از او ساقط است سنت است

که ظهر را

ظهر را در اول وقت بکند مگر کسی که از صبح تا بعد از زوال روز جمعه
که سنت است او را حضور نماز جمعه و نسبت با و افضل فرد واجب تخییری
خواهد بود و اگر چنین شخصی نماز ظهر را کرده باشد و نماز جمعه حاضر شود
١٦ او را نماز جمعه کردن بلکه سنت است او را اعاده کردن ظهر بعنوان جمعه
و اشهر میان علما آنست که بعد از پیشین حرام است سفر کردن تا جمعه را
بجا نیاورند کسانیکه جمعه بر ایشان واجب باشد مگر آنکه سفر باشد وجب
و فوت شود و بعد از طلوع صبح سفر مکروه است و شرط است در امام
نماز جمعه آنچه شرط است در امام نماز جماعت و زیاده بر آن شرط است
که مرد باشد و بهتر آنست که اگر غیر بنده یافت شود بنده امامت نکند
و همچنین اگر غیر پیس و خوره دار یا کور باشد امامت نکنند و در بیان
چند مسئله است اول حرامست بیع و شری بعد از اذان
جمعه در صورتیکه نماز جمعه کنند و واجب عینی دانند و احوط آنست
که هر معامله که منافات با حضور نماز داشته باشد نکنند و اگر بیع

و اگر مسافر ... کرده است اما صحیح است بنابر ...

و احوط آنست که اعاده صیغه این بیع در وقت جواز آن بکنند

هرگاه شخصی بواسطه کثرت ازدحام نتواند بسجود رفتن

در رکعت اول پس وقتیکه امام برخیزد و ممکنش باشد سجده

و ملحق شدن سجده کند و ملحق شود و الا صبر کند که چون امام برکوع

رود با او برکوع برود و چون او بسجود رود با او بسجود برود

و قصد کند که این سجده رکعت اول است و چون امام سلام بر

برخیزد و یک رکعت دیگر را بکند و اگر قصد سجده رکعت دویم کند

نمازش صحیح باطل است و بعضی گفته اند که این دو سجده را

عبث می انگارد و سجده دیگر میکند و نمازش را تمام می کند

و احوط آنست که چنین کند و بعد از آن ظهر را اعاده کند و اگر در رکعت

دویم نیز نتواند بسجود رفتن نماز خود را بعنوان ظهر تمام می کند

بنابر مشهور و بعضی گفته اند که بعنوان جمعه تمام می کند و احوط آنست

که جمع نمود

و نماز جمعه تمام باشد و احوط آنست که بعضی احتیاطها بجا آورد
... و اذان دویم در روز جمعه بدعتست و بهتر آنست که چون
خطیب بر منبر رود سلام کند و جواب او بگویند اگر چه یک کس باشد
و بعد از آن بنشیند و موذن اذان بگوید پس خطیب برخیزد و دو خطبه بخواند
و سنت است که خطیب فصیح باشد و خطبه را مناسب حال مردمان
بخواند پس اگر ایشان رقیق القلب باشند آیات رحمت را بخواند
و الا آیات غضب را اگر از هر دو باشند از هر دو بخواند و میباید
که خطیب متقی و صالح باشد تا تاثیر کند خطبهٔ او و عمامه بر سر داشته باشد
و مشغول ... برد یمانی بر دوش انداخته و تکیه کند در حال خطبه بر کمان
یا عصا و احوط آنست که در حال خطبه حرکت نکند و پشت به قبله
باشد و مستمعان رو بقبله نشسته باشند و رو بجانب او کرده نشسته باشند
و ثواب روز جمعه پس از آنکه است غسل ... گذشت جلسه
... بعد از آن ...

نافلهٔ ظهر و عصر [illegible] و چهار رکعت بر آن افزوده شده و کیفیت
آن در روایات مختلف است و در بعضی از روایات واقع شده است
که شش رکعت را در چاشت بکنند و شش رکعت را قریب بظهر
و دو رکعت را بعد از زوال پیش از جمعه و شش رکعت را بعد از جمعه
و در بعضی وارد شده است که شش را در وقتی که آفتاب پهن
شده باشد و شش رکعت دیگر را بعد از آن بر بالا و شش رکعت را
قریب بزوال و دو رکعت بعد از پیشین و غیر از این هم طریق دیگر
واقع شده است که هر یک از اینها را عمل کنند نیکوست و آداب
دیگر بامداد بمسجد رود و پیش از رفتن ناخن بگیرد و شارب بگیرد
و سر بتراشد و سر را بخطمی بشوید و بعضی خوشبو بکند
و پیش [illegible] بپوشد و عمامه بر سر
گذارد [illegible] باشد
[illegible]

[illegible] که ثواب حسنات در روز جمعه دو برابر روزهای دیگر است

و تقدیم خیرات [illegible] بسیار کنند بانواع عبادات و از برای عیال خود چیزی

موجب خوشحالی ایشان باشد در روز جمعه مثل میوه و گوشت و نیکو است

و حکایت باطل نخوانند و نشنوند و در خبر است که اوقات ضایع نشده آن

روز [illegible] بهتر از جمعه باشند و [illegible] بسیار بخوانند نمازها

مثل نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

و نماز جعفر طیار [illegible] و دعاهای دیگر [illegible] غیر اینها که در مصباح

[illegible] و شب جمعه عبادات بسیار وارد شده و در حدیث

معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که [illegible]

[illegible] در هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب

[illegible] که آن حضرت

[illegible] آن را [illegible]

[illegible]

تا من بنده او را سوال کنم آیا نیست بنده المؤمن که [illegible]
بمعنی تنگ کرده باشم و نیز من سوال کنم که [illegible]
و تشنگی گردانم آیا نیست بنده مؤمنی که بیازمایم [illegible] من حلال
بیش از [illegible] صحیح که [illegible] او را [illegible] آیا نیست
بنده مؤمنی که [illegible] من سوال کنم [illegible]
از [illegible] آیا نیست بنده مؤمنی معلوم
که [illegible] سوال [illegible]
و علی او را [illegible]
که [illegible]
که هر شب [illegible]
یا [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و صحیفه‌های چند از آسمان به زیر می‌آیند و با ایشان قلمهای طلا
و صحیفه‌های از نقره است و تا آفتاب فرو رفتن در جمعه می‌نویسند
مگر صلوات بر محمد و آل محمد را و سنت است که پیش از رفتن به مسجد
در جمعه و عیدین دعائی بخواند و دعای طویل و دیگر که در مصباح و شرح
مذکور است و سنت است که عقب نماز صبح روز جمعه سوره الرحمن
بخواند و هر مرتبه که فبای آلاء ربکما تکذبان بخواند بگوید
لا بشیء من آلائک رب اکذب و شب جمعه سوره کهف
و بنی اسرائیل و طواسیم را بخواند و سنت است که نماز ظهر را
در مسجد جامع بجماعت گذارد و اگر شخصی نماز جمعه بر او نباشد
مشهور آنست که سنت است بلند خواندن در رکعت اول نماز ظهر
در روز جمعه و احوط آهسته خواندن است و هرگاه شخصی در بلاد تقیه باشد
باید که اول ظهر خود را بکند و بعد از آن با ایشان نماز جمعه بکند و جایز است
که همچنین ظهر را با ایشان بکند و چون سلام دهند برخیزد و دو رکعت دیگر را بکند

[illegible] و نماز عید رمضان و عید قربان [illegible] شرایط

شرایط جمعه و ظاهر شرع آنست که چنانکه نماز جمعه در حال غیبت امام واجب نیست

نماز عید نیز واجب نیست لیکن در اینجا احوط آنست که بقصد قربت

و قضا بجا آورد و نیت وجوب و ندب نکنند و ظاهر آنست که در اینجا هیچ گاه

و در هر جمعیتی احوط آنست که میان دو عید و [illegible] فاصله [illegible]

و احوط آنست که دو خطبه را بعد از نماز ترک نکنند و اگر تنها

نماز بکنند که در آن صورت ترک بهتر است هر گاه نماز عید واجب باشد

جایز نیست تخلف کردن بی عذر که در آن صورت [illegible] واقع

مستحب و اگر شرایط وجوب مفقود باشد سنت است که [illegible]

واقع سازند و اگر در سفر [illegible] منبر [illegible] و وقت این نماز

از طلوع آفتاب است تا پیشین و بهتر آنست که نماز عید قربان را

زودتر بکنند و نماز عید فطر را دیرتر و اگر وقت بگذرد قضا ندارد

و [illegible] آنست که [illegible] تکبیر [illegible]

۱۸ -

بخوانند و بعد از آن والشمس و هل اتیک حدیث الغاشیه
و ما بینهما بخوانند و مشهور آنست که در رکعت اول سوره سبح اسم
ربک الاعلی و در رکعت دویم سوره والشمس والضحی بخوانند و بعد از آن
تکبیر بگویند و دست بردارد و قنوت بخواند اما قنوت مختلف است
و قنوت ظاهرا همه نیکوست از آنچه منقول است از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میان هر دو تکبیر این قنوت را بخوانند

اللّهمّ اهل الکبریاءِ والعظمةِ واهل العفوِ والرّحمةِ واهل
التقوی والمغفرة واسئلک فی هذا الیوم الّذی جعلته
للمسلمین عیداً ولمحمّد صلّی اللّه علیه وآله ذخراً وکرامةً
وشرفاً ومزیداً ان تصلّی علی محمّدٍ وآل محمّدٍ
صلّی اللّه علیه وآله کافضل ما صلّیت علی (محمد) عبدٍ
من عبادک وصلّ علی ملائکتک ورسلک واغفر
للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء

منهم والاموات اللهم اني اسئلك من خير ما سئلك عبادك المرسلون و

اعوذ بك من شر ما عاذ بك منه عبادك المرسلون

پس تکبیر دیگر بگوید این میخوانند تا پنج دیگر و بعد دعا میخوانند

پس تکبیر میگوید بعد برکوع میروند و سجود میکنند و بعد رکعت دویم بعد از حمد

یکی از آن سوره‌ها را [illegible] میخوانند و بعد از آن تکبیر میگویند و بعد دعا را میخوانند

تا چهار تکبیر [illegible] پس تکبیر پنجم میگوید برکوع میروند و دو سجود

و تشهد و سلام میگویند و بعد از آن دو خطبه میخوانند بر منبر [illegible] که خطبه

منقول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۱۹

[illegible] بخواند و اگر ماموم وقتی برسد که امام چند تکبیر گفته باشد
ملحق شود و چون امام برکوع رود بقیه را ای در پی بگوید و خود را برکوع
برساند و اگر درین صورت بعد از هر تکبیری مستحب است دعائی بخواند بهتر
اللهم اغفر لنا و سنت است که این نماز را در صحرا کنند مگر در مکه
که در مسجد الحرام میکنند و پا برهنه بیرون روند با سکینه و وقار و تکبیر
عید را خوانند و بهر چند قدم به روی زمین بنشینند و سعی
بیندازند و پیش از بیرون رفتن موذنان سه مرتبه الصلوة
بگویند و بهتر آنست که پیش از نماز هیچ بگویند و در عید فطر پیش از
رفتن چیزی بخورند و در عید قربان بعد از گشتن قربانی خورند
و در عید فطر سنت است از مستحبات موکد و بعضی گفته اند واجب است
که تکبیر بگوید عقب چهار نماز عقب نماز شام شب فطر و خفتن و صبح و نماز عید
[illegible] یکی آنست که بگوید
الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر و لله ...... الحمد الله اکبر ۲

و در عید قربان عقب پانزده نماز بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر

ظهر روز عید و آخرش صبح روز دوازدهم با تغیر اینکه در فطر بود

و در آخرش زیاده کند وله الشکر فیما ابلانا الحمد لله

علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا

و برهنه و پیاده رفتن سنت است و مکروه است که وقت بیرون رفتن با سلاح بیرون

رود و مکروه است آنکه در سایه ؟ بوده باشد و مکروه است نافله پیش از نماز

و بعد از نماز مگر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله سنت است که دو رکعت نماز

پیش از رفتن بکنند و سنت است که بعد از نماز دو خطبه و دعای

منقول را بخوانند و بعد از آن در عید قربان هزار مرتبه صلوات

بر محمد و آل محمد بفرستند و سنت است که روز عید غسل بکنند و پیش از نماز

غسل کنند و زینت بکنند و بوی خوش بکنند و بهترین جامها

بپوشند و سنت است که اگر شخصی به نماز نرسد بعد از ظهر چهار رکعت

بخوانند و ... شش کسی از نماز عید و

بیرون

بخوانند

نماز نکنند و بهتر آنست که حاضر شوند و احوط آنست

که [illegible] حاضر شوند و کسانیکه در شهر اند نیز حاضر شوند و سنت است

که منبر را از شهر بیرون نبرند و در صحرای منبری از گل بسازند و بر [illegible] گاه

عید واجب باشد چون آفتاب طالع شود و پیش از نماز عید سفر حرام است

و احوط آنست که بعد از صبح نیز سفر نکنند تا نماز عید بکنند و مشهور میان

علما آنست که تکبیرات زاید واجب است و همچنین قنوت و بعضی ظاهرا

[illegible] تکبیرات را نخوانده اند جایز است و احوط آنست که قنوتها را بخوانند و اگر

تکبیرات [illegible] در رکعت اول پیش از قرائت بخوانند جایز است و بعد

از قرائت بخوانند جایز نیست و خلافی نقل نکرده اند در وجوب سجده

[illegible] این نماز پس باید که ترک نکنند [illegible] در نماز آیات

بدانکه این نماز واجب است نزد آفتاب گرفتن و ماه گرفتن

و لرزش هوا و بادهای [illegible] آسمانی مثل تاریکی سخت [illegible]

[illegible]

و در وقت نماز جمعه که او نماز [illegible]

تمام وقت برطرف شدن و اگر نه در وقت نباشد [illegible]

بکند مشهور آنست که واجب نیست و احوط آنست که [illegible]

در وقت دریابد بلکه کمتر و زلزله شرط نیست که زمان [illegible]

نماز داشته باشد بلکه هر زمانی که دست میدهد بهتر آنست که نیت

ادا و قضا نکند و در اخاویف سماوی اگر انعقد در وقت نباشد

که توان گذارد نماز بسیلی احتیاطا بگذارد اگر چه وقت در رفته باشد

و نیت ادا و قضا نکند و کسی که علم بهم رسانید تا کسوف [illegible]

تا وقت بیرون رود پس اگر کل گرفته باشد و [illegible]

و اگر تمام نگرفته باشد قضا واجب نیست بهتر آنست [illegible]

و اگر غیر کسوف و خسوف و زلزله اخاویف سماوی [illegible]

احوط آنست که بجا آورد [illegible]

[illegible]

که نعوت مسلمانان بر همه واجبست نماز قابلی ست

اگر دیگران آورند بجای ایشان [illegible] بعضی از [illegible] شود

عثمانی [illegible]

[illegible]

و [illegible] که [illegible] بر جا که [illegible]

[illegible] مثل [illegible]

و [illegible] که [illegible] نشود [illegible]

و [illegible] نماز [illegible] بعضی زبان که [illegible] سهو است که اگر

فارغ شده و مشغول [illegible]

[illegible] که یک [illegible]

[illegible] سجده سهو [illegible] و اگر [illegible]

سجده هر یک [illegible] بوده باشد و اگر [illegible]

[illegible] که [illegible] سجده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و تکبیر سنت است که پنج قنوت بخواند پیش از
رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و اگر کسوف یا خسوف
یا غیر اینها در وقت فریضه حاضره واقع شود پس اگر وقت اینها
تنگ باشد اینها را مقدم دارد مگر آنکه وقت حاضره تنگ شود یا تنگ باشد
که در خصوص حاضره را مقدم میدارد و اگر وقت کسوف در [illegible]
احتیاطاً قضا میکند و اگر وقت هر دو فراخ باشد احوط آنست
که حاضره را مقدم دارد و اگر این نماز در وقت نماز شب واقع شود
این نماز اولی است و واجب است که این نماز را مقدم دارد و جایز نیست
که در حال اختیار این نماز را سواره بکنند یا راه روند و بکنند و در حال
اضطرار جایز است مثل باقی نمازهای واجب
در نماز اموات است و این نماز واجب است بر همه مسلمانان که عورت
شخصی خبر بهم رسانند و اگر بعضی از ایشان بجای آورند از دیگران
ساقط میشود و واجب است که نماز کنند بر هر که شیعه اثنا عشری

باشند و بالغ باشد و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد
بر او نماز کنند و نیت قربت کنند و کمتر از شش ساله را احوط آنست
که نماز نکنند و جایز نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب و غلاة
و مرتد و مجسمه و بر غیر ایشان از مخالفان خلافست احوط آنست که نماز
کنند جا نیفتد که اگر مطلوب شارع باشد فبها و الا عبث باشد
و چهار تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم او را لعنت و نفرین کند چنانکه
خواهد آمد انشاء الله تعالی و سزاوارترین مردگان به نماز میت
وارث اوست بنا بر مشهور میان علما و بعضی گفته اند که فی خصوصیت
ایشان نماز جماعت نمیتوان کرد اما با فرادی میتوان کرد و احوط آنست
که مطلقا بی خصوصیت ایشان نماز نکنند مگر آنکه ایشان غایب باشند
یا طفل باشند یا خود نکنند منع مرحوم کنند که مخصوص به غیر خصوصیت
ایشان نماز میباید کرد و اگر پدر و پسر باشد پدر اولیست و همچنین
جد اولیست از جد او بنا بر مذهب مشهور و شوهر از ... اولی است

[illegible] مستحبست ... زن حتی از فرزند و اگر ورثه از مرد و زن

و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و اگر وارث خود قابلیت

امامت داشته باشد خود امامت میکند و الا شخصی که قابلیت

داشته باشد رخصت میدهد با او نماز کند و جایز است که زنان

پیشنمازی زنان بکنند و می باید که امام در میان ایشان بایستد

و مکروهست که پیش بایستد و همچنین اگر جماعت برهنگان باشند

یکی از ایشان امامت ایشان میکند و در میان ایشان می ایستد

و پیش نمیرود و در غیر زنان و برهنه سنت است که پیش بایستند

اگرچه ماموم یکی باشد بخلاف غیر نماز میت که اگر یک ماموم باشد

دست راست می ایستد و اگر زنان با مردان جمع میشوند زنان

در عقب امام می ایستند و عقب ماموان نیز احتیاطا و اگر حائضی بوده باشد

سنت است که او در صف جدائی می ایستد و در صف زنان نیز

نایستد و اگر ورثه چند کس باشند که همه بشرائط امامت متصف باشند

جمعی گفته اند که اعلم را مقدم دارند و جمعی گفته اند که هر که حاجی تر است
مقدم میدارند و اگر درین صورت هر دو مساوی باشند مشهور است
که بزرگ تر را مقدم میدارند و اگر هر دو در سن برابر باشند
مشهور آنست که هر که خوش روتر باشد مقدم میدارند و بعضی گفته اند
که هر که خوشنام تر و معروف تر باشد و الله تعالی اعلم و اگر هاشمی
حاضر باشد مشهور آنست که اگر بشرایط امامت باشد سنت است
که وی را مقدم دارند و اگر امام اصل حاضر باشد او اولیست از همه کس
و اما کیفیت این نماز آنست که نیت کند و پنج تکبیر بگوید و در
دعا میانه تکبیرات خلافست و احوط وجوبست ولیکن ظاهرا
هر دعائیکه بخواند مجزی باشد و احوط آنست که دعاهای منقول را بخواند
و مشهور آنست که چون تکبیر اول بگوید شهادتین را بخواند
و در تکبیر دویم صلوات بر محمد و آل محمد و انبیا بفرستد و دعا از جهة
ایشان بکند و چون تکبیر سیم بگوید استغفار از جهة مومنین و مومنات

بکند

و چون تکبیر چهارم بگوید دعا از جهت میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید
فارغ شود و بعد از آن استغفار از جهت خود بکند و در روایتی صحیح
قریب باین واقع شده است که در تکبیر اول حمد و تحمید الهی بکند و در
تکبیر دویم دعا از برای نبی و آل او بکند و در تکبیر سیم دعا از برای مؤمنین
و مؤمنات بکند و در تکبیر چهارم دعا از برای میت بکند و چون
پنجم بگوید فارغ شود و اگر جمع میان این هر دو روایت کنند بهتر
آنکه چون نیت کنند و تکبیر گویند بگوید که اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له له الحمد والعزة والجبروت الها و
احدا احدا صمدا فردا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ فی عز
جلاله وکبریائه صاحبة ولا ولدا واشهد ان
محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره
علی الدین کله ولو کره المشرکون پس تکبیر دویم بگوید اللهم
صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآل محمد وارحم

محمد وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی

ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع

الانبیاء والمرسلین پس تکبیر سیم بگوید بگوید اللهم اغفر للمو

منین والمومنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم و

الاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات

انک علی کل شیء قدیر پس تکبیر چهارم بگوید اللهم

ان هذا المسجی قدامنا عبدک ابن عبدک ابن امتک

نزل بک وانت خیر منزول به وقد قبضت روحه

الیک وقد احتاج الی رحمتک وانت غنی عن عذابه

اللهم انا لا نعلم من ظاهره الا خیرا وانت اعلم بسریرته

اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وتقبل منه وان کان

مسیئا فتجاوز عن اسائته واغفر له ذنبه وافسح له

فی قبره واجعله من رفقاء محمد صلی الله علیه وآله [illegible]

کفتار

(2??)

225

[illegible] که همه را جمع کند در هر تکبیری بهترین روایات جمع است

که چون تکبیر اول بگوید و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شریک له اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم ان هذا المسجی

قدامنا عبدک و ابن عبدک و قد قبضت روحه الیک

و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه اللهم

و لا نعلم من ظاهره الا خیرا و انت اعلم بسریرته اللهم

ان کان محسنا فضاعف احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته

و تکبیر دویم و سیوم و چهارم را نیز بگوید همین دعا را بخواند و اگر

این دعا نسبت و بهتر آنست که با هر دعای از دعای سابق این دعا را

ضم کنند تا عمل بهمه کرده باشد و اگر مخالف حق باشد در تکبیر چهارم بلکه

در هر تکبیری این دعا بخواند که اللهم املأ جوفه نارا و قبره

نارا و سلط علیه الحیات والعقارب و اگر مستضعف باشد و آن کسی است

که مخالف حق باشد و با شیعیان عناد و دشمنی نداشته باشد یا کسی که

اعتقاد باهلبیت داشته باشد و با دشمنان ایشان نیز [illegible] باشد

که اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم

و اگر در میان این دو مخالف باشد و معلوم نباشد که شیعه است

یا مخالف حق این دعا بخواند اللهم ان کان یحب الخیر و

اهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه واحشره مع من کان یتولاه

و اگر طفل باشد بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا

وفرطا واجرا و چون از نماز فارغ

شود سنت است که بجای خود باشند تا جنازه را برندارند و واجب است

که نیت کنند و بهتر آنست که چنین نیت کنند که نماز بر این میت حاضر

میکنم از برای آنکه واجب است قربة الی الله و واجب است که رو بقبله

باشند و سر جنازه بجانب دست راست ایشان باشد و اگر امام باشد و در مأموم

در کار نیست و احوط و مغفرت آنست که بر جنازه بایستند و از جنازه

بسیار دور نباشند و واجب است که میت بر پشت خوابیده باشد مگر در حال تعذر

مثل آنکه شخصی را از حلق کشیده باشند و بغیبت آن خواهند انشاء الله تعالی

و چون

و طهارت از حدث شرط نیست پس جنب و حایض بی وضو این
نماز را می‌توانند کرد و احوط آنست که جمیع شروط نماز یومیه را غیر
طهارت در این نماز رعایت کنند و اگر طهارت را رعایت کنند
بهتر است و اگر وضو میسر نباشد تیمم کنند و می‌باید که از جنازه
بسیار دور نشود مگر آنکه نماز جماعت باشد و صفوف بسیار باشد و نماز
در میت نمی‌توان کرد تا غسل او و کفن او نکنند و اگر ممکن نباشد و اگر کفن
نداشته باشد او را بقبر گذارند و عورتش را بپوشانند بعد از آن و
نماز گذارند و اگر بیرون قبر نیز عورتش را بپوشانند و نماز کنند جایز است
و سنت است که امام برابر میان مرد بایستند و برابر سینه زن بنابر
مشهور و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند که یک نماز بر هر دو کنند
چنان کنند که سینه زن برابر میان مرد باشد و مرد جانب امام باشد
و زن جانب قبله و امام چنان بایستد که محاذی میان مرد و سینه
زن باشد و اگر اطفال جمع شوند با ایشان مخیر اند که پیش از زن گذارند

و باید چون نماز گذارند دوست [illegible]

در پهلوی ایشان باشند در کار فضیلت ایستادن نزدیک بجنازه تا شش بهتر است

و سنت است که بواسطه هر تکبیری دستها بالا برد و سنت است

که نماز جنازه را در جایی چند کنند که معهود است بواسطه نماز تا آنکه مردمان

که بشنوند که شخصی فوت شده است و آنقدر که جمع شوند شاید که بواسطه

کثرت نماز گذارندگان حق سبحانه و تعالی میت را بیامرزد چنانکه در حدیث

صحیح واقع شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه

شخصی بمیرد و چهل مومن در جنازه او حاضر شوند و بگویند که اللهم

انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خداوندا بدرستیکه

ما نمیدانیم از وی مگر خوبی و تو داناتری باو از ما حق سبحانه و تعالی میفرماید

که من قبول کردم گواهی شما را در حق او و آمرزیدم او را از چیزی که من

میدانستم و شما نمیدانید و نماز جنازه را در مسجد مکروه است مگر در مشهد المقدسه

که اکثر [illegible] کنند بهتر است و احوط آنست که هر یک جنازه

دو نه

... نکنند بلکه مستحبست بعد از نماز بر سر میت ... کنند

... حمل میشود و تکبیرات و دعاها یکه خویش را با ... میخوانند

و چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن باشد با دعاهای مختصر تمام کنند

و اگر جنازه را بلند برداشته باشد ... بردارند و بسیار دور نشود و اگر نه آن قدر را

پی در پی بگویند بی دعا و اگر میتی را نماز نکرده باشند بر قبر او نماز کنند

... مدفون شده و اگر نماز بر جنازه کنند و جنازه دیگر حاضر شود

بهتر آنست که آن نماز را تمام کنند و بعد از آن بر آن جنازه نماز کنند

در همه وقتی نماز جنازه میتوان کرد مگر آنکه وقت حاضره تنگ شود

که حاضره اولیست و بهتر آنست با وسعت وقت اول حاضره را

مقدم دارد و مگر آنکه خوف فوت نماز جنازه باشد یا خوف ضایع

شدن میت ... در نماز ... و ...

و آن واجبست هرگاه شرایطش متحقق شده باشد یا آنکه بالغ و عاقل

باشد و مسلمان باشد و اگر زنان نماز کنند باید ...

دیگر جدا لا بنذر کند یا خصوصیت در الیت دیگر کند و بهتر آنست که تفریق
بی خصوصیت بیدز ر نذر بکند و اگر حیند ظاهر است منعقد میشود و بعضی بنا بر
قصد بکنند همین اگر نیست باشد یا به بداوند ا برین دارند که نذر گفته یا
غضبناک شود چنانکه او را قصدی و اختیاری نماند منعقد نمیشود و آن
چند صورت دارد یکی آنکه بگوید اگر حق سبحانه و تعالی همین عملی عطا کند
یا بیمار مرا شفا دهد بشکرانه این لله علی رکعتین یعنی خدای راست
بر من که دو رکعت نماز بکنم یا بگوید که اگر من فلان طاعت را بکنم
یا فلان معصیت امروز بکنم بشکرانه این لله علی ان اصلی رکعتین
یا بگوید که اگر من درین شب نماز شب بکنم یا فلان معصیت بکنم
بکفاره این لله علی ان اصلی رکعتین و بنصورتها منعقد میشود
بید غدغه بسبب آنکه درین شرط مذکور علاوه در حین نذر شرط آن
نذر را ساخته باشد متحقق شود و جست بر او دو رکعت نماز مثل
نماز صبح و احوط آنست که ایستاده بجای آورد و سوره هم بخواند

ان اصلي

و چنین نذرها بکنند و در حال اختیار بجواز ده بها و مکروه خواه آن حتی بعضی
کس نماز شب منعقد نمیشود و مثل آنکه بگوید که اگر ترک نماز بکنم یا شراب بخورم
بخورم نذر بشکرانه این صیغه علی ان اصلی رکعتین و این نذر معصیت است
و اگر شروط نساند یا آنکه بگوید لله علی ان اصلی رکعتین خلاف است
در منعقد شدن آن اظهر آنست که منعقد میشود و قسم مثل نذر است
در شروط مذکوره و در صیغها لفظ جلاله در کار است و در صیغه قسم اینست
آنست که والله یا بالله یا تالله و غیر اینها از صیغها قسم که مذکور
نماز بکنم و عهد آنست که بگوید که عاهدت الله ان اصلی رکعتین یعنی
با خدا عهد کردم که دو رکعت نماز بکنم واجب میشود و مثل نذر و قسم عهد
نیز اذن در کار است بنابر مشهور و احوط و اگر نذر را منعقد
بر قضیه ساخته باشد که دو ماه روزه بگیرم اگر نکنند کفاره میباید داد
و همچنین عهد و یمین را اگر مخالفت کنند کفاره واجب میشود و اگر
وقتی مقرر ساخته باشد همه عمر وقت اوست و احوط آنست

که خود بخود می اندازد بجا آورد و کفاره مخالفت قسم و عهد و نذر آزاد

کردن است یا ده مسکین را طعام دادن هر مسکینی را مدی یا ده

مسکین را پوشانیدن هر مسکینی را دو جامه اگرچه پیراهن و زیرجامه

نباشد و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد و در کفاره نذر خلاف است

بعضی گفته اند که همین کفاره قسم است و بعضی گفته اند که بنده آزاد

کردن است یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین طعام دادن

چو کمال مخالفت نذر بیشتر است از کفارات قسم خصوصا اگر

نذر صوم بوده باشد و مخالفت بکند والله اعلم فصل در بیان

شاید حق تعالی توفیق کرامت کند خود بخود اکتفا شد

و نماز سفر است بدانکه نماز چهار رکعتی را دو رکعت میباید

کرد در سفر هرگاه شش شرط موجود باشد اول مسافت است

و آن هشت فرسخ است و هر فرسخی سه میل است و هر میلی چهار هزار

قدم است و هر قدمی بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی

[illegible] جو است بعرض جو هفت مو [illegible] از موی دم یابو

بنابر آنچه مشهور است میان مردم و بعضی گفته اند که میل بمقدار مد بصر است

که چشم کار کند و سوار را از پیاده فرق کند در زمین هموار پس

اگر مشهور میان مردم آن باشد که آن راه هشت فرسخ است یا دو

عادل گواهی دهند یا خود راه را گز کرده باشند و نود و شش هزار گز

بوده باشد بذراع دست و بگز کرباس چهل و هشت هزار گز همچنین

یا بیست و چهار میل بوده باشد که در هر میلی رعایت کرده باشد که چشم

چه مقدار می بیند و فرق میکند میان سواره و پیاده و در این صورت

نماز را قصر میکند و اگر شخص باشد که مسافت نشنیده است

تمام میکند و اگر علم بآن نداشته باشد با آنکه بعضی گویند که هشت فرسخ است

و بعضی گویند که کمتر است مشهور میان علما آنست که تمام می کند

و اگر احتیاطا قصری نیز بکند بهتر است و اگر قصد چهار فرسخ داشته

باشد و خواهد که همان روز برگردد قصر میکند و اگر اراده نداشته باشد

که نماز را قصر کرده مشهور میان علما آنست که تمام میکند و قطع مسافت

میان قصر و تمام اگرچه تمام کردن احوط است و هر گاه دو راه به مقصد

داشته باشد یکی از آن مسافت باشد و دیگری نباشد اگر از راه دورتر

برود و لو بقصد آنکه نماز را قصر کند و روزه را افطار کند صحیح است اگرچه

بهتر آنست که از راه نزدیکتر برود و نماز را تمام کند

قصد مسافت است پس اگر کسی بطلب غلام گریخته یا حیوان رمیده

برود که هر جا که باو برسد او را بگیرد و سفر بیش دور کشد اگرچه

چندین برابر مسافت برود قصر نمیکند و وقت برگشتن اگر مسافت

بوده باشد تا منزل قصر میکند مگر آنکه این معنی در سفر بهم رسیده

که همان قصر میکند و همچنین اگر اول قصد کمتر از مسافت کند و بعد از آن

نیز قصد کمتر بکند تا بسیار از راه برود قصر نمیکند و وقت رجوع

قصر میکند اگر مسافت باشد و اگر از شهر بر قلیل رود و در محلی

بقصد انتظار رفقا که شد بعد اگر هشت فرسخ رفته باشند نماز را

قصر میکند

و اگر اراده برگشتن پیش از ده روز داشته باشد پیش از ده روز یا قصد مراجعت بعد از ده روز و همچنین اگر از ده روز بهیچ کدام از اینها داشته باشد قصر کردن در صورت اول معتبر است و خالی از قوتی نیست و اما احوط جمع میان قصر و اتمام است در هر دو صورت و هرگاه قصد برگشتن نشود خصوصا در صورت ثانی مگر آنکه اصل برگشتن معلوم نباشد نفی است از آنکه قصد هشت فرسخ داشته یا اگر رفته برمیگردد و اما چه در صورت اتمام کردن خالی از احتیاط نیست بخلاف آنکه نداند که چهار فرسخ رفته و آنرا پیش از ده روز برمیگردد یا بعد از ده اما بعضی دانسته که البته چهار فرسخ برمیگردد و در این صورت احوط آنست که گفته شد جمع میان قصر و اتمام در هر دو نماز والله العالم نقل از نسخه خاص شد

تحیر یعنی تا یکماه و بعد از آن تمام میکند مگر آنکه در بین میانه قصد
اقامت ده روز بکند که تمام میکند و اگر بحد ترخص نرسیده باشد
نماز را تمام میکند و اگر از حد ترخص تجاوز کرده باشد و بمسافت
نرسیده باشد پس اگر جزم داشته باشد که البته بمقام خواهد آمد یا عزم
داشته باشد که اگر رفقا بیایند او برود نماز را قصر میکند و اگر مردد
باشد و منتظر آمدن رفقا باشد و تا ایشان نیایند او نرود نماز را
تمام میکند ... آنست که قطع سفر بکند یا بگذرد از ابتدای
سفر قصد کند که در ما بین هشت فرسخ در موضعی یا موضع نو
خواهد کرد یا قصد اقامت کند که در بین میانه از وطن اصلی بوده باشد
که در آن منزل شش ماه وطن کرده باشد در اینصورت در راه و در منزل
هر دفعه نماز را تمام می کند و اگر از محلی که روانه میشود تا آن محلی که قصد
اقامت ده روز در آنجا دارد یا تا وطنی که شش ماه در آنجا بوده
مسافت بوده باشد در راه قصر میکند و در آنجا تمام میکند و وطنی

که در آنجا شش ماه بوده است مشهور آنست که شرط نیست که شش ماه

در آنجا بوده باشد و لازم نیست که در منزل خود بوده باشد بلکه چنانچه

در آنجا یا حوالی آنجا اقامت کرده باشد که از حد ترخص ملک بیرون

نبوده باشد و ملک اگرچه درختی بوده باشد کافی است و احوط آنست

که اگر در ملک خود اقامت نکرده باشد جمع کند میان قصر و اتمام بلکه احوط

آنست که اگر شخصی ملکی در شهری داشته باشد هرچند در آنجا اقامت

شش ماه نکرده باشد قصد اقامت ده روز نکند و نماز را تمام می کند

یا جمع می کند میان قصر و اتمام احتیاطاً و اگر شخصی در شهری متولد

شده باشد و هفته در آن شهر بوده باشد ظاهراً آن وطن او باشد و همچنین

اگر شخصی شهری را وطن خود سازد هرچند آنجا متولد نشده باشد و شش ماه

در آنجا بوده باشد اگر از آنجا مسافر شود و چون به آنجا رسد تمام میکند

اگرچه قصد اقامت ده روز نکند و احوط در این صورت نیز قصد

اقامت است یا جمع بین القصر و الاتمام

المسئلة

... که سفر یعنی مباح باشد پس اگر سفر واجب یا مستحب باشد
قصر میکند البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت و بهتر آن است
که در ماه رمضان سفر جایز نکنند تا بیست و سه روز از ماه بگذرد
و اگر سفر معصیت باشد نماز را تمام میکند مثل سفری که برای ضرر
مسلمانان مثل دزدی و غارت کردن و کشتن مسلمانان یا ضرر
بایشان رسانیدن یا غلامی که از مولی گریخته باشد یا زنی که بی رخصت
شوهر بیرون رفته باشد یا حج سنتی رود یا شخصی بشکار لهو رود و شکار لهو آن است
که قصد او از این شکار خوردن او و عیال خود و تجارت نبوده باشد
بلکه مطلبش ... باشد و سیر و بازی بوده باشد و اما اگر سفر مباح
باشد و در اثنای سفر نامشروعی چند کند نماز را قصر میکند و احوط آن است
که سفری نکند که اسباب نامشروعی باشد مثل سفری که مستلزم ترک
طلب علم واجب باشد مگر آنکه در آن شهری که هست طلب علم ممکن
نباشد و باید بطلب آن رفتن بشهری دیگر که در این صورت

بل الامکان طلب ... احتیاط آنست که جمع نماید

... باشد و او سفر شغلی معصیت نباشد و تابع در ...

بشرط یک باشد چنین سفری کند و اگر ... جمع کند

میان قصر و اتمام و اگر در اثنای راه از آن قصد برگردد و سفر خود

مباح سازد نماز را قصر میکند ولیکن مشهور آنست که ملاحظه میکنند که

از آنجا تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد قصر میکند والا در وقت

برگشتن قصر میکند اگر مسافت بوده باشد و بهتر آنست که از آنجا

تا بحد ترخص آنجا رود و نماز را قصر کند و در این مابین جمع

و اگر در اثنای سفر مباح قصد سفر معصیت کند سفر معصیت

میشود و تمام میکند تا از آن قصد برگردد و اگر شکار بواسطه قوت خود

و عیالش بوده باشد یا بواسطه تجارت بوده باشد نماز را قصر میکند

... آنست که کثیر السفر بوده باشد مثل صحرانشین که ... چند

در ... جاهای اند و مکاری و کشتی بان و قاصد و ...

242

و در اینجماعت دیگر که بجای معیّن نبوده باشند سه سفر کنند که در هیچ
یک از آن سه ده روز در خانه خود نمانند و در خانه غیر بقصد اقامت ده روز نمانند
کثیر السفر اند و نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند و اینجماعت
پیش از سه سفر کار ایشان را امکان و ملاح و شاگرد گویند احوط آنست
که تمام بکنند و قصر نیز احتیاطا بکنند و روزه را بگیرند و احتیاطا قضا
بکنند و اگر اینجماعت در شهر خود ده روز بمانند یا در غیر شهر خود به نیت
اقامت ده روز بمانند یا بی نیت یکماه بمانند و بعضی گفته اند که اول روز
بمانند از کثرت سفر بیرون می آیند و پس بعد از سفر میکنند نماز را در غیر شهر خود نشسته
قصر میکنند تا سه سفر دیگر بکنند که در میانه آن اقامت ده روز
نکنند تا آنچه مذکور شد و باین اسامی ایشان صادق آید
بنا بر مذهب بعضی بعد از آن دیگر تمام میکنند تا دیگر اقامت ده روز
کنند بنحو سابق و اگر در اثنای سفر جمع کنند میان قصر و تمام بهتر است
و اگر اینجماعت بتجرد اقامت کنند احوط آنست که نماز ظهر و عصر را

معلوم است که تمام قصری با آن ضم کنند و بعد و ترتیبی صحیح واقع شده است که
کثیر السفر بحد سفر کنند عمارت را قصر میکنند و جمعی گفته اند که مقدار ایشان آنست
که ده منزل راهی کنند احوط آنست که در شهر صورت بنا تمام قصری ضم کنند
آنست که آنقدر حرکت کنند که پنهان شود دیوارهای
شهری که از آن شهر بیرون میرود و اگر شهر کوچک باشد و پنهان
شود دیوارهای محله آن اگر شهر بزرگ باشد یا مخفی باشد اذان
آن شهر یا محله بنا بر مشهور و پنهان شدن دیوار با آنست که
تمیز آن خصوصیات نکند مثلاً آجر کاری را از خشت کاری فرق نتوان
کرد بنا بر مشهور نه آنکه سیاهی آن برطرف شود و همچنین اذان
متوسط اعتبار دارد و نه بسیار بلند و در هوای معتدل اعتبار دارد
نه در وقتی که باد از آن جانب آید و بی مانع اعتبار دارد و نه مثل
حصار و مناره و گنبدهای عالی و اگر آنقدر برود که همه پنهان شود بهتر است
و در برگشتن نیز قصر میکنند تا برسند آنقدر که آواز اذان را نشنوند

بلکه

یا شخصی که در حوالی شهر یا محله باشد او را نواده دیه‌ها که مسافر و را شنا
سفر قصد کند اقامت ده روز را یا بیشتر در محلی تا در آنجا است
نماز را تمام میکند و احوط آنست که در بین اینها نرود به حد ترخص آنجا
و همچنین در وقت قصد اقامت کردن قصد نداشته باشد که
به حد ترخص آنجا برود مگر جائیکه عرفاً داخل آنجا باشد مثل باغات
و مقبره‌های آن شهر و هرگاه پیش از دخول شهر بی قصد بودن ده روز
در آن شهر داشته باشد مشهور آنست که حکم شهر خود شخص را پیدا کند پس
چون به حد ترخص آن میکند و میرسد و نماز را تمام میکند و همچنین وقت
بیرون رفتن تا به حد ترخص بیرون نرود نماز را تمام میکند و احوط آنست
تا داخل شهر نشود تمام نکند و تا از حد ترخص بیرون نرود قصر نکند
و اگر کمتر از ده روز قصد اقامت کند یا قصد نداشته باشد و گوید
امروز میروم یا فردا تا طول کشد تا یکماه نماز را قصر میکند و بعد از آن
تمام میکند اگرچه یک نماز در آنجا بوده باشد و اگر در نیت اقامت ده روز

درجائی که بعد از آن برایش اشتباه از نماز درگرده‌اند پس اگر یک نماز

تمام کرده است بعد از قصد تا آنجا است نماز را تمام میکند اگر چه

یک نماز باشد والا رجوع بقصر میکند مگر آنکه نیّت قصد یکماه بمانند

که بعد از آن تمام میکنند و هرگاه شرایط قصر متحقق شود واجب است قصر

نماز و روزه مگر در چند صورت یکی آنکه بقصد چهار فرسخ برود و اراده

رجوع و آنروز نداشته باشد که درین صورت ظاهر آنست که مخیر است میان

قصر و تمام اگرچه اتمام احوط است دویم هرگاه مسافر بیکی از این چهار

موضع رسد که آن شهر مکّه است و شهر مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر

حضرت امام حسین علیه السلام مخیر است در نماز میان قصر و تمام و تمام

افضل است بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی از علما قایل شده‌اند

که تمام نمیکنند ما دام که نیت اقامت ده روزه بکنند و افضل آنست

که نیت اقامت ده روز بکنند و نماز را تمام کنند و بعضی قایل شده‌اند

که متعین است تمام کردن هرچند نیت اقامت نکرده باشد

دوم تحدید این مواضع خلافست مشهور آنست که شهر مکه معظمه و شهر مدینه
کل محل تخییر است اگرچه بیرون مسجد نماز کند و قولی شده که تخییر مخصوص
مسجد است نه غیر آن از سایر مواضع بلد و در کوفه مشهور آنست
که مخصوص مسجد است و بعضی قایل شده اند که کل شهر همین حکم دارد و در کربلای
معلی مشهور آنست که مخصوص حایر است و در حایر نیز خلافست
بعضی گفته اند که صحن روضه مقدسه که بر آن دیوار کشیده است کل حایر است
و بعضی گفته اند که قبه منوره با عمارات و مسجد متصل بآن حایر است
و بس و زیادتی صحن در اصل حایر نیست و بعضی گفته اند که شهر کربلای
معلی تمام موضع تخییر است پس اولی و احوط آنست که در این مواضع
قصد اقامت ده روز کند و نماز را تمام کند و اگر قصد نداشته باشد
بهتر آنست که تمام کند و احوط آنست که قصر کند یا تمام و در سایر مواضع
کوفه و شهر کربلای معلی احتیاط ضرور است و مشهور آنست که حکم تخییر
مخصوص نماز است و در روزه اگر روزه بگیرد و قضا کند احوط است و بعضی گفته

وقت با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیز این حکم دارید و دلیلش
ظاهر حقیقت اگر کسی احتیاط کند بد نیست و اگر مسافر عمداً نماز را تمام تمام کند
نمازش باطل است و واجب است اعاده آن در وقت و قضای آن
در خارج وقت و اگر جاهل مسئله بوده باشد و تمام کند نمازش صحیح است
و اگر مسئله را داند و فراموش کند اگر وقت باشد اعاده میکند و اگر
وقت بیرون رفته باشد قضا نمیکند و اگر مسافر وقت نماز در حضر
داخل شود و خواهد که بسفر رود احوط آنست که نماز را تماما بکند و بیرون
رود و همچنین اگر وقت نماز در سفر داخل شود و خواهد که داخل شهر شود
احوط آنست که نماز را در سفر بکند قصر آنگه داخل شود و اگر نکند احوط
در هر دو صورت آنست که نماز را قصر و اتمام بکند و اگر چه ظاهرا
در هر دو صورت مخیر است میان قصر و اتمام و سنت است
که مسافر در عقب هر نمازی که قصر میکند سی مرتبه بگوید سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر در این باب چند مسئله است

هرگاه مسافر قصد اقامت ده روز کند در شهری پس
اگر بعد در اثنا بحد ترخص آن شهر رود پس اگر در خاطر داشته باشد
که بعد از برگشتن ده روز دیگر خواهد ماند مشهور آنست که تمام میکند
در رفتن و بعد انجا و برگشتن و در شهر و اگر چه احوط آنست که چون
بحد ترخص رسد در رفتن و تا از حد ترخص بجا و زند نماید و در برگشتن جمع
کند میان تمام و قصر احتیاطاً و اگر اراده ماندن ده روز در حد
ترخص نداشته باشد سفر را بعد از ان و نیت اقامت ده روز
نداشته باشد جمعی گفته اند که قصر میکند و جمعی گفته اند که تمام میکند
و احوط جمع است میان قصر و تمام و اگر برگردد و مردد باشد میان
ماندن ده روز یا کمتر در این صورت نیز خلافست و احوط در این صورت
جمع است میان تمام و قصر احتیاطاً هرگاه شخصی در اول نماز
شهر ده نیت قصر و در اثنای نماز بخاطرش رسد عزم ماندن ده روز
تمام میکند همچنین که قصد اقامت نکرده باشد و در اثنای نماز

هرگاه مسافر که قصد ده روز کرده و از اول قصد برگردد نماز را قصر میکند

در سفر نماز را قصر کند و بعد از آن از قصد سفر برگردد اعاده نمیکند

نمازی را که کرده است و احوط آنست که اگر با جماعت در سفر شریک شده باشد

و از آن عزم برگردد هر نمازی را که قصر کرده است اعاده میکند

اعتبار در قضا بحال فوات صلوة است نه بحال وجوب پس اگر نمازی را

در سفر بروی واجب شده باشد و چون بشهر رود و از وی فوت شود

چهار رکعت قضا میباید کرد و بر عکس دو رکعت قضا کند و قضا نیز

آنست که جمع کند میانه قصر و اتمام [illegible] هرگاه وقت نماز پیشین

داخل شده باشد و متوجه سفر شود و بهتر آنست که آن نماز را

بجا آورد اگرچه در سفر باشد و بهتر آنست که پیش از خروج بجای

آورد والله العلیم فصل ششم در نماز خوف و مطارده

اما نماز خوف [illegible] در سفر [illegible] هرچند

[illegible] در حضر باشد [illegible]

چهارم صورت اینست که نماز ثنائی ضم کنند یعنی و الا دو رکعت نماز را
بجماعت بگذارند مخیر است امام که نماز را پیش نماز بعضی الحمد بگذارند
با یک طایفه نماز بگذارد و طایفه دیگر حراست دشمن کنند
و بعد از آن مرتبه دیگر همان نماز را اعاده میکند با طایفه دیگر و منوا اند
بعینه نماز ذات الرقاع نماز میگذارد و پس اگر دشمن در غیر جهت قبله
باشد و توقف در نشسته باشد که خوف آن باشد که اگر مسلمانان
همه مشغول نماز شوند ایشان هجوم آورند پس صورت مسلمانان را
دو فرقه میکنند و یکفرقه را در برابر دشمن باز میدارند و در نماز دوم
قرائت را
با طایفه اول یک رکعت نماز میکند و در رکعت دویم می ایستد و
طول میدهد و ماموران قصد انفراد میکنند و نماز خود را تمام میکنند و میروند
برابر دشمن و آن جماعت که در برابر دشمن بودند می آیند و
پس امام رکوع میرود و سجده میکند و تشهد را طول میدهد تا ایشان
نماز را کنند و یک رکعت دیگر بجا میکنند و می نشینند و تشهد بخوانند

پیش امام سلام دهند و ایشان سلام دهند و اگر نماز سه رکعتی باشد چون نماز مغرب
که با طایفه اول یک رکعت بکنند و دو رکعت دیگر صبر کنند که ایشان نماز
تمام کنند و بجای آن طایفه روند و آن طایفه بیایند و چون اقتدا کنند
امام برکوع رود و سجود کند و چون تشهد خواند ایشان نیز همراهی
کنند استحبابا و چون برکعت سیم بایستد ایشان نیز برخیزند
و چون برکوع رود ایشان قنوت بخوانند و ملحق شوند بامام در رکوع
و چون تشهد خواند ایشان نیز تشهد خود را بخوانند و امام مستحبات
تشهد را بخواند تا ایشان برخیزند و یک رکعت دیگر را بکنند و چون تشهد
بخوانند امام با ایشان سلام دهد و اگر خواهد با طایفه اول دو رکعت بکند
و با ایشان تشهد بکند و تشهد را طول دهد و ایشان برخیزند و یک رکعت
تمام کنند و بجای آنها روند و چون اینها بیایند امام برخیزد و ایشان
اقتدا کنند و یک رکعت با ایشان بکند و تشهد و نیم بنشیند و ایشان
تا ایشان دو رکعت دیگر بکنند و با ایشان سلام دهد و

که

در حالت نماز سلاح با خود داشته باشند و احوط آنست که سلاح
نجس نباشد و اگر سلاح مانع واجبات نماز باشد بکنند مگر آنکه خوف
دشمن نباشد که آن واجب ساقط میشود و اما نماز مطارده و آن
وقتی است که کار تنگ شده باشد و شمشیر بر یکدیگر زنند این نماز را
بحسب امکان می کنند و اگر وضو داشته باشند با وضو تواند کرد
والا تیمم میکنند اگر خاک یا زمین مقدور باشد والا تیمم از یال اسب
و غبار او و دهنه زین و غیر آن میکنند و نماز را بجا میکنند سواره و پیاده هر چه
ممکن بوده باشد و اگر ممکن بوده باشد سجده بر پیش زین می کنند
والا بایما میکنند و اگر ممکن است همه را رو بقبله می کنند و اگر نه هر چه ممکن
باشد دیگر نه تکبیرة الاحرام را رو بقبله و اگر نه آن نیز ساقط است و اگر
فرصت آن نیز نباشد نماز تسبیح میکنند و مشهور آنست که نیت نماز
ظهر میکنند و تکبیر احرام میگویند و بواسطه هر رکعتی میگوید که سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر استغفر الله اضم کنند بهتر است

پس بنشیند و تشهد و سلام و بعد اگر نماز سه رکعتی باشد [illegible]

اولی را [illegible] اظهر آنست که اگر کار تنگ‌تر شود بجای هر رکعتی یک الله اکبر

کافی باشد و همچنین است حکم هرگاه خوف از دزد باشد یا درنده

و احوط آنست که اگر خوف دزد و سبع باشد یا نماز دو رکعتی یعنی خفتن

نماز چهار رکعتی یعنی نیز خفتن ضم کند اگر مشکل نبوده باشد و اگر [illegible] فرو رفته

آید یا غرق شده باشد بعنوان [illegible] ممکن باشد نماز میکند

و نماز را تمام میکند مطلقا اگرچه در سفر باشد یا خفتن هرگاه شخصی نماز شروع

کرده باشد و بعد از آن خوف بهم رسد نماز را بعنوان نماز خوف تمام

میکند و اگر بعنوان نماز خوف شروع کرده باشد و ایمن شود تمام

میکند و احوط آنست که اگر پشت بقبله بوده باشد در اثنای نماز بعد [illegible] نماز

اعاده آن در وقت یا بعد کند و اگر کسی گمان دشمنی ببیند و نماز را بعنوان

نماز خوف بکند بعد از آن ظاهر شود که دشمن نیست یا حاضر نبوده

حکم [illegible] ایشان رسد نمازی که کرده صحیح است [illegible]

[illegible] تغیر کرده باشند [illegible] که بعد از [illegible]

احتیاطا اعاده [illegible] و هر گاه شخصی در کشتی باشد و ساحل نزدیک باشد

و ممکن باشد که نماز را در ساحل کند احوط آنست که در ساحل بکند و اگر

ممکن نباشد یا مشکل باشد در میان کشتی میکند پس اگر ممکن باشد

که کشتی بایستد و لنگر بیندازند نماز می کنند و بقبله و الا اگر این

مشکل باشد و کشتی روان باشد ایستاده نماز میکنند و بقبله و هر چند

کشتی از قبله بر گردد او نیز بر گردد و رو بقبله کند و اگر این هم مشکل

باشد هر چه ممکن باشد رو بقبله نماز کند اگر چه تکبیر احرام باشد و اگر

آن هم ممکن نباشد ساقط است و اگر ایستاده مشکل باشد نشسته و اگر

این هم مشکل باشد بر پهلو خوابیده نماز کند و قصر میکند اگر در سفر باشد

در نماز استسقاست و این نماز سنت است

وقتی که گرم شود و آب چشمها و نهرها کم آید یا باران نیاید و کیفیت این نماز

مثل عید است لیکن درین نماز در قنوت طلب رحمت و باران

میکنند و نیز دعائی که مناسب مقام است بکنند لیکن بهتر آنست که دعا
و خطبه‌ها و دعاهای منقول را بخوانند مثل دعاهای صحیفه کامله و دعای حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام که در مصباح و غیر آن مذکور است و چون باران
کم شود بهتر است که عقب نماز و دعا [illegible] اگر تا [illegible] شود [illegible] جمعه
اگر [illegible] ماه [illegible] سه روز روزه بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز
دوشنبه بیرون روند و اگر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز روزه بگیرند بهتر نیست
و غیر این سه روز نیز نیکوست و روز سیم بیرون روند بصحرا با [illegible]
تا ایام [illegible] ذکر قلب و خشوع و در زیر آسمان این نماز را بکنند و بهتر است
که در مساجد شهر نکنند مگر در مکه معظمه و مشهور آنست که بیرون برند با خود
پیران از مرد و زن و اطفال و حیوانات را با بچه‌های آنها و جدائی اندازند
میان اطفال و مادران حیوانات و بچه‌های آنها تا باعث گریه ایشان
شود و اهل ذمه را بیرون نبرند چون امام از نماز جماعت فارغ شود
ردا را از دوش بگرداند و [illegible] آنست [illegible] کند و [illegible]

چپ اندازد بجانب راست و بعضی گفته اند که روی بمردم بنشینند یا ایمن

آنرا بالا کنند و اینهم بد نیست و این فال خیر است که حق سبحانه و تعالی بگرداند

خشک سالی را بفراوانی پس امام رو بقبله کند و صد مرتبه الله اکبر گوید

بآواز بلند پس روی بجانب راست خود کند و صد مرتبه سبحان الله

بگوید پس روی بجانب چپ خود کند و صد نوبت بگوید لا اله الا الله

پس روی بمردمان صد مرتبه الحمد لله گوید پس دستها بردارند همه

و دعا کنند پس خطبه بخواند و مبالغه کند در تضرعات و اگر دو خطبه بخواند

مثل نماز عید بد نیست و بهترین خطبه‌ها خطبه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

است که در من لا یحضره و مصباح و تهذیب مذکور است و اگر تأخیر شود

اجابت دعا مکرر بیرون روند باین کیفیت تا رحمت الهی ایشانرا دریابد

نماز جعفر طیار است رضوان الله تعالی عنه و آن چهار

رکعت است بدو سلام و اخبار صحیحه در فضیلت آن بسیار است از انجمله

در صحیح [illegible] روز فتح خیبر از حبشه حضرت جعفر آمد و حضرت

رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد و چون خبر او را آوردند که آمده است
حضرت فرمودند که نمیدانم که کدام یک از این دو نعمت خوشحالی بیشتر کنم
بسبب آمدن جعفر یا بسبب فتح خیبر اندک زمانی شد جعفر آمد حضرت رسولخدا
صلی الله علیه و آله برخواستند و دوازده گام استقبال فرمودند و جعفر را
در بر گرفتند و میان چشمانش را بوسیدند پس حضرت فرمودند
که یا جعفر میخواهی که عطا کنم ترا میخواهی که احسان کنم ترا میخواهی که
شفقت کنم ترا پس مردمان همه منتظر بودند که حضرت طلا یا نقره بجعفر
خواهند داد جعفر گفت چرا نخواهم یا رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت
فرمودند که چهار رکعت نماز را بگذار و هر وقت که این چهار رکعت
نماز را بگذاری حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته ات را بیامرزد
اگرچه مثل ریگ بیابان و کف دریاها باشد اگر توانی هر روز بگذار
و اگر هر دو روز یکبار یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال که حق سبحانه و تعالی
گناهان مابین را می آمرزد جعفر گفت چگونه ادا کنم
چهار رکعت

حضرت فرمودند که پس احرام بگو و قرائت بکن و بعد از آن پانزده
مرتبه در حالت ایستاده بگو که سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر پس رکوع روی و ده بار بگو پس چون سر از رکوع برداری
ده بار بگو پس چون بسجده روی ده بار بگو پس چون سر از سجده
برداری ده بار بگو پس مرتبه دویم چون بسجده روی ده بار بگو پس چون
سر از سجده برداری ده بار بگو پس مجموع آن در یک رکعت هفتاد و پنج
تسبیح است که هر یک ازان چهار تسبیح است سیصد میشود و در چهار رکعت
هزار و دویست تسبیح میشود و هر تسبیحی را ده حسنه میدهند که مجموع آن
دوازده هزار حسنه باشد که هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد و این
ثواب از برای شیعیانست و پس و بهتر آنست که بعد از حمد در رکعت
اول اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم اذا جاء و در رکعت سیم
انا انزلنا و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در حدیث دیگر در رکعت
اول اذا زلزلت و در رکعت دویم والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء

و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در حدیث دیگر در هر دو رکعتی قل
یا ایها الکافرون در توحید و همه خوبست و همه به قل هو الله احد نیز
خوبست و راوی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که آیا
این ثوابی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای جعفر فرمود ما را
نیز هست حضرت فرمودند که آری والله اگر فرصت نباشد که
چهار رکعت را بیک مجلس بجای آورد میتواند فاصله کرد با اینکه دو
رکعت او را این مجلس بکند و دو رکعت او را جای دیگر و اگر مانعی
داشته باشد جایز است که اصل نماز را بکند و سیصد تسبیح را در راه
و اگر خواهد نمازهای نافله یومیه را باینعنوان بجا آورد بهر دو ثواب دارد
و سنت است که در سجده آخر نماز جعفر این تسبیح را بخواند بعد از ده
تسبیح کبیا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد وتکرم
به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء
علمه یا ذالنعمة والطول یا ذالمن والفضل پس دعا بخواند و

واكرم اسئلك بمعاقد العز من عرشك ومنتهى
الرحمة من كتابك وباسمك الاعظم الاعلى
وكلماتك التامات ان تصلي على محمد وآل
محمد وان تفعل بي كذا وكذا

وبجای کذا حاجت خود را بطلبد ... و نافله
ماه مبارک رمضان بیست و باقی نوافل به اینکه از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت است که اگر توانی چنان کن که در شبانه روزی در ماه
رمضان و غیر رمضان هزار رکعت نماز بگذاری که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام در شبانه روزی هزار رکعت نماز میگذاردند و آنچه مشهور در روایات است در نوافل
آنست که سنت است در ماه رمضان هزار رکعت نماز زیاده
شبانه روزی بانکه در بیست شب هر شب بیست رکعت نماز بگذارد
هشت رکعت بعد از نماز شام و دوازده رکعت بعد از خفتن
و عکس این نیز وارد شده است و در ده شب آخر هر شب سی رکعت

نماز بگذارد هشت بعد از شام و بیست و دو بعد از خفتن و در شب نوزدهم
و بیست و یکم و بیست و سیوم هر شب صد رکعت نماز زیاده میکند و مجموع
هزار رکعت میشود و اگر خواهد درین شب هر شب اکتفا میکند بصد
رکعت و هشتاد رکعت دیگر را باین عنوان میکند که در چهار جمعه
هر جمعه بیست رکعت میگذارد و نماز حضرت امیر المؤمنین علی ابن
ابیطالب صلوات الله علیه که آن چهار رکعت است و نماز جعفر طیار که
آن نیز چهار رکعت است و نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که آن
دو رکعت است و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضرت علی
ابن ابیطالب علیه السلام میکند و در شب شنبه این جمعه بیست رکعت
نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام میکند و نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
چهار رکعت است هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد و نماز
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دو رکعت است در رکعت اول الحمد و صد مرتبه
انا انزلناه و در رکعت دویم الحمد و صد مرتبه قل هو الله احد و چون

و بعضی از روایات نفی این نماز واقع شده است بهتر آنست که آن
نماز را بعنوان واقع سازد و اگر خصوص ماه رمضان مطلوب است
فیما سوی الآخرین با ملاحظهٔ فی نفسه مطلوب شارع است از آنچه میکنیم لله تعالی
والله یعلم و سنت است نماز شب عید فطر و آن دو رکعت است
رکعت اول الحمد و هزار نوبت قل هو الله احد در رکعت دویم الحمد
و یکنوبت قل هو الله احد بخوانند و سنت است نماز عید غدیر خم و آن
دو رکعت است پیش از زوال به نیم ساعت در هر رکعتی الحمد یکبار
و ده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت آیة الکرسی تا هم فیها خالدون
و ده مرتبه انا انزلناه و همچنین است نماز روز بیست و چهارم ذی الحجه
که روزیست که حضرت امیر المومنین علیه السلام انگشتری بسایل تصدق
نموده اند و روز مباهله است بنابر قول مشهور و در حدیث است
که هر که این نماز را بگذارد پیش از پیشین به نیم ساعت بواسطه شکر آنکه
این نعمت که حضرت رب العالمیان بمولای مومنان عنایت فرموده

نزد حق سبحانه و تعالی برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و جهاد

دعاهای منقوله بخوانند و تعظیم و تکریم این روز را مهما امکن بکنند که

اعظم عیدها است و دیگر نماز حاجت است که آن بسیار است از جمله

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که ترا حاجتی بود

نزد حق سبحانه و تعالی بوده باشد سه روز روزه بگیرد روز چهارشنبه

و پنجشنبه و جمعه پس چون روز جمعه شود غسل بکن و جامهٔ تازه بپوش

و به پشت بام بلندتر خانه اشت برو و دو رکعت نماز بگذار و دستها

بجانب آسمان بردار و این دعا بخوان که اللّهمّ انّی حللت

بساحتك لمعرفتي بوحدانيّتك وصمدانيّتك وانّه لا

قادر على حاجتي غيرك وقد علمت يا ربّ انّه كلّما تظاهرت

نعمتك على اشتدّت فاقتي اليك وقد

طرقني همّ كذا وكذا و بجای کذا کذا حاجت خود طلبند

وانت بكشفه عالم غير معلّم واسع غير متكلّف

[illegible]

وبصیحتک التی وضعته علی الجبال الشم فتقطعت
ووضعته علی السماء فانشقت وعلی النجوم فانتثرت
وعلی الارض فتسطحت واسئلک بالحق الذی جعلته
عند محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی ومحمد
وجعفر وموسی وعلی والحسن والحجة وان تیسر لی امرها
وتکفینی مهمها فانت فعلت ذلک لهم وان لم
تفعل فذلک الیهم تجأرون فی جلالک ولا منازع فی
سلطانک ولا خلف فی وعدک الیک بین منهوروا
ومن کان مرددکرنا اللهم ان یونس ابن متی عبدک
دعاک فی بطن الحوت وهو عبدک فاستجبت له
وانا عبدک ادعوک فاستجب لی پس حضرت فرمودند

که بنا برین که هر حاجتی که داشته باشید این دعا را میخوانم و حل
[illegible] میشود ونماز مستحب دو رکعت است واحادیث بسیار

و در کشف الغمه نقل نموده است [illegible] از جمله از حضرت امام موسی
نقل است که هرگاه اراده کاری می‌کرد [illegible] با [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
بر [illegible] و می‌گفت که اللهم ان کان هذا الامر خیرا لی
فی دینی و دنیای و عاقبة امری [illegible] فاصرفه
عنی [illegible] و این دعا [illegible]
[illegible]
الکافرون [illegible]
و در روایتی دیگر واقع است که [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
و [illegible] از حضرت امام جعفر صادق
[illegible] نقل است که هرگاه اراده کاری [illegible]
[illegible]

خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعله و تمام

و دعا در شش را بنویسید و در سه کاغذ دیگر بنویسید بسم الله الرحمن الرحیم

خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعله پس مجموع را

در زیر جای نماز بگذار و پس دو رکعت نماز بگذار پس چون از

نماز فارغ شوی بسجده رو و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة

فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی فی جمیع اموری

فی یسر منک و عافیة پس دست زیر مصلی کن و آن رقعه‌ها را

برهم زن و یکیک را بیرون آور پس اگر سه افعل بیرون آید

پی در پی بکن آن کاری که اراده داری و اگر سه لا تفعل پی در پی

در آید لا تفعل پس آن را مکن و اگر یکی افعل و دیگری لا تفعل بر آید

پس بیرون آور تا پنج رقعه هر چه بیشتر است عمل بآن کن

و ششم را بیرون میاور که احتیاج بآن نداری و دیگر از نمازها

نماز ... که بسبب حضرت مسلم امام ابی عبدالله جعفر بن محمد

علیه السلام منقولست که آنحضرت فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی
نعمتی متوکرامت کند دو رکعت نماز بگذارد در رکعت اول الحمد و قل
هو الله احد بخوان و در رکعت دویم الحمد و قل یا ایها الکافرون
و در رکعت اول در رکوع و سجود بگو الحمد لله شکراً شکراً
و حمداً و در رکعت دویم در رکوع و سجود بگو الحمد لله الذی
استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی دیگر نماز فراخ روزیست
راوی روایت میکند که بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم
که من چیزی داشتم و همه از دستم بیرون رفته است و به تنگی
عظیم مبتلا شده ام حضرت فرمودند که نزاد کانی هست گفتم بلی
داشتم و الحال ترک کرده ام حضرت فرمودند که بدکان خود
و برو دکان خود را چون خواهی که بباز ار روی دو رکعت نماز
یا چهار رکعت نماز بگذارد و در تعقیب نماز این دعا بخوان که
توجهت بلا حول منی و لا قوة و لکن بحولک یا رب و قوتک

دو رکعت میباید کرد مگر نماز وتر و نماز اعرابی بنابر مشهور که
آنچهار رکعت بیکسلام در نماز جماعت است
و فضیلت آن زیاده از حد و حصر است از ما قلا از حضرت سید الانبیاء
و المرسلین صلواة الله و سلامه علیه منقولست که نماز نیست مر
که نماز نمیگذارد در مسجد با مسلمانان مگر آنکه او را علتی بوده باشد
و حضرت فرموده اند که غیبت نمیتوان کرد مگر کسیرا که در خانه خود نماز گذارد
و رو از جماعت ما بگرداند و هر که رو از جماعت مسلمانان بگرداند
واجبست بر مسلمانان غیبت او و بر طرف میشود عدالت او و واجبست
از و دوری کردن و اگر حکایت ترک نماز جماعت با امام مسلمانان
بر سد او را بسیاست دنیا و عقوبت آخرت می ترسانند پس اگر
بعد از آن بجماعت حاضر شود فبها و الا خانه را بر و بسوزانند و هر
ملازمت کند جماعت مسلمانرا حرام میشود بر مسلمانان غیبت او
و ثابت میشود عدالت او و هر که بینه مسلمانان و جماعت ترک نماز

بجماعت کرده اند مرد مان در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
پس حضرت فرمودند که می باید که بنماز جماعت حاضر شوید والا
خانهای شما را با شما خواهیم سوخت و آنحضرت فرمودند که هر که
نماز پنجگانه را بجماعت کند کمان هر خیر با و ببرند و در حدیثی
واقع است که نماز بجماعت افضل است از نماز در مسجد کوفه یا آنکه
نماز در جماعت مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و در حدیث دیگر
واقع شده است که نماز در عقب عالم برابر است با هزار نماز و در حدیث
دیگر واقع شده بطرق متعدده صحیحه که نماز جماعت برابر است با بیست و پنج
نماز تنها و جمع کرده اند این دو حدیث را که اگر در عقب عالم باشد
برابر باشد بهزار نماز و در عقب غیر عالم به بیست و پنج نماز و در حدیث
دیگر واقع است که این ثواب و وقتی است که یک شخص با امام
نماز گذارد و پس اگر زیاده باشد مضاعف می شود مضر و با
متقین هر گاه در مسجد جامع باشد و در عقب عالم باشند و ماموم یک کس باشد

(۳)

دین نماز برابر است با صد هزار نماز و اگر دو کس باشند برابر است
با صد هزار صد هزار و اگر سه کس باشند با صد هزار صد هزار صد هزار و مضاعف
میشود تا ده کس بعد از آن دیگر حد و حصر آنرا کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه
و تعالی و اگر در جمعه غیر عالم باشد و در مسجد جامع باشد اقتدا کرده
باشد برابر است با دو هزار و پانصد نماز و اگر دو کس باشند برابر است
با دو هزار و پانصد دو هزار و پانصد نماز و همچنین تا ده کس و بعد از آن
حصر آنرا نمیداند کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث در اینباب
زیاده از حد و حصر است باینها اکتفا نمودم و نماز جماعت سنت است
در همه فرایض و مبالغه بیشتر است در فرایض شبانروزی و در جمعه
و عیدین شرایط واجبست و جایز نیست جماعت در نافله مگر در
نماز استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین اگر نماز واجب را
تنها کرده باشد مرتبه دیگر بجماعت اعاده آن سنت است خواه
بعنوان امامت و خواه بعنوان ماموم مستحب و بعضی گفته اند سنت است تنها

میان جماعت و نماز غدیر و وجه آن ظاهر نیست و کمتر آنچه نماز جماعت
حاصل میشود دو کس است که یکی امام باشد و دیگری ماموم مگر در جمعه
و عیدین که کمتر آن پنج کس است و اگر ماموم امام را پیش از رکوع
دریابد آن رکعت را دریافته است و اگر در حال رکوع دریابد بهتر
که اگر رکعت آخر نباشد صبر کند تا امام را در رکعت دیگر دریابد
و اگر در رکعت آخر باشد ملحق شود و در رکعت را می یابد و اگر بعد از آن
نماز را احتیاطاً اعاده کند بانفراد بهتر است و می باید که میان
امام و ماموم حایلی نباشد که مانع از مشاهده امام باشد در همه احوال
نماز پس اگر دیواری باشد که در بعضی احوال امام را توان دید
صحیح است و همچنین اگر حایل ماموان باشند یا ستونهای مسجد
باشند صحیح است و اگر امام در میان مقصوره باشد که طرفین
امام را نه بینند و کسی که امام را نه بینند نماز ایشان صحیح نیست
و اما ظاهر آنست که [illegible] نشود و امام هر چند طرفین نبیند

ببینند که ایشان امام را ببینند مگر آنکه ماموم زنان باشند که اگر حایل باشد

قصوری ندارد بشرط آنکه احوال امام را در رکوع و سجود دانند بگفتن تکبیرات

موذنان و غیر آن و احوط آنست که ایشان نیز امام را توانند دید

و میباید که امام بر بلندی نباشد و ماموم در پستی بقدری که یک

گام نتوان برداشت و احوط آنست که یک وجب نیز بلند نباشد

و بهتر آنست که مساوی باشد و ماموم جایز است که بر بلندی

باشد و امام در پستی مگر آنکه بسیار عالی بنا باشد و مانند مناره و مثل

آن و بهتر آنست که ماموم نیز در برابر امام باشد و میباید که امام و ماموم

از یکدیگر دور نباشند مگر آنکه فاصله ماموان باشد و اگر اندکی فاصله باشد

قصور ندارد و همچنین بهتر آنست که ماموان بیکدیگر متصل باشند

و صفها نیز نزدیک بهم باشند و احوط آنست که فاصله زیاده از خوابگاه

گوسپند نشود و بهتر آنست که فاصله صفها مثل خوابگاه گوسفند باشد

و بهتر آنست که جماعتی که نزدیک بام باشند پیشتر تکبیر احرام گویند

و یکی از آن دو چیز مقدم واجبست که ماموم متابعت امام کند تا که
پیش از امام تکبیر نگوید و با او نیز نگوید بلکه از عقب او بگوید
و در ایستادن پیشتر نایستند و بهتر آنست که در برابر نایستند
اندکی پست تر بایستند که محل ایستادن ماموم و محل سجود او دو
پس تر باشد از محل ایستادن امام و سجود او و نیز باید که در رکوع و سجود
پیشتر از امام برکوع و سجود نرود و اگر عمداً برود عند بعضی بطلان نماز میشود
و مشهور آنست که اگر عمداً بروند میباید که بایستند تا امام ملحق شوند
و نماز ایشان صحیحست و ثواب نماز ندارند و اگر سهواً پیشتر از امام
برکوع و سجود روند سر بردارند و مرتبه دیگر با امام بروند و زیادتی
رکوع و سجود درینجا ضرر ندارد و اگر کسی سر بر ندارد جمعی گفته اند
که نماز او باطلست و احوط آنست که این نماز را تمام کنند و اعاده کنند
و اگر برکوع و سجود روند در حدیث واقع شده است که ثواب نماز
جماعت ندارند و بهتر آنست که بعد عقب امام این افعال را بجا آورد

و بهتر آنست

و احوط آنست

واحوط آنست که در اذکار نیز تابع امام باشد یا بگذارد لمحه صبر کند در رکوع
و سجود مثلا و بعد از آن ذکر گوید و همچنین می باید که پیشتر از امام
سر از رکوع و سجود برندارد و پس اگر پیشتر سر بردارد در عمد بطلان
میشود و مشهور آنست که اعاده نمیکند و احوط آنست که بعد از
اتمام اعاده آن نماز را بکند و اگر نسیانا سر بردارد باید برکوع رود
و اگر نرود در عمد بطلان میشود و ناچار است ماموم را از نیت اقتدا ب
و امام را در کار نیست بواسطه صحت نماز ولیکن اگر خواهد که ثواب
نماز جماعت داشته باشد میباید که نیت امامت بکند و در جائیکه
جماعت واجب باشد مشهور آنست که نیت بر آن نیز واجب است
و می باید که ماموم قصد امامی معین کند بنام یا صفت یا اشاره
و وقتی که داند که صلاحیت دارد و احوط آنست که ماموم در نماز جهر
هرگاه قرائت امام را شنود اگرچه صدائی شنود بی فهم حروف
قرائت نکند و گوش بدهد با امام و ذکر هم اما اگر امام را نشنود سنت است

که خود قرائت کند و اگر قرائتش درست باشد و در نماز اخفاتیه
احوط آنست که قرائت نکند بلکه تسبیح بگوید آهسته و اگر تسبیحات
اربع بگوید بد نیست و اگر امام سنی باشد سنت است که بجماعت او
حاضر باشند از برای تقیه و بهتر آنست که در صف اول ایشان
بایستند و خود آهسته اذان و اقامت کند و نماز را از برای
خود کنند و قرائت را آهسته بخوانند اگر چه نماز جهریه باشد و اگر
پیشتر از او از قرائت فارغ شود تسبیح بگوید تا او فارغ شود
و اگر او پیشتر از او فارغ شود بقیه قرائت را در رکوع و سجود بخواند
و اگر پیشتر نماز خود را در خانه بگذارد و با ایشان اعاده کند
ثوابش بیشتر است و جایز است نماز ظهر بعصر و شام بخفتن
و غیر آن جمع و بهتر آنست که نماز عصر را با ظهر اقتدا کند و نمازی را
که بعنوان انفراد کرده باشد سنت است اعاده آن هرگاه
بجماعت برسد خواه مرخصه کرده باشد نماز خود را یا بیکی کرده باشد

و دیگری

و دیگری گزارده شد پس اگر نماز نگزارده بنیت فریضه میکند
و آنکه گزارده است بنیت سنت میکند و اگر بنیت وجوب نیز
بکند قصوری ندارد و اگر نماز بجماعت گزارده باشند احوط آنست که
اعاده آن نکنند بجماعت و سنت است که اگر ماموم
و یک کس باشد در جانب راست امام بایستد و بهتر آنست
اندکی پس تر از امام بایستد و اگر دو کس یا بیشتر باشند
در عقب بایستند و اگر زن باشد خواه یک زن و خواه بیشتر احوط
آنست که در عقب بایستند و اگر مردان نیز باشند زنان در عقب
مردان بایستند و اگر زن پیشنمازی زنان کند بهتر آنست
که همه در یک صف بایستند اگر زن پیشنمازی زنان بکند
بهتر است که در نماز میت و همچنین هر گاه برهنه پیشنمازی
برهنگان کند امام در صف ایشان می نشیند و اندکی زانو را
پیشتر میکند و همه از برای رکوع و سجود ایما بسر میکنند و سنت است

که در صف اول این فضل تا نشیند از علما و فضلا و عقلا و هر که آن فضل
باشند بهتر آنست که در دست راست باشند و نزدیک
با امام باشند و مکروهست که اطفال را یا کسانی غیر این فضل را در اینجا
جا بدهند و مکروهست که ماموم تنها بایستد از صف مگر آنکه جا
نباشد در صف پیشتر و بهتر آنست که از صف پیشتر شخصی
به پس آید یعنی آنکه رو از قبله نگرداند و با او بایستد ثواب
این شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنت است که صفها
به یکدیگر متصل باشند و مردان هر صف دوش به دوش مساوی
ایستاده باشند و میان فاصله نگذارند جایی که ماموم قرائت
تواند کرد اگر پیش از امام فارغ شود سنت است که تسبیح
بگوید تا امام فارغ شود و سنت است که چون موذن قد
قامت الصلوة بگوید همه برخیزند و احتیاط آنست که بعد از آن
هیچ سخنی نگویند تا آنکه نیت کنند و سنت است که امام همه

و سلام را بلند بگوید که عقب او بشنوند بلکه جمیع اذکار را
بلند بگوید و ماموم همه اذکار را چنان بگوید که امام بشنود و اگر
امام بمیرد در اثنای نماز یا بیهوش شود سنت است که مامومان
شخصی از ایشان را که صلاحیت نماز جماعت داشته باشد
پیش کنند بی آنکه سخن بگویند و همه قصد اقتدا با و کنند بقیه
نماز را و اگر نباشد چنین شخصی همه قصد انفراد کنند و قرائت را
از آنجا که امام گذاشته تمام کنند و اگر از سر گیرند بهتر است
و همچنین اگر امام را حدثی بهم رسد شخصی را پیش کنند تا ایشان
نماز خود را با و تمام کنند و مکروه است که درین صورت شخصی را
پیش کنند که دیر رسیده باشد و نمازش کم باشد بلکه بهتر آنست
که کسی را مقدم دارند که اقامت را با امام دریافته باشند
و اگر مسبوق را مقدم دارند وقتی که نماز قوم تمام شود اشاره کند
تا ایشان سلام دهند بعد از آن برخیزد و نماز خود را تمام کنند

پس ثمره اختلاف آنکه نزد شیخ شهید بعضی نماز

و عادل نما باشند و مشهور میان علما آنست که عدالت ملکه نفسانی تقوی

و مروتست یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او راسخ شده باشد

که آن معنی باز دارد او را از گناهان کبیره و اصرار بر صغیره

و مروت عبارتست از آنکه کاری چند از وی صادر نشود

که دلالت بر خست نفس و رکالت عقل کند مثل آنکه در بازار

راه رود و چیزی خورد یا لباس اجلاف پوشد و امثال

اینها پس اگر کسی تایب شود از گناهان حکم بعدالتش نمیتوان

کرد تا مدتی برآید که خاطر جمع شود که این ملکه او را حاصل شده است

و دانستن این بمعاشرت باطنی میشود و بنابر مذهب مشهور

آنکه چند گاه با او معاشرت کنند تا گمان بهم رسد که او مرتکب

گناه کبیره نمی کند و اصرار بر صغایر و خلاف مروت ندارد و یا آنکه

بهبیند که دو عادل اذعان باو میکنند یا بهبینند که جمع کثیر را

که آنچه ایشان می گیند بعضی گفته اند که می باید که جمیع را معرفتی بعدالت بوده باشد فی الجمله و بعضی گفته اند که اصل در مسلمانان عدالتست تا خلافش ظاهر شود پس اگر شخصی ظاهرش خوب باشد با و اقتدا میتوان کرد تا خلافش ظاهر شود و احوط قول مشهور است و در کبایر خلافست که چند است احوط آنست که آن شخص مجتنب از همه باشد وانچه در اخبار واقعشده است که از کبایر است شرکست که کفر باشد جمیع افرادش و ناامیدی از رحمت الهی و ایمن بودن از عذاب الهی و عقوق پدر و مادر و کشتن نفسی بغیر حق و دشنام فحش دادن و مال یتیم خوردن و از جنگ گاه جهاد گریختن و سود خوردن یا بیع جنس بجنس با زیادتی و نقصان کردن و جادو گری کردن و زنا کردن و لواطه کردن و قسم دروغ خوردن و دزدی کردن خصوصا از غنیمت و ترک نماز و ترک زکواة و گواهی ناحق دادن و کتمان شهادت کردن و شراب خوردن و عهد را شکستن

باخدا و خلق و قطع رحم کردن و اعرابی شدن بعد از مهاجرت
و آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که لازم بود همه را
ترک وطن خود کردن و در خدمت آنحضرت بودن و ساکن بادیه
شدن کبیره بود و الیوم گفته اند بعضی که ترک طلب علم بود و است
و در روایتی روزه ماه رمضان را خوردن کبیره است و در روایتی
دیگر واقع شده است که هرچه حق سبحانه و تعالی وعده جهنم کرده است
بر آن از کبایر است و دیگر افترا بر خدا و رسول خدا صلی الله علیه بستن
و بعضی گفته اند غیبت کردن بغیر حق و تهمت بستن و ترک جمیع سنتها
کردن و مسافرانرا از آب منع کردن هرگاه زیاده از آنکس باشد
و ملاحظه از بول نکردن و کاری کردن که دیگری پدر و مادر آنکس را
دشنام دهد و ضرر در وصیت کردن و همچنین گفته اند بعضی راضی
بقضای الهی نبودن و اعتراض بقدر الهی کردن و تکبر کردن و حسد
بردن و کینه مومنان داشتن و در رحمت الهی ملعنت کردن و همچنین

دروغ

و همینطور به سخن چینی کردن و بیعت امام زمان را شکستن
و عضوی از اعضای مومنان را بنا حق انداختن و مرده را و سایر
نجاسات خوردن و واسطه زنا و لواطه بودن و اصرار بر صغیره
سبب
گفته اند که از جمله کبایر است و آن بسیار کردن گناهان صغیره
و بعضی گفته اند که هرگاه صغیره بکند و در خاطر داشته باشد که مرتبه
دیگر بکند که اصرار بر است و اگر مکرر نیز کند اگرچه دوبار باشد که
و در میانه تایب و پشیمان نشود اصرار است و اگر هر مرتبه که صغیره
کند نادم و پشیمان شود اصرار نیست و بعضی گفته اند که اگر گناه
کبیره نیز کند و بعد از آن توبه کند تو گویا گناه نکرده است و بنابر
مشهور از عدالت بیرون میرود تا بدینکه آنکه که او را بهم رسد
و در بعضی اخبار وصف بعضی از گناهی به بزرگی شده است
از انجمله تاخیر حج با استطاعت کردن و امر بمنکر کردن و نهی از
معروف کردن و دروغ گفتن و خلف وعده کردن و امانت را

چغلی کردن و عیب جوئی مؤمنان کردن و ایذای مؤمنان

کردن و بنده خود را عبث زدن و جاده مردمان را بستن و آب

مباح را از مردمان منع کردن و عیال خود را بازرسیدن با امکان

و تعصب شهر و محله و قبیله بردن و آن آنست که اهل شهر و قوم خود را

بهتر از خوبان شهر دیگر و محله دیگر و قبیله دیگر دانند و ظلم کردن حق مسلمانان

و مکر کردن با مسلمانان و دو زبان بودن و حقیر دانستن مؤمنان

و در مقام عیب جوئی ایشان بودن و سرزنش کردن و دروغ

برایشان بستن و دشنام دادن ایشان و کمان بد با ایشان

بردن و ایشان را آزار رسانیدن و دزدی کردن و نزد دزدی

کردن و ترک امر معروف و نهی منکر کردن و در مجلس فساق نشستن

که در آنجا بنشیند فسق کنند و بدعتی بهم رسانیدن و با اهل بدعت نشستن

و گناهان را سهل شمردن اگرچه صغیره باشد و قمار بازی کردن

و حرام خوردن و در حدیث صحیح معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقولست که شخصی از آنحضرت می پرسید که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخصی میان مسلمانان تا شهادتش را قبول کنند از برای نفع و ضرر مسلمانان پس حضرت فرمودند باینکه او را بشناسند بمستوری مسلمانان از وی و عفت ورزیدن در شکم و فرج و دست و زبان خود را نگاه داشتن و این دانسته میشود باجتناب کردن از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی وعدهٔ آتش بآن کرده است و آن شرب خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از حربگاه و غیر آن است و دلیل اینها آنست که پوشاننده جمیع عیوب خود باشد تا حرام باشد بر مسلمانان تجسس و گفتن و بدی او و تفتیش کردن حاصل از و آنکه بد نه بینند و واجبست در اینصورت بر مسلمانان که خوبی او را بگویند و اظهار عدالت او بکنند در میان مردم و نمازهای پنجگانه را مداومت بر آن داشته باشد که بجماعت گذارد و تخلف ننمود از جماعت مسلمانان و مسجد ایشان مگر عذری باشد او را نگاه

چنین باشد و از قبیله و محله حال او را بپرسند ایشان گویند که ما غیر
از خوبی از و ندیده ایم و مداومت دارد بر نمازها و در اوقات خود
آنرا بجا می آورد و این معنی باعث آنست که شهادتش و عدالتش
در میان مسلمانان روا باشد زیرا که نماز ستر و کفاره گناهانست و گواهی
نمیتوان داد بر کسی که نماز میکند هر گاه در مسجد مسلمانان حاضر نشود
و بجماعت ایشان حاضر نشود نرسد و بواسطه همین جماعت و اجتماع را
مقرر ساخته اند تا بدانند نماز گذار را از غیر آن و بدانند که محافظت
اوقات نمازها میکنند و که نمیکنند و هر گاه این را ندانند نمیتوان
گواهی صلاح بر شخصی داد زیرا که شخصی که نماز نگذارد او را صلاح نیست
میان مسلمانان بدرستیکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده کرد
که جماعتی را بسوزانند با خانهای ایشان بواسطه ترک نماز جماعت
با آنکه بعضی از ایشان نماز در خانه خود میکردند و از ایشان قبول نکردند
و چگونه قبول کنند گواهی یا عدالت شخصی را در میان مسلمانان که حکم خدا

در بیان شده باشد که ایشان را باتش بسوزانند و رسول خدا فرمود
که نماز نیست کسی را که نماز نگذارد در مسجد با مسلمانان مگر بواسطه علتی
تمام شد حدیث دیگر شرط است در امام جماعت که عاقل باشد
پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست و اگر دیوانه دوری باشد یعنی
که گاه عاقل باشد و گاه دیوانه در حالت عقل مکروه است اقتدا
باو کردن و شرطست که بالغ باشد بنا بر مذهب مشهور مگر آنکه
طفلی امامت اطفال کند و شرط است که حرام زاده نباشد یا آنکه
علم بهم رسد که او حرام زاده است اما اگر مردم سخنان گویند و ثابت
نباشد قصور ندارد و شرط است که مرد باشد اگر ماموم مرد یا خنثی
باشد و نمی باید که امام نشسته نباشد و ماموم ایستاده و امام امی نباشد
و ماموم قاری و امی آنست که لحن میکند در قرائت و حروف را
از مخرج نمیگوید یا زبانش نمیگردد و مکرر میگوید یا مخرج بعضی از حروف را ندارد
و همچنین اگر گنگ باشد امامت غیر گنگ نمیتواند کرد و شرط نیست

میتوان کرد

که امام زاده باشد بلکه بنده امامت نشود و ... اکرچه بهتر آنست

که اکر از او هیچ جهة که اهلیت امامت داشته باشد باو اقتدا کنند

و شرط نیست که امام اعمی نباشد اکرچه احوط آنست که اکر بینای

که اهلیت امامت داشته باشد اقتدا باعمی نکنند و احوط آنست

که ... و ... ارینا باشد اقتدا بکسی که بواسطه کناهی حد زده باشند

و توبه کرده باشد امامت نکند اکر از غیر ایشان بهم رسد کسی که صلاحیت

امامت داشته باشد و همچنین اعرابی امامت مهاجران نکنند و همچنین

کسی را که ختنه نکرده باشد امامت نکند و مکروهست امامت

کسی که ماموان از او کراهت داشته باشد بشرط آنکه کراهیت

نه بواسطه زیادتی صلاح او باشد و مکروهست امامت کسی که تیمم

کرده باشد و کسانی را که وضو داشته باشند اکر دیکری یافت شود

و اکر ... جماعت نباشند ترک جماعت نمی باید کرد و اکر امام اصل ...

... بهتر است از همه کس بلکه سزاوارتر است ... از غیر او

مطلقا

و مطلقا امامت بکنند و دیگر صاحب مسجد که مراد از وی جماعت در مسجد

در نشسته باشند و امیری که امارت شرعی و منصب داشته باشد صاحب منزل

مگر که بمتابعت راضی باشند ایشان اولی اند از دیگران اگرچه دیگران

در نشسته باشند و اگر ایشان رخصت بدهند دیگری را ظاهر آنست که اولویت بسبب اذن داشته

باشند و جمعی گفته که هرگاه که شخصی شرائط امامت در او باشد او اولیت

از دیگران و دلیلش ظاهر نیست و هرگاه نزاع کنند اماموان در امامت

بکسی که ماموماں او را مقدم دارند او اولیت پس اگر ماموماں

مختلف باشند بعضی گفته اند که اختیار بیشتر را مقدم میدارند خصوصا

هرگاه بیشتر اهل فضل باشند و اکثر گفته اند که اقرا را مقدم میدارند

و مراد از اقرا کسی است که قرائت را بهتر داند و بهتر خواند و بعضی

گفته اند که مجتهد باشد در علم قرائت و ظاهرا درکار نیست و اگر در قرائت

مساوی باشند اعلم را مقدم میدارند و اگر در علم مساوی باشند اقرا را

مقدم میدارند و خالی از قوتی نیست و مراد از اعلم آنست که [illegible]

256

و صلاح بوده

مسایل نماز بیشتر کرده باشد یا ملایه مجتهد حی کند و بیشتر تحصیل کرده باشد

نسبت بشخصی که او نیز مقلد باشد و اگر هر دو در علم با احکام نماز برابر باشند

و یکی از ایشان بمسایل غیر نماز علم داشته باشد و دیگری نداشته باشد

دور نیست که او مقدم باشد و اگر درین نیز مساوی باشند مقدم میدارند

کسی را که زودتر مهاجرت کرده باشد و بعضی گفته اند که انحکم درین زمان

باین نحو است که زودتر مسلمان شده باشد یا اولاد جماعتی باشد

که زودتر مهاجرت کرده باشند یا بیشتر تحصیل علوم آمده باشد

یا بیشتر در شهر ساکن شده باشد و اگر در اینها مساوی باشند

مقدم میدارند هرکرا بزرگتر باشند در اسلام پس اگر شخصی

هفتاد سال داشته باشد و دو سال باشد که مسلمان شده باشد

و مسلمان زاده بیست ساله باشد این بیست ساله از هفتاد ساله در اسلام

بزرگتر است و اگر درین نیز مساوی باشند مشهور آنست که مقدم میدارند

اصبح وجها را و در بعضی اصبح وجها خلافست مشهور آنست که کسی

که خوش

که صاحب خوش‌روئی او بیشتر باشد بعضی گفته‌اند که نسبی است

که نیکنام‌تر باشد و اگر درین نیز مساوی باشند بعضی گفته‌اند که مقدم نسبی و

دارند کسی را که تقوی و ورع او بیشتر باشد و اگر در اینها نیز

باشند قرعه میزنند یا سهم هر که در آید او را مقدم میدارند و این

ترتیب بر سبیل استحباب است نه بر سبیل اشتراط علی المشهور و احوط آنست

که ترتیب را رعایت کنند و در این باب چند مسئله است

هرگاه ثابت شود بعد از نماز که امام فاسق بوده است یا کافر بوده است

یا بی‌وضو بوده است یا جنب بوده است نماز ماموماً صحیح است و ایشان را

و که نماز قضا باید کرد و اگر پیش از نماز دانسته نماز ایشان باطل است

و اگر در اثنای نماز مطلع شوند قصد انفراد کنند و نماز خود را تمام کنند

و بعد نماز احتیاطاً اعاده کنند بهتر است هرگاه ماموم

داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و ترسد که تا بامام رسد امام

سر از رکوع برداشته باشد اگر در رکعت آخر نباشد صبر کند

دو رکعت دیگر داخل شود احتیاطا و اگر رکعت اخیر باشد نیت کند

و تکبیر احرام بگوید و برکوع رود و در حال رکوع جایز است که پیاده رود

تا بصف بهار رسد و جایز است که در رکوع و سجود بکند و چون برخیزد راه رود

تا بایشان رسد و اگر نشینند بواسطه تشهد او نیز بنشیند چون امام سلام گفت

برخیزد و نماز خود را تمام کند احوط آنست که این نماز را از سر دیگر اعاده کند

احوط آنست که نماز را که اقتدا کرده باشد اتمام بنیت

مکتفی نشود بنیت انفراد و نه بدون آن مگر بواسطه عذری که در آن بنیت

نیت انفراد میکند و جدا میشود و اگر در اثنای قرائت باشد

بهتر آنست که قرائت را از سر گیرد و احوط آنست که صبر کند تا قرائت

تمام کند بعد از ان جدا شود و اگر تشهد را با امام خوانده باشد و امام

طول دهد تشهد را جایز است جدا شدن و بهتر آنست که نیت انفراد

بکند و جدا شود و بهتر آنست که نیت انفراد نکند تا امام نماز را

تمام کند مگر آنکه عذری داشته باشد و اگر نماز جماعت باشد

[illegible]

مسئله نماز جمعه الذي يعني بايد که بشود با امام نماز را تمام کنند

نماز جماعت در کشتی جایز است و اگر کشتی یکی باشد و ممکن باشد همه

یکجا بکنند و امام بجایی ماموم آید و ماموم بجای امام و همچنین اگر در چند

کشتی بوده باشند اقتدا میتوان کرد هرگاه کشتی ماموم پیش نیفتد

که در آن صورت نیت انفراد میکند — هرگاه ماموم شروع در نافله

کند و امام تکبیر احرام بگوید پس اگر ممکن باشد که پیش از رکوع نافله را

تمام کند و خود را با امام برساند فبها و الا قطع میکند نافله را و ملحق با امام

میشود و اگر ماموم در نماز واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن آن

پیش از رکوع تمام کند و اگر همان نماز باشد اعاده کند استحبابا و اگر

پیش از رکوع نتواند تمام کردن نقل نیت کند بنافله و دو رکعت یک

میکند و خود را پیش از رکوع با امام برساند — هرگاه ماموم وقتی

برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه را درمی یابد اول نماز او

است پس اگر در رکعت دوم برسد ملحق شود و لیکن چون امام قنوت خواند

او نیز مستحبا بخواند بواسطهٔ متابعت با امام و چون امام تشهد

بنشیند احوط آنست که بر سر پا بنشیند تا امام تشهد خود تمام بخواند

و اگر او نیز تشهد را بخواند استحبابا بهتر است و چون امام در رکعت سیم

برکوع رود او قنوتی مختصر بخواند و خود را برکوع برساند و چون امام

سجود کند و برخیزد او بنشیند و تشهد خود را بخواند وجوبا و ملحق شود

با امام و چون امام تشهد دیگر بنشیند او بر سر پا بنشیند و او با امام

تشهد بخواند استحبابا تا امام سلام دهد پس برخیزد و یک رکعت خود را

بکند و اگر در رکعت سیم برسد وقتی که در رکعت چهارم امام برکوع رود

او قنوت خود را بخواند و ملحق شود و چون سلام دهد برخیزد و دو رکعت

خود را با الحمد تنها تمام کند یا تسبیح و اگر امام در دو رکعت آخر

تسبیح خوانده باشد بهتر آنست که ماموم الحمد بخواند و اگر در رکعت چهارم

برسد پس چون امام سلام دهد برخیزد و رکعت دویم را با الحمد و سوره بخواند

و قنوت بخواند و تمام کند تا معلوم شد که اگر در رکعت چهارم ... تشهد

از یکی

از رکوع امام را در یابد مشهور آنست که تکبیری میگوید و نماز را
و ملحق میشود و با امام نماز را تمام میکند و بعد از آن برمیخیزد
از سر میگیرد و بهتر آنست که در این صورت پشتی بقبله کند و از سر گیرد
و همچنین اگر وقتی رسد که امام یک سجده کرده باشد و اگر در حال تشهد
امام را دریابد مشهور آنست که تکبیر احرام میگوید و مینشیند و چون
امام تمام میدهد برمیخیزد و نماز را تمام میکند و از سر میگیرد و اگر نه نشیند
و بایستد تا امام سلام دهد و بعد از آن شروع در قرائت کند بهتر است
و سنت است که امام بعد از سلام بنشیند آنقدر که اهل جماعت نماز
خود را تمام کنند والله تعلیم — در زکات و خمس است
و در آن چند فصل است — فصل اول در فضیلت زکوة است
بدانکه آیات قرآنی و اخبار ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
در مبالغات در فعل و وعید بر ترک آن از حد و حصر متجاوز است
بیش از حد مجمل حق سبحانه و تعالی فرموده است که مثل الذین ینفقون

انفقوا اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء الی آخره

یعنی دوستان تعالی که صرف مینمایند مالهای خود را در راه حق سبحانه و تعالی از زکوة و خمس و جهاد و حج و غیر آن مانند دانه ایست که بر و مد از آن هفت خوشه و در هر خوشه صد دانه بود و هر شد یعنی چنانکه دانه را در زمین می پاشند و ما یکی را هفتصد کرامت میکنیم همچنین هر چه در راه ما صرف مینماید یکی را هفتصد میدهیم و حق سبحانه و تعالی مضاعف میکرداند برای هر که میخواهد یعنی بسیار کس باشد که دو مثل این بدهیم و این اقل مرتبه مضاعف است و اکثر ش باندازه ایست که حساب آنرا اندازه کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی نبود و مثل به که دانه است بسیار است که از یک دانه هزار دانه هزار حاصل میشود و مثل ارزن و بادیان و در دانه خشخاش به بیست هزار نیز میرسند و حبه از یک دانه گندم و جو یکی هفتصد میشود و از نقد گندم که هفت

بماند.

بود
بواسطهٔ خیری که نفع داده بود صد و پنجاه خوشه از و بهم رسیده

و حساب دانه‌ها کرده بودند شانزده هزار دانه شده بود و مضاعفه

در ثواب و مثوبات اخروی بحسب نیات و احتیاج مستحقین مختلف

میشود و باختلاف بسیار چنانکه حق سبحانه و تعالی سورهٔ هل اتی در شان

اهلبیت ع فرستاده و بواسطهٔ سه صاع نان جو که بمسکین و یتیم و اسیر

در سه شب وقت افطار و بیان آن از اختصاص فرموده با وجود نهایت

احتیاج ایشان و بقوت آن جماعت را بر خود ایثار نموده خالصا

لوجه الله داده‌اند لقوله تعالی و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما

و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا و آیه انما

فرستاده از جهت حضرت امیر المؤمنین ع بازای انگشتری که بسائل

داده‌اند در حال صلوة و بواسطه ضربتی که خالصا لوجه الله زد حضرت

سید المرسلین صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین فرمودند که

لضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین الی یوم القیامة

مجملا ثواب بسبب کمالست و در احادیث صحیحه وارد شده است
از ائمه معصومین که حق سبحانه و تعالی مقرر ساخت از جهت فقرا در اموال
اغنیا مقداری که ایشان را کافی بود و اگر میدانست که ایشان را بس نیست
بیشتر مقرر می ساخت و هر ضرری که بفقرا میرسد از انست که اغنیا
حق فقرا را نمیدهند و اگر میدادند همه بر فاهیت میگذرانیدند و اموال
اغنیا نیز زیاده میشد و دیگر فرمود که حق سبحانه و تعالی در قران مجید
نماز و زکوة را در اکثر آیات مقرون بیکدیگر ساخته است کسی
که زکوة مال خود را ندهد نمازش مقبول نیست و حق سبحانه و تعالی
مقرر ساخته است که ثواب هر نمازی برابر باشد از بیست خانه پر از طلا
که تصدق نمایند در راه خدا و چه چیز است کسی که چند درم زکوة
بر وی واجب باشد و ندهد و خود را بهر درمی از صد خانه پر از طلا
محروم سازد و حال آنکه یکسال سیصد و شصت هزار خانه میشود و در ملک
دنیا یکخانه پر از طلا بهم نمیرسد و اگر حساب کنند [illegible]

میشود
هر خانه هشتصد خانه میشود و بازای هر روز هفتاد هزار خانه
و سالی بیست و پنجهزار و دویست هزار خانه میشود و پس [illegible] بهشت سعادت
آدمی که حق سبحانه و تعالی او را مال داده باشد و آنکه در زمین باشد
یکی را هفتصد زیاده دهد و از مالی که خود به بنده داده است از بنده
بعنوان قرض طلب نماید که مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا
فيضاعفه له اضعافا كثيرة و بنده بواسطه جنت یک [illegible] صد
گوسفند یا بیست و پنج درم از هزار درم را بفقرائی که همه برادران
ویند [illegible] و بواسطه این بخل خود را هر سال از جنت بن
هزار خانه بهر طلا محروم سازد و این همه ثواب نماز یکساله است
که خود را باجاره میدهند از برای اموات و سه چهار دینار میگیرند
نقیب بسیار مولانا عبدالله شوشتری رضی الله عنه میگفت
که شهید ثانی رضی الله عنه مضطر شده بود خود را باجاره داده بود
و [illegible] ده هزار دینار عجمی پس هر گاه نماز [illegible]

کسی که او صید زمان بود بحسب قیمت خداوند این باشد
تمام دیگر ازرا بر این قیاس کن و تفضل الهی را ملاحظه کن که در برابر
عملی که اجرتش باین قیمت باشد حق سبحانه و تعالی او عده واجبه خود
این ثواب میدهد که محاسبان از حصر آن عاجز اند و بنده در آن
تقصیر مینماید و روایتیست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
چون این آیه نازل شد که من جاء بالحسنة فله خیر منها یعنی هر که
خوبی میکند باو بهتر میدهیم حضرت سید المرسلین صلوات الله و سلامه
فرمودند که خداوندا مرا زیاده بده حق سبحانه تعالی فرستاد که من جاء
بالحسنة فله عشر امثالها یعنی ده تفضل فرموده اند که چند نامه عمل
بنده نوشته شود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند خداوندا
مرا زیاده بده حق سبحانه این آیه فرستاد که من ذا الذی یعنی کیست
آنکسی که قرض دهد او را خدا قرض نیکو تا خداوند او را مضاعف
گرداند او را اضعاف کثیرا پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند

که ثواب الهی را حصر نمیتوان کرد و دیگر از حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بطرق صحیحه منقولست که کسی
که طلا و نقره داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حق سبحانه و تعالی او را در روز
قیامت حشر خواهد نمود در زمینی که پا بند نشود در ان و لغزنده باشد
و مسلط سازد بر وی ماری بسیار را که زهرش عظیم است و در عقب او دود
و او از وی گریزان باشد تا چون باو رسد و او اندازد از وی خلاصی
ندارد و دست خود را بدهان او دهد و او دندان برآو فرو برد
و طوق شود بگردن او و او را گذاشت معنی قول الهی سیطوقون
ما بخلوا به یوم القیامة یعنی عنقریب طوق سازند در گردن مالداران
مالی را که زکوة آنرا نداده اند در روز قیامت و هر کس شتر یا گاو
یا گوسفند داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حق سبحانه و تعالی او را حشر کند
در صحرائی لغزنده و او افتاده باشد و رله ... نذر ...
شکافته سم مشش گاو و گوسفند دیگر ... و با دندان ... هر حیوان

صاحب بیشی و بیش خود و از ایشان خلاصی نداشته باشند
تا عاقبت بدین رسوائی او را بجهنم برند و کسانیکه زراعت داشته باشند
یا باغ خرما و انگور و زکوة آنرا نداده باشند آن قطعهای زمین تا طبقه هفتم
زمین طوق کرده در گردن او اندازند و آن همه آتش شود و با این حال
محشور گردد در قیامت و از همه بدتر که ایشانرا با نجالت بر خلایق
عرض کنند که اینجماعت اند که بواسطه اندکی از حقوق الهی که بر ایشان
واجب بود و نداده اند خود را از رحمت های غیر متناهی الهی محروم ساختند
و نزد فرشتگان و خلایق بر احوال ایشان مطلع گردند قال الله تعالی
الذین یکنزون الخ یعنی آن کسانیکه جمع میکنند طلا و نقره را
و حقوق الهی را نمیدهند و در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمینمایند پس
بشارت ده ایشانرا یا محمد صلی الله علیه و آله بعذابی درد ناک آن روزیکه
سرخ کنند این طلا و نقره را و داغ کنند با آنها و پیشانیهای ایشان
بر جبینهای ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان و پایان ایشان سرزنش

کنند

کنند که اینست آن مالهائی که از برای خود جمع کرده بودند الحال بچشید

عذاب آنها را نعوذ بالله من غضب الله تعالی

در کسانیکه زکوة بر ایشان واجبست پس واجبست زکوة بر بالغ

و عاقل آزاد یکه متمکن بوده باشد از تصرف در مال خود پس زکوة

طلا و نقره واجب نیست بر اطفال و مجانین که کل سال دیوانه باشند

اما اگر دیوانه دوری باشد گاهی عاقل باشد و گاهی دیوانه و در حین

وجوب زکواة عاقل باشد احوط آنست که بدهد و مجنون مغمی علیه

که چند روزی بیهوش شده باشد در مرض و همیشه بیهوش بوده باشد

غیر از آن چند روز ظاهر آنست که او را باید داد و احتیاط

نوا دادن است هرگاه در وقت وجوب زکوة بیهوش باشد

اگرچه همیشه بیهوش باشد اما اگر پدر یا جد پدری یا وصی تجارت کنند

در مال طفل و شرایط زکواة تجارت بوده باشد

که زکوة تجارت باید بدهند از مال طفل و اگر ولی مالدار باشد و از طفل

263

بقرض بدهد و نفعی که از تجارت بهم میرسد از ولی است و زکوة
بر ولی است از مال خود و اگر نقصانی شود بر ولیست و اگر کسی تصرف
کند در مال طفل بعنوان قرض که ولی نباشد یا ولی باشد و مالدار نباشد
قرضش نامشروعست و ضامن است اگر تلف شود و نفعی که بهم میرسد
از طفل و جمعی از علما تخصیص داده اند این حکم را بغیر پدر و جد پدری و گفته اند
که ایشانرا قرض بر میدارند و نفعی که حاصل میشود از ایشانست
و زکوة بر ایشانست و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط آنست
و اگر تصرف کنند احوط آنست که نفع را بطفل گذارند مگر مقدار نفقه
خود را اگر پریشان باشند بر میتوانند برداشت و سنت است
زکوة در غلات طفل که ولی بدهد و اگر تجارت کنند در مال مجنون از جهة
او زکوة میدهند مستحباً از مال او و در باقی چیزها مثل غلات و مواشی
و نقدین زکوة در مال او نیست و بعضی گفته اند که حکم مجنون حکم طفل است
و در غلات و مواشی او زکوة هست و حجتش ظاهر نیست و زنیده

زکوة

زکوة واجب نیست هر چند مولی باو داده باشد اموال و قایم سویم
که بنده مالک میشود و در حکم بنده دار و ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط
و مکاتب مطلق که از مال کتابت چیزی نداده باشد و اگر داده باشد
به نسبت آنچه داده است آزاد است و مالک میشود مال خود را پس
اگر بنصاب بوده باشد زکوة میدهد و اولی و احوط آنست که مملوک زکوة
مال خود را بدهد باذن آقا یا آقا بدهد باذن مملوک دیگر تعیین شرطها
که مالک باشد و متمکن از تصرف باشد پس اگر هبه واقع شده باشد
و قبض واقع نشده باشد یا وصیت کرده باشد از جهت او و موصی
نمرده باشد یا مرده باشد و او قبول نکرده باشد یا قبول کرده باشد
و باو نداده باشند یا غازیان مالی را بغنیمت آورده باشند و قسمت نکرده
باشند زکوة اینها واجب نیست و اگر گوسفندان ببیع بشرط
خریده باشند در ایام این خیار و باقی انواع خیار مالک میشود
و از سال حساب میکند و اگر سال بگذرد زکوة آنرا میدهد علی المشهور .

وبعضی گفته اند که مشتری در ایام خیار مالک نمیشود و مال که بایع است

و زکوة براوست احتیاط آنست که هر دو بدهند و اظهر آنست

که مشتری زکوة میدهد و اگر مالی را قرض کند و در ان تصرف نکند و بگذارد

تا سال بر وی بگذرد زکوة براو واجبست و بعضی گفته اند که بر مقرض

که قرض داده است واجبست و وجهی ندارد و واجب نیست زکوة

بر مالی که در تصرف او و تصرف وکیل او نبوده باشد یا آنکه قرض داده باشد

هرچند عین او باقی باشد یا دین باشد بر شخصی که هرگاه خواهد نتواند

گرفت یا دفن کرده باشد و ناپیدا باشد و نداند که در کجا دفن

کرده است یا مورث او مرده باشد و هنوز باو نرسیده باشد

یا آنکه در بلاد بعیده باشد یا در بلد او باشد و ورثه باو ندهند و نتواند

از ایشان گرفت یا غاصب بغصب گرفته باشد و از وی پس نتواند

گرفتن یا نذر کرده باشد در اثنای سال که همین مال را تصدق کند

بر فقرا یا گوسفند آنرا وقف کند بر اولاد خود یا دیگران و شرط

کرده باشد

کرده باشد که هر که بهم رسد وقف باشد امّا اگر این شرط
نکرده باشد و موقوف علیهم جماعتی خاص باشند که حصه هر یک از
اولاد ایشان بنصاب رسد زکوة میدهد یا یک کس باشد و نتیجه بنصاب
رسد زکوة آنرا خواهد داد و همچنین اگر زمینی وقف باشد و موقوف
علیه از تخم خود بکارد از حاصل زکوة میدهد امّا اگر تخم نیز وقف باشد
و موقوف علیه یکی باشد یا جمعی باشند محصور که حصه هر یک بنصاب رسد
احوط در این صورت دادن است امّا اگر وقف باشد بر فقرا یا سادات
و امثال اینها از جماعتی کثیر که منتشر باشند زکوة واجب نیست
امّا اگر دین صاحبش متمکن باشد از گرفتن و نگیرد جمعی گفته اند که
بر او واجب است و احوط دادنست و اولی آنست که آنکه قرض گرفته است
یا در ذمت اوست و زکوة بر او واجبست و خواهد که بدهد قدر که
اخراج کرده است بصاحب قرض دهد و بگوید که اگر زکوة بر من
واجب باشد این زکوة باشد و اگر بر من واجب نباشد من این مال را

نتوان بخشید مگر آنکه بعنوان زکوة بدهد و همچنین [illegible] ملاحظه کند که

بر من و بجا باشد این زکوة مال من باشد [illegible]

و بعضی روایات کرده باشند بعضی اقوال علما و اگر جمله [illegible]

و با آنکس که قرض گرفته است واجب و [illegible]

که از صاحب مال بدهد از آنکسی که قرض گرفته است ساقط میشود

و همچنین شرط میتوان کرد که بر صاحب مال باشد و از جمله شرایط

صحت زکوة اسلام است بلکه ایمان پس واجبست زکوة بر کفار

و بعد از اسلام ساقط میشود و احوط آنست که هر چه سال آن در وقت

اسلام بگردد بدهد اگرچه پاره در حین کفر گذشته باشد و سنی

شیعه شود قضا نمیکند عبادات ایام تسنن را مگر زکوة را

و دیگر چون مصرف زکوة شیعیان ندهد و او بایشان نداده

و اگر بشیعیان داده باشد ظاهرا دیگر نباید داد

در چند چیز است که زکوة در آنها واجبست و آن چند چیز است

طلا و نقره

طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و خرما و مویز واجب است
زکوة و در هر چه داخل مثل سنجد که بکیل و وزن درآید بغیر از میوه
و سبزیها مثل خربوزه و خیار و نعناع و امثال اینها که در اینها زکوة
سنت نیست تصدق مستحب است و بعضی گفته اند واجب است زکوة
در حبوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها و شک نیست
که احوط دادن است و لیکن اظهر استحباب است و سنت است زکوة
در مال تجارت و بعضی واجب میدانند احوط دادن است و سنت است
زکوة اسب مادیان هرگاه در صحرا چریده باشند پس اگر پدر و مادرش
عربی باشد در سالی دو مثقال طلا میدهد بطلای مسکوک که هر مثقال شرعی
تخمیناً چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است حاصل آنکه همین اشرفی
متعارف فرنگی و رومی میدهد و اگر یابو باشد بانکه مادر و پدرش عربی
نباشد خواه مادرش عربی و پدرش خراسانی باشد یا هر دو خراسانی
یک اشرفی میدهند و در سایر حیوانات زکوة نیست

از بنده و استثنوا الاخ و غیر آن و اگر سگی بر گوسفندی جهید و بچه بیاورد
اگر شبیه بسگ باشد نجس است و حرام و اگر شبیه بگوسفند
باشد پاکست و حلال و دغدغه کرده اند در حلیت آن و اگر شبیه
هیچ یک نباشد پاکست و حرام و اگر سگی بخوکی جهید و گوسفندی
بیاورد مشهور حرمت و نجاست است و در نجاست اشکال است
بلکه در حرمت نیز و اگر شبیه بحلال گوشت نباشد حرامست بی دغدغه
و اکثر نجس میدانند پس اگر شبیه بسگ یا خوک باشد
البته نجس است و اگر شبیه نباشد بحیوانی یا شبیه بحلال باشد
اشکالست و اجتناب احوط است اما طلا پس زکوة در آن
واجب نیست تا به بیست دینار نرسد و چون تا بحد نرسید
نیم مثقال میدهد که چهل یک باشد علی المشهور بین الاصحاب
و از روایات و بعضی گفته اند که نصاب اول طلا چهل دینار است
و اول اظهر است و از اخبار معجزه ظاهر میشود که هر کس طلایی کرد

دو بیست

[illegible] بجمل یک [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] داکلی [illegible]

[illegible] مشتمل [illegible] کلیست [illegible]

[illegible] الواحد آنست که [illegible]

[illegible] باکسر [illegible] نکه بیاشد جمل یک [illegible]

[illegible] دوران دو قیراط [illegible]

[illegible] باشد جمل [illegible] قیراط [illegible]

[illegible] قیراط است [illegible] قیراط جمل یک آنست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کرده [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] ریاضت [illegible]

[illegible] موافق [illegible] بهشت تا [illegible] دنیا که [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] چون [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد [illegible] شود [illegible]

چون [illegible] حساب [illegible] موافق [illegible]

شیخ [illegible] رحمه الله در وقت [illegible]

[illegible] آورد [illegible] اختلاف [illegible]

[illegible]

واگر سکه نداشته باشد و بآن معامله کنند احوط آنست که زکوة آنرا بدهد و دیگر شرط است که یکسال برابر او بگردد که بحال خود باشد و تبدیل نکند آنرا بچیزی دیگر خواه طلا را بطلا معاوضه نماید یا نقره را بنقره یا طلا بنقره و برعکس پس زکوة واجب نیست در زیور خواه حلال باشد مثل زینتهای زنان از مثل خلخال و دست و خواه حرام باشد مثل زینتهای مردان ظروف طلا و نقره در زکوة زینتهای حلال آنست که همسایگان و غیر ایشان بعاریت دهند و همچنین زکوة واجب نیست در شمش طلا و نقره اگرچه بقصد گریختن از زکوة شمش کرده باشند و بعضی گفته اند که درینصورت زکوة واجبست و احوط آنست که بدهد و هرگاه نصف نصاب طلا یا نقره تعیین باشند و نصفی زیور زکوة واجبست زکوة را هم بآن نسبت میدهد و اگر طلا یا نقره غش داشته باشد از مس یا سرب و غیر آن پس اگر دانند مقدار غش را و خالص آن بنصاب رسیده باشد

زکوة خالص را خالص میدهد و اگر غش بهمه مساوی باشد بایدمثلا اگر شش
اینها یکدانگ غش کرده اند از مغشوش شش عشر میدهد او
و اگر قدر خالص را دانند و ندانند که هر یک چه مقدار غش دارد خالص
دیگر میدهد و از اینها نمیدهد مگر آنکه آنقدر بدهد که یقین بهم رسد که زکوة را
داده است و اگر قدر غش را دانند پس اگر خالص را بعوض مغشوش
بدهد فبها و الا لازم است که بگدازند و صاف کنند تا ظاهر شود
که خالص چه مقدار است زکوة آنرا بدهد در بیان چند مسئله
هرگاه مال او غایب باشد یا گم شده باشد و چند سال
بگذرد و بعد از آن بدست او آید سنت است که زکوة یکساله را بدهد
هرگاه نفقه از عیال خود بگذارد و هر روز قدری بردارند
و صرف نمایند و چون سال بگذرد و بقدر نصاب یا بیشتر مانده باشد
پس اگر صاحب مال حاضر باشد زکوة آنرا میدهد و اگر غایب باشد
زکوة واجب نیست و قولی شده است بوجوب زکوة مطلقا

قابض باحوط است اگرچه اول اظهر است بلکه روایات معتبره دو دو آ... واجب نیست
زکوة طلا هر بیستی نیم مثقالی نصاب نرسد پس اگر نصف نصاب
طلا باشد و نصف نصاب نقره زکوة واجب نیست ولیکن
سنت است پس در ان چهار شرط است
نصاب است و نصاب شتر دوازده است
پنج شتر است و در ان یک گوسفند است ده شتر است
و در ان دو گوسفند است پانزده شتر است و در ان
سه گوسفند است بیست شتر است و در ان چهار
گوسفند است بیست و پنج شتر است و در ان
پنج گوسفند است و اقل گوسفندی که توان داد آنست که اگر
میش باشد بره شش ماهه یا در هفت یا هفت ماهه یا در هشت
یا هشت ماهه یا بعد نه ماه باشد و این احوط است و اگر بز باشد یکساله
تا ... باشد و بعضی گفته اند که دو ساله یا سه ساله باشد و جمعی گفته اند

در هر دو که اقلش آنست که گوسفند گویند و عرف این امر نیست

و اما ششم بیست و شش شتر است و دران بنت مخاض واجب

و آن شتر ماده یکساله است که داخل شده باشد در سال دویم

و اگر نداشته باشد ابن لبون میدهد و آن شتر نر دو ساله یا داخل در سه است

و بنت مخاض از انجهتش میگویند که شتر یکساله شیر میخورد

و در سال دویم مادرش شیر حامله شود سی و شش است

و دران بنت لبون واجب است و آن شتر ماده دو ساله

یا در سه است چون مادرش زائیده است الحال شیر میدهد غالبا

چهل و شش است و دران حقه واجب و آن شتر

ماده سه ساله یا در چهار است و حقه میگویند آنرا جهت مستحق سواری

شده است یا میتوان بزیر او جهانید شصت و یک است

و دران جزعه واجب است و آن شتر ماده چهار ساله یا در پنج است

هفتاد و شش است و دران دو بنت لبون واجب

بار دوم

... نود و یکست و دران دو حقه واجبست

صد و بیست و یکست و هر چه بالا رود در هر پنجاه شتر حقه میدهد

و در هر چهل شتر بنت لبون میدهد پس در مثل دویست مخیر است

میان چهار حقه و پنج بنت لبون و احوط آنست که در همه جا رعایت

حق فقرا کنند پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون بدهد

و بعضی گفته اند که رعایت قیمت بکند پس اگر قیمت دو حقه در بعضی صورت

بیشتر باشد دو حقه میدهد اما ظاهر اخبار و اکثر اصحاب تخییر است

[illegible] دو نصابست سی و دران تبیع یا تبیعه

واجبست و آن گوساله یکساله یا در دوم است و ماده و نر

مساویند و تبیع میگویند چون در اینسال تابع مادر میشود

و در چریدن یا شاخ آن عقب گوشش بیرون می آید

چهل است و دران مسنه واجبست و آن گوساله ماده

دو ساله یا در سیم است و او را مسنه ازینجهت میگویند که چون

در اینسال غذائی بدر می آورد و هرچه بالا رود باینحساب حسن

در شصت دو تبیع یا تبیعه میدهد و در هفتاد یک مسنه و یک تبیع

میدهد و در هشتاد دو مسنه میدهد و در نود سه تبیع یا تبیعه میدهد

و در صد و یک مسنه و دو تبیع یا تبیعه میدهد و براین قیاس

گوسفند پنج نصابست علی المشهور بین الاصحاب اول چهل است

و دران یک گوسفند واجبست صد و بیست و یکست

و دران دو گوسفند واجبست دویست و یکست

و دران سه گوسفند واجبست و تا اینجا خلافی نیست

سیصد و یکست و جمعی از علما گفته اند که گوسفند میدهد و در چهار صد

چهار گوسفند میدهد و همچنین بالا رود و از صد گوسفند یک گوسفند میدهد

و اکثر علما بر آنند که در سیصد و یک چهار گوسفند میدهد و در چهار صد نیز

چهار است و چهار صد نصاب است و اینقول احوط است

و اشهر و گمان آنست که مخیر است میان هر دو قول چون

بیان

تصحیح بحسب روایت مشکلست ولیکن چون قول اول موافق اقوال
اکثر علما است قول ثانی ارجح است والله تعالی اعلم و در بین نصابها
زکوة واجب نیست و در مابین دو نصاب چیزی واجب نیست ولیکن
از جهة واجب فایده ندارد پس در چهل گوسفند زکوة واجب است
و اما اگر صد گوسفند داشته باشد همان یک گوسفند میدهد و با تلف شدن
گوسفند تلف شود از واجب چیزی کم نمیشود و اما اگر از چهل بعد از سال
یک گوسفند تلف شود بی تقصیر او چهل یک یک گوسفند از زکوة
ساقط میشود و براین قیاس و اگر مالی مشترک باشد پس اگر
نصیب هر یک نصاب باشد زکوة واجب است و اگر نصیب
هر دو یک نصاب باشد زکوة واجب نیست و اگر شخصی
گوسفند در شهری داشته باشد و نیمی گوسفند در شهری دیگر
زکوة واجب است و یک گوسفند میدهد در هر سال و همچنین اگر چهل
گوسفند در شهری و چهل گوسفند در شهری دیگر بواسطه همه یک

گوسفند میدهد زیرا که نصاب دویم رسیده است و اگر سه کس باهم
شریک باشند در این صد و بیست گوسفند سه گوسفند میدهد
آنست که علف مباح چریده باشند پس اگر علف مملوک
خورده باشند زکوة دادن واجب نیست و اگر بعضی از سال علف خورده باشند
و بعضی چریده باشند بعضی گفته اند که بیشتر اعتبار دارد و بعضی گفته اند
که اگر یک روز در اثنای سال علف داده باشند از زکوة می افتد و از آن روز
حساب میکنند و بعضی رجوع بعرف کرده اند و این قول اشهر است
و قول اول احوط پس بنا بر این زکوة واجب نیست در بره و بزغاله
و بچه شتر و گوساله در وقتی که شیر خورند چون معلوفه اند و از وقتی که
بچرا می افتد حساب میکنند سال را چنانکه اکثر علما گفته اند و جمعی گفته اند
که از روزیکه متولد میشود حساب میکنند و این قول اظهر است و احوط
بنا بر این سال اطفال غیر سال مادرهاست پس اگر هشتاد و دو گوسفند
داشته باشد و چهل بچه بزایند بعد از شش ماه پس در این صورت

چون پنجاه ماه میگذرد یک گوسفند میدهد بواسطه مادرها وچون
بعد از پنجاه وشش ماه میگذرد دو گوسفند میدهد بواسطه اطفال و مادرها
وجمعی گفته اند که وقتیکه بنصاب دویم رسید نصاب اوّل را خرج
میکنند واز روز هردو را حساب میکنند جمعی گفته اند که بعد از پنجاه
که نصاب مادرها تمام شد نصاب هردو را از سر میگیرند وجمعی
گفته اند که سال اطفال با سال مادرها منضم نمیشوند بلکه [illegible] چون
سال مادرها تمام میشود یک گوسفند میدهد وچون سال اطفال ملحق
تمام میشود یک گوسفند دیگر میدهد وقول اول احوط است وهمچنین
اگر یک نصاب داشته باشد و بعد از شش ماه تتمه نصاب دویم را بخرد
این چهار احتمال است گذشتن سال است وسال
معتبر است بر طلا ونقره وگاو وگوسفند وشتر واسب وزکوه
تجارت و در غلات معتبر نیست وسال زکوه یازده ماه است
وچون ماه دوازدهم داخل میشود زکوه برایشان قرار میگیرد

وحول خمس در آنکه ماه دوازدهم داخل سال اول است تا سال دوم
اشهر قول اول است واحوط قول ثانی است ووقتی باید که جمیع شرائط
در عرض سال باشند پس اگر بدل کند نصاب را بجنس آن یا بغیر جنس
زکوة ساقط میشود واگرچه بواسطه گریختن از زکوة باشد واحوط است
گریختن نکند واگر بکند زکوة بدهد احتیاطا واگر بعد از سال از نصاب
چیزی تلف شود بی تقصیر صاحب زکوة را میدهد وهمچنین اگر بدل
کند واگر بی تقصیر او تلف شود ومستحق حاضر نباشد یا باشد و بدست
ظالمی گرفتار باشد ونتواند کسی را وکیل کردن در اخراج زکوة
وچیزی از نصاب تلف شود از واجب هم کم میشود وچون زکوة
در عین است واگر در اثنای سال مرتد شود ومسلمان زاده باشد
یا اینکه در وقت بستن نطفه او یکی از پدر و مادرش یا هر دو
مسلمان باشند بنابر مشهور و در عرف اهل شرع او را مرتد فطری
می نامند زکوة ساقط میشود ومال او بوارث میشود ووارث

از ابعد

از ابتدای سال از روز مرتد شدن حساب میکنند اگر او را نکشند
یا نکشند وایشان را ممکن باشد که مال را از و بگیرند واگر و زنده باشد
که او مرتد شده است وثابت نتوانند کرد یا نتوانند گرفت از و
باعتبار علیه حکام جور بر وارث چیزی لازم نمیشود و چون تمکن از تصرف
نیست واگر مرتد کافر زاده باشد یا نیکه در وقت بستن نطفه
پدر و مادر او هر دو کافر باشند و در عرف اهل شرع او را مرتد
ملّی می نامند تا زنده است مال از مالیت او بدر نمیرود و چون
رجوع کند از برای هر سال زکوة میدهد و مرتد فطری اگر توبه کند
ظاهرا توبه اش صحیحست و زکوة میدهد اگر چه قتل از و ساقط نمیشود
... آنست که گاو و شتر کار کن نباشد پس اگر بار کشند
یا خویش کشند زکوة ساقط میشود و اگر بعضی از سال کار کنند
و باقی چرند و کار نکنند خلافست مثل خلافی که در چریدن لذ
و وجدانیات چند مسئله است اول هر گاه و شتر بنت مخاض

واجب باشد و بنت لبون داشته باشد بنت لبون را با تفاضل

زکوة میدهد و تفاوت دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر

بنت لبون بر او واجب باشد بنت مخاض داشته باشد او را میدهد

با دو گوسفند یا بیست درهم و همچنین بالا رود تا جذعه و اگر مال او بر او واجب شده باشد

نباشد رجوع بقیمت سوقی میکند پس اگر شتر چهار ساله بر او واجب

و شتر پنج ساله داشته باشد ملاحظه نماید که تفاوت بحسب قیمت

سوقی چند است آن زیادتی را بستاند و همچنین در غیر شتر

زکوة تعلق بعین نصاب میگیرد و اخراج قیمت جایز است بنا بر

مذهب مشهور ولیکن احوط آنست که از آن عین بدهد اگر نقد بدهد

و اگر حیوانات صحیح باشند جایز نیست که زکوة از آن غیر

صحیح بدهد مثل بیمار یا پیر یا مثل کور و سایر عیوب اما اگر همه

معیوب باشند معیوب میتواند داد و اگر بعضی معیوب باشند یا همه

میتواند داد و همه اولی آنست که زکوة را از قیمت صحیح حساب کند

مثلا

مشروط آنکه چهل گوسفند داشته باشد که قیمت مجموع چهار تومان باشد
گوسفندی بدهد که قیمتش هزار دینار باشد که چهل یک مجموع آنست
و بعضی گفته اند که واجب است رعایت این معنی در گوسفند و طلا و نقره
و غلات و این احوط است اما در گاو و شتر رعایت خوبی میکنند
که اگر شتران اش همه نفیس بوده باشند بنت مخاض نفیس بدهند نه زبون
و مشهور آنست که این لازم نیست بلی میباید که معیوب نباشد چنانکه گذشت
و اول احوط است کما قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا انفقوا
من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الارض ولا تیمموا الخبیث
منه تنفقون ولستم بآخذیه الا ان تغمضوا فیه واعلموا ان الله غنی حمید
یعنی ای مؤمنان صرف مینمائید مستحقین از نفایس آنچه بهم رسانیده اید
و از نفایس آنچه ما از برای شما از زمین رویانیده ایم و بیرون
آورده ایم از حبوب و ثمار و معادن و اراده نمینمائید که آنچه زبون
و بد باشد بدهید حال آنکه اگر شما را بدهند نخواهید گرفت از جهت زبونی

آن تکرار از انقراض عینی و مسائل [illegible] میده از دید

که چنین چیزها را جز به مصرف نمایند و بدانند که حق سبحانه و تعالی

بی‌نیاز است از اموال شما و از مجموع هست بر نعمتهایی که به شما داده است

احتیاج به اموال شما ندارد و میخواهد که شما را به این عبادات

در معرض کرامتهای غیر متناهی خود در آورد و میسر

من شکر و خلق ناسور می‌کنم .. بلکه مانند بزغالگان جدی نیستند

چنین گوسفند و بز را با هم حساب میکنند همچنین اند پس اگر

بیست میش و بیست ماده باشد و بیست بز زکوة او هست و همچنین گاو

و گاومیش یک جنس اند و همچنین شتر خراسانی که اشتر دو کوهانه است و شتر عربی

که یک کوهانه است و عربی و انه یک جنس اند و احوط آنست که زکوة را بالنسبه بپردازند

کنند .. چون ذکر کردیم که زکوة در عین نصاب تعلق میگیرد

و اخراج قیمت جایز است بنابر مشهور پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد

در میان گله زکوة آنرا از جایی دیگر دهد جایز است و قبل از نصاب کمی قند

و اگر از دیگر جا

... دیگر و بعضی بجز آن باشد اگر بر نزد چند سال
نگذرد یکی گوسفند میباید داد و هرگاه چهل گوسفند داشته باشد و چهارده سال
بر آن بگذرد و زکوة بداده باشد یازده گوسفند را زکوة میباید
زیرا که این زیادتی بجهت نصاب قرار میگیرد و پیش چون یازده گوسفند
زکوة شد از نصاب افتاد و باقی سالها ... باید داد الحذر ضعفا
در این اوقات که مثلاً هزار گوسفند بچوپان میدهند که هر سال باز از
هر گوسفندی صد درم روغن بگیرند و اگر گوسفند تلف شود چوپان
از مال خود بدهد با آنکه مشروع نیست بحسب ظاهر اگر اعیان گوسفندان باقی
صاحب باقی باشد هر سال زکوة میباید داد و اگر صد گوسفند تلف شود
و چوپان از عمل خود صد گوسفند داخل این گله کند زکوة این صد گوسفند
بر چوپان است نه بر صاحب و همچنین اگر جمیع تلف شود و عوض کند
هر چند زکوة بر عین نصاب تعلق میگیرد اما صاحب مال میتواند
داد از جای دیگر از همان جنس بدهد مثل آنکه در نصاب گوسفند

آورد اگر گوسفندی با بچه تا که گوسفندی که [illegible] بخرند به

عوض چند بکار ملکیت هر عوض بهتر باشد یا قیمتش بیشتر باشد آنگاه مستحق

برکاه و مالک گوسفندی چند را از جهت خوردن خود معزول ساخته باشد

بمقدار ملک آنچه از صرف شود و حاصل نمیتواند بجز آن گوسفندان آن

بگیرد و همچنین گوسفندانی که بواسطه جهانیدن بر ماده نگاه داشته

نمیتواند که بجبر گرفت و اگر مالک خود بدهد میتواند گرفت اما در حساب

نصاب داخل میکنند و جمعی داخل نمیکنند و احوط آنست و همچنین گوسفند

ماده که بچه را تربیت کند او را جبرا نگیرد و بهتر آنست که

صاحب نیز ندهد و همچنین گوسفندی که تازه زائیده باشد تا پانزده روز

و بعضی گفته اند که تا پنجاه روز نگیرد و احوط آنست که مالک نیز ندهد

اما در حساب نصاب داخل میکنند البته [illegible] گندم و

و خرما و مویز و انگور است پس شرط است که بنصاب رسیده

و آن [illegible] صاع است و صاعی بنا بر آنکه گذشت شش [illegible]

مثقال

مثقال و نیم ... صیرفی که ... من ... باشد و

پنجاه درم بوده باشد و به من شاهی که دو من تبریزیست صد و پنجاه و

و نیم و بیست و پنج درم باشد و انگور هر گاه خشک آن باشد نصاب

میرسد چون سه من انگور یک من مویز میشود و اگر چه غالب آنست که چهار من

یک من میشود و اما هر گاه سه من یک من شود مویزش میگویند پس یک من

تبریزی هر گاه نصف بیست و یک من صد و پنجاه درم باشد زکوة آنرا

می باید داد علی الظاهر و نصاب یک شاهی چهار صد و شصت من

و نیم و پنجاه و دویست و پنج درم میشود و این نصاب است و بعد از این دیگر

نصابی ندارد اگر چه یک من بماند که زکوة آنرا میباید داد و شرط است

که این غلات در ملک او بحد نصاب برسد پس اگر گندم و جو بعد از

در زمین کردن بحد بلوغ و ... رسد و اگر ... بحد ... هنوز

... باشد و در ملک او دانه بندد ... و

و اگر دانه ... باشد و هنوز آنرا گندم و جو گویند ... جمعی گفته اند

سبب

که بر بایع واجبست چون نزد ایشان [illegible] نیست

و اکثر علما بر این اند و بعضی گفته اند بر مشتری واجبست چون در ملک او

گندم شده است و نزد ما اجماعست محل زکوه گندم شدنست و ان معقول

قول نیست و احوط آنست که اگر گندم فروشد پیش از دانه بستن بفروشد

تا بعد عقد بر مشتری واجب باشد یا بعد از مرگ گندم که عبارتست

از خشک شدن خوشه بفروشد خود بعد عقد زکوه آنرا بدهد و همچنین

خرماست و رخرما که وقت وجوب سرخ و زرد شدنست یا خرما

شدن چون عرب بطب را خرما نمیگویند اما انگور ظاهرش آنست

که چون انگور شود زکوه واجب میشود و اکثر علما گفته اند که وقت وجوب

آن دانه بستن غوره است و احتیاط سابق در اینجا هم منظور میباید کرد

و بر هر حالی لازم نیست که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را باجاره

گیرد و به تخم خود بکارد بر او واجبست نه بر صاحب زمین و اگر زمین را

بمزارعه بردارد بنصف یا ثلث یا ربع یا دو دانگ هر چه حاصل میشود

بر مالک

میان مالک و [?] واجب است هرگاه حصهٔ هریک بنصاب رسیده

باشد والا حصهٔ آنکه رسیده است واجب است و هرگاه حصهٔ هریک

بنصاب نرسد هرچند هم برسر نصاب باشد بر هیچیک ایشان

زکوة واجب نیست و آنچه الحال متعارف است در اصفهان ظاهراً

آنست که بعنوان مزارعه است هرچند مقرری قرار داده‌اند و قیمتی که زمین

بایشان داده‌اند بقرار مزارعه ده چهار داده‌اند و چون مشکل است

که هر سال ملاحظه نمایند سابقاً سه سال را ربع دیده‌اند و ثلث آنرا از قرار ده چهار

مقرر ساخته‌اند که ربع بدهند و لهذا اگر آفتی بر زراعت میرسد بازدیده میکنند

و هرچه حاصل شده است بعنوان ده چهار عمل میکنند و جائیکه بعنوان اجاره

بازدیده نمیکنند و زکوة در اجاره بر مستاجر واجب است و جمعی که میخواهند که

زکوة ندهند بعنوان اجاره مقرر میسازند و لیکن منفعت اخروی

ندارند چون زکوة بر عین واجب است و علم دارند که رعایا حصهٔ زکوة خود را

نمیدهند فلیف حصهٔ مالک را بنابر این احوط آنست که هر حصه که از ایشان میگیرند

شکر [illegible] جهت دفع خطر از شهید است [illegible] [illegible]

تبین اگر زمینها عمیق باشد و حیوانات باران یا آلات یعنی یا آب آبیاری باشد

خورده باشد ده یک میدهند و اگر آب به سختی با گاو یا شتر یا چرخ آب

خورده باشد بیست یک میدهد و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار

دارد و اگر هر دو مساوی باشند نصف آنرا از قرار ده یک و نصف دیگر

از قرار بیست یک میدهند و همچنین که یکبار زکوة دادند دیگر واجب

نیست اگرچه صد سال بماند مگر آنکه بفروشند آنرا و از قیمت آن اشرفی

و بگذارند که سال بر آن بگذرد که زکوة واجب است بشرایط گذشته

و در اینجا چند مسئله است   اکثر علما برآنند که زکوة واجب نیست

مگر بعد از اخراجات زراعت از خرجهای دیوانیان و هر چه بار شد

از مال و خارج المال و اخراجات میرآب و تخم و اجرت زراعت

و اجرت آب کشیدن و خرج نهر و چشمه و خرج کود دادن

و غیر آن از اخراجاتیکه هر ساله می شود حتی مصالح الات و خرج گاو

و بعد از آن غلات بعد از مؤنت اینها را حساب میکنند و جمعی قایلند که

همین خراج سلطان را اخراج میکنند و پس و بر بر تقدیر آنها انچه اخراج

میکنند پیش از ملاحظه نصابست یا بعد خلافست میان علمای جمعی

قایلند که بعد از وضع جمیع اخراجات بنا بر قول جمیع و بعد از وضع باخراج

حق سلطان بنا بر قول باخراج آن و پس ملاحظه نصاب میکنند و جمعی

نصاب را قبل از اینها رعایت میکنند اما زکوه را بعد از جمیع اخراجات ٢٨

باخراج اینها میدهند و جمعی اخراجات سابق بر وجوب زکوه را

بر نصاب مقدم میدارند و اخراجات ما بعد را از جمله نصاب حساب میکنند

اما زکوه آنرا نمیدهند اما انچه روایات کثیره دلالت بران میکنند

آنست که حصه سلطان را اخراج میباید کرد و بر خرجی که باشد و سایر

مذکورات دلیلی ندارد مگر شهرت و احتیاط تمام آنست که هیچ چیز را

اخراج نکنند خصوصا بواسطه ملاحظه نصاب و چون اکثر علما بر آنند

که تعلق زکوه بانگور وقت غوره شدنست و جمعی قایلند که تا عرفا

آخر اگر [illegible]
ارباب خبرت را بیاورند و ایشان تخمین کنند که میوه آن چه مقدار است
و یا [illegible] سازد که بآن نسبت زکوة خواهم داد تا آنچه خورده
حلال باشد یا آنچه بردارد وزن کند و حساب را نگاه دارد یا آنچه
بر قدر عشر غوره را بدهد و همچنین خرما وقتی رنگ بردارد و همچنین
گندم و جو وقتیکه دانه ببندد و بر ندارند از آن یا هرچه بردارند عشر
آنرا بدهند و آنچه دهند بآن نسبت دهند یا آنکه غوره را از غوره بدهند
و انگور را از انگور بدهند و رطب از رطب و مویز از مویز و خرما
از خرما و رطب از خرما نیز بدهند و لیکن مساوات اولیست
خصوصاً در جایی که قیمت رطب بیش از خرما باشد یا انگور بیش از مویز
و اگر انگور را از مویز بدهند باید آن نسبت که چهار من یا پنج من را عوض
یکمن مویز بدهند بآن نسبت که کم میشود و همچنین رطب را هرگاه
از خرما دهند ملاحظه کم بودن بکنند بآن نسبت بدهند [illegible]

اگر زکوة واجب باشد بر شخصی و پیش از دادن زکوة محتضر شود
واجبست که وصیت کند باین قدری از زکوة که در ذمهٔ اوست و اگر زکوة
نداده بمیرد خواه وصیت کرده باشد خواه نکرده باشد هرچند ورثه
که ملازمت مشغول الذمه بجهة قدر آن زکوة است واجبست که از مال میت
زکوة را بیرون کنند و بعد از آن ترکه را قسمت کنند و اگر قرض دیگر
داشته باشد پس اگر مال میت وفا بهردو کند زکوة و قرض را ادا نمایند
و اگر بعد از آن چیزی بماند بورثه میدهند و همچنین اگر زکوة بسیار در ذمه
اش باشد و وصیت کند که این مبلغ زکوة در ذمهٔ من باقیست
و متهم نباشد نسبت بورثه آنچه وصیت کرده است بیرون میکنند
پیش از میراث و اگر متهم باشد نسبت بایشان و ظاهر چنین باشد
که باعتبار عداوت دروغ گوید که بایشان چیزی نرسد در اینصورت
وصیت از ثلث معتبر است و اگر زکوة بر او واجب شده باشد
و هم قرض داشته باشد و وفا بهردو نکند و عین مالی که زکوة

تا آن تعلق گرفته باقی باشد اوّل زکوة را [illegible] بدهند بعد از آن
دیون را ادا میکنند بالتخصیص و اگر عین مال باقی باشد زکوة در ذمه است
قرار گرفته باشد و ترکه وفا بهر دو نکند حصه میکنند مال را این زکوة
و دیون بالنسبه و اگر مال را وفا کند بقرض و زکوة احوط آنست
که بعد از آن زکوة بدهند پیش از ادای قرض بدهند بعد از ادای دیون
میان غرما قسمت میکنند و اگر زکوة واجب نشده باشد در غلات
یا بکوید و صلاح نشده باشد و بمیرد و قرض داشته و بعد از مردن
واجب شود پس اول قرض را میدهند و باقی هرچه بماند میان ورثه
قسمت میشود و بعض حصه هر وارثی که باشد زکوة میدهند علی الظاهر
هرچه از زمین میروید از جو سوای گندم و جو که زکوة
در آن مستحب است و حکم آن حکم گندم و جو است در نصاب
پس می باید هر یک از آن بشلتوک و نخود و عدس و ماش و لوبیا
و غیر آن بنصاب برسد و همه را با هم ضم نمیکنند و اگر بعضی بنصاب

بعضی نرسد